

شکر و استغفار محمدحسن نبوی

انتخابات ریاست جمهوری در روز 22 خرداد سال 1388 برگزار گردید. هم خود انتخابات وهم وقایعی که در حواشی آن اتفاق افتاد قابل تامل و بررسی است که در شماره قبل بدان پرداختیم.

بحق می توان گفت مسائل حاشیه ای انتخابات نسبت به اصل آن بسیار مهم تر و قابل تحلیل عمیق می باشد؛ اما همه آن وقایع در کنار یکدیگر و نتایج آن برای نظام اسلامی فتحی بسیار بزرگ بود که جای شکر و سپاس به درگاه الهی دارد.

قرآن مجید می فرماید:
«يَسْمُ اللَّهُ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ * إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ * وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا * فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا»^۱؛ «هنگامی که یاری خدا و پیروزی فرا رسید، و دیدی مردم گروه گروه وارد دین خدا می شوند، پروردگارت را تسبیح و حمد کن، و از او آمرزش بخواه که او بسیار توبه پذیر است.»

در این سوره "نصرت" اضافه به "خداوند" شده است (نصر الله). هر انسان موحد و باایمانی، پیروزی و نصرت را تنها از ناحیه خدا می داند و به همین دلیل به هنگام پیروزی مغرور نمی شود، بلکه در مقام شکر و سپاس الهی درمی آید.

"تسبیح" به معنی منزه شمردن خداوند از هر گونه عیب و نقص است و "استغفار" در برابر نقصانها و تقصیرهای بندگان است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ عَبْدٍ بِنِعْمَةٍ صَعُرَتْ أَوْ كَبُرَتْ فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ، إِلَّا أَدَّى شُكْرَهَا؛^۲ خداوند هر گاه بر بنده ای نعمتی را ارزانی کند؛ چه کوچک و چه بزرگ، و او [کلمه] الحمد لله را بگوید، شکر آن نعمت را ادا کرده است.»

از اینرو ما بر خود لازم می دانیم با مرور بر وقایع و رخدادهای قبل و بعد از انتخابات و یاد آوری الطاف الهی، خدای را سپاس گفته و از کاستیها طلب بخشش کنیم.

مسائل حاشیه ای انتخابات نسبت به اصل آن بسیار مهم تر و قابل تحلیل عمیق می باشد؛ اما همه آن وقایع در کنار یکدیگر و نتایج آن برای نظام اسلامی فتحی بسیار بزرگ بود که جای شکر و سپاس به درگاه الهی دارد

خدای را حمد و شکر که دشمنان اسلام را در رویارویی با نظام اسلامی، در کنار هم و پشتیبان یکدیگر ساخته، سپس همه آنان را شکست داد.

خدای را حمد و شکر که تبلیغات نا جوانمردانه دشمنان را در قالب فعالیت های رادیو تلویزیونیها، ماهواره ها، سایتها و وبلاگ های اینترنتی، شبکه های خبر پراکنی، مطبوعات و ...، و ایجاد اختلال بی سابقه در شبکه های ماهواره ای ایران خنثی ساخت.

خدای را حمد و شکر که اختص اص بودجه های علنی و غیر علنی فراوان دشمنان برای براندازی نظام ایران را برباد داد.

خدای را حمد و شکر که پشتیبانیهای سیاسی هر روزه رئیس جمهورهای آمریکا و فرانسه و حمایت های کشور آلمان و دولتهای اروپایی را بی اثر و موجب استهزاء آنان گرداند.

خدای را شکر که همه کفر و نفاق در خارج و داخل یک صدا گشته، سپس با نصرت الهی همه آنان ذلیل شدند.

خدای را حمد و شکر که همه معاندان خارج و داخل، از انواع فریبها بهره برده، از قداست سیادت و نام محبوب امام سوء استفاده کرده، و بخشی از ناراضیان از دولت را در حالی که دلبسته نظام و انقلاب بودند با خود همراه نمودند؛ ولی در نهایت گفتمان انقلاب و خط نورانی امام با قاطعیت پیروز گشت و وزن ناچیز آنان برای مردم معلوم گردید.

خدای را حمد و شکر که ضعف فکر و فهم سیاسی دشمنان، که ادعای اندیشه های برتر جهان را دارند بر جهانیان آشکار شد.

۱. نصر/1-3.

۲. تفسیر نور الثقلین، ج 1، ص 15.

خدای را شکر که مذاکرات مزدوران داخلی با مستکبران را بر ملا و توطئه آنان را فاش و ریاست طلبان دین فروش را مفتضح کرد.

خدای را حمد و شکر که هماهنگی نامیمون طرفداران زر و زور و تزویر و به تعبیر دیگر، زیاده خواهان بی‌درد، ریاست طلبان برتری طلب، و شبکه جهل پراکنی را به ناکامی و طس کشاند. خدای را حمد و شکر که سینه چاکان دروغین علماء و مراجع، تکبیر گویان آمریکا، نماز خوانان بی‌نماز، طرفداران سیدهای خود خوانده و بی‌اعتقاد به جد سادات، را رسوا ساخت. هر انسان موحد و باایمانی، پیروزی و نصرت را تنها از ناحیه خدا می‌داند و به همین دلیل به هنگام پیروزی مغرور نمی‌شود.

خدای را حمد و شکر که چهره‌های نفاق پنهان را بر ملا کرده، کشور را از آسیبهای مخفیانه و طولانی مدت آنان در امان قرار داد.

خدای را حمد و شکر که در کوران حوادث، علما ی پارسا، مردان با ایمان و استوار عرصه سیاست را مشخص و مردم را نسبت به تعهد، قدرت و توان آنان آشنا نمود. خدای را حمد و شکر که دل‌های مؤمنان را نسبت به یکدیگر مهربان و همبستگی بیش تر عنایت فرمود.

خدای را حمد و شکر که رشد سیاسی مردم ایران را در حدی قرار داد که با سرعت، توطئه اجانب را تشخیص داده، از دشمنان فاصله گرفتند و توانستند نقشه های آنان را نقش بر آب سازند.

خدای را حمد و شکر که مردم استانهای مختلف را در حدی از بلوغ سیاسی رساند که کور کورانه از تحولات تهران پیروی نکرده؛ بلکه با تیزبینی، حرکت‌های عده ای در تهران را زیاده خواهی گروهی و انتظار تحمیل رأی خود بر کل ایران، تحلیل کردند.

خدای را حمد و شکر که سازمانهای اطلاعاتی امنیتی و بسیج با ایمان و ایثارگر ایران با هوشیاری، بحرانها را به‌خوبی مدیریت کرده، با اهداء جان خویش از ایجاد کشتارهای گسترده پرهیز نمودند.

خدای را حمد و شکر که رهبری پارسا، دانا، با ایمان، متقی، مدیر و با فراستی ستودنی به ما عطا فرمود تا با درایت و سعه صدر، کشور را از کوران حوادث نجات بخشد. و در نهایت خدای را حمد و شکر که ما را مورد توجه ولی عصر علیه السلام قرار داده و با کمک آن حضرت مدیریت و کنترل توطئه دشمنان با بهترین شکل اتفاق افتاد. استغفار

خدایا ما را ببخش اگر در شناخت وظیفه و عمل به آن کوتاهی نمودیم؛
خدایا ما را ببخش اگر در زمانی که باید امر بمعروف و نهی از منکر می کردیم کوتاهی نمودیم؛

خدایا ما را ببخش اگر در جایی که باید مطلبی را بیان می‌کردیم ساکت ماندیم؛
خدایا ما را ببخش اگر در شرایطی کافران را با عمل خطای خویش شاد کردیم؛
خدایا ما را ببخش اگر با کوتاهیهای خویش قلب امام زمان‌علیه‌السلام را آزرديم؛
خدایا ما را ببخش اگر به دلائلی مغرور گشته، از تو غافل شدیم.

خدای را حمد و شکر که هماهنگی نامیمون طرفداران زر و زور و تزویر و به تعبیر دیگر، زیاده خواهان بی‌درد، ریاست طلبان برتری طلب، و شبکه جهل پراکنی را به ناکامی و یأس کشاند بدان امید که ذکر نعمتهای الهی و شکر خداوند را در همه امور زندگی عادت خویش قرار داده، استغفار و طلب بخشش از خداوند را در کلیه شئون فردی و اجتماعی سیره خود قرار دهیم.

عدالت اجتماعی در کلام و سیره امیرمؤمنان علیه السلام یاسر جهانی پور

مقدمه

عدالت از رسالتهای اصلی تمام پیامبران الهی و از آرمانهای همه انسانها در طول حیاتشان است. عدالت از جمله اموری است که خوبی آن به وسیله عقل، قابل تشخیص است و اجرای آن تابع شرط و مصلحت نیست و خود بالاترین مصلحتهاست؛ به همین علت است که عدالت، دوست و دشمن و مؤمن و کافر نمی شناسد و همه را به یک چشم می نگرد. اینجاست که خداوند در قرآن می فرماید: «لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ»؛^۳ «مبادا دشمنی با قومی شما را وادارد که عدالت نوزید، به عدالت رفتار کنید که ب ه تقوا نزدیک تر است.»

عدالت، محوری ترین، استوارترین، بنیادی ترین و شامل ترین مسأله سیاست و حکومت علوی است. نام مقدس امام علی علیه السلام، آن چنان با عدالت در آمیخته است که نام علی علیه السلام عدالت را تداعی می کند. عدالت، همواره سرمشقی مهم در زندگی امیرمؤمنان علیه السلام بود و او در راه اجرای عدالت و گسترش قسط، شهد شهادت نوشید. تأکید بر این نکته، از آن روست که بگوئیم حکومتی می تواند ادعا کند از امام علی علیه السلام الگو گرفته است و سنت شناسانه به سیره آن بزرگوار اقتدا می کند که سردمداران آن، به عدالت، بیش از هر چیز، اهمیت دهند و برای گسترش، توسعه و همه گیر ساختن آن، از هیچ کوششی دریغ نوزند؛ نه در بیان و کلام؛ بلکه در عمل، کردار و تعامل با مردم.

تأمل در کلام حضرت علی علیه السلام جایگاه عدالت را بیش از پیش در اذهان روشن خواهد کرد. فردی از آن جناب پرسید: «أَيُّهُمَا أَفْضَلُ؟ أَلْعَدْلُ أَوْ الْجُودُ؟»^۴؛ آیا عدالت، [شریف تر و] بالاتر است یا بخشندگی؟» در واقع، پرسشگر از دو صفت والای انسانی پرسیده است که تنها در انسانهای متعالی وجود دارد. بشر، همواره از ستم، گریزان بوده و احسان به دیگران را در حق خویش، تحسین کرده و ستوده است. پاسخ پرسش بالا شاید در وهله اول، خیلی آسان به نظر برسد. جود و بخشندگی از عدالت بالاتر است؛ زیرا عدالت، رعایت حقوق دیگران و تجاوز نکردن به حدود و حقوق آنهاست؛ اما جود، این است که آدمی با دست خود، حقوق مسلم خود را نثار غیر می کند. فردی که با عدالت رفتار می کند به حقوق دیگران تجاوز نمی کند و یا حافظ حقوق دیگران است؛ اما آنکه جود می کند فداکاری می کند، و حق مسلم خود را به دیگری واگذار می کند. پس جود بالاتر است؛ ولی حضرت علی علیه السلام به دو دلیل می فرماید که عدل از جود بالاتر است؛ نخست اینکه: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا وَ الْجُودُ يُخْرِجُهَا عَنْ جِهَتِهَا؛ عدل، امور [و جریانها] را در مسیر [و مجرای طبیعی] خود قرار می دهد؛ اما جود، آنها را [طبیعی] خود خارج می سازد.»

دیگر اینکه می فرماید: «الْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ وَ الْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ؛ عدالت، قانونی است عام [که همه اجتماع را در برمی گیرد]؛ اما بخشش، یک حالت عارضی و خاص است» که اگر جنبه قانونی و عمومی پیدا کند و کلیت یابد، دیگر جود نیست. حضرت علی علیه السلام آن گاه نتیجه می گیرد: «فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَ أَفْضَلُهُمَا؛ پس از میان آن دو (عدالت و جود)، عدالت، اشرف و افضل است. آن اصلی که می تواند تعادل اجتماع را حفظ کند و به پیکر اجتماع، سلامت و به روح اجتماع، آرامش بدهد؛ عدالت است.

تعریف عدالت اجتماعی با آنکه امروزه از عدالت اجتماعی، بسیار سخن گفته می شود؛ اما این واژه، یکی از مفاهیم مبهم در عرصه مطالعات علوم اجتماعی و انسانی است؛ زیرا هم می توان حوزه اجتماع را در عرض حوزه های سیاست، اقتصاد و فرهنگ قرار داد و هم می توان آن را - با توجه به پیچیدگی

امور جامعه - مجموعه اي گسترده تر از موارد مذکور و شامل عرصه هاي سياسي، فرهنگي و اقتصادي قلمداد کرد. امروزه غالباً وقتي سخن از عدالت به میان مي آيد، بعد اجتماعي آن مد نظر است؛ زیرا عدالت در هيچ يك از مفاهيم و عناوين خود به گستردگي و اهميت عدالت اجتماعي به معنای دوم که شامل عرصه هاي سياسي، فرهنگي و اقتصادي مي شود، نخواهد بود.

عدالت از نگاه شهيد مطهري رحمه الله به معنای دقيق کلمه در عرصه اجتماعي آن مطرح است. او مي گوید: عدالت در مفهوم وسيعش، عبارت است از : دادن حق صاحبان استحقاق بدون هيچ تبعیضي به آنها . اگر حق هيچ صاحب حقي ادا نشود، برخلاف عدالت است؛ همچنان که اگر تبعیض باشد و حق بعضي داده شود و حق بعضي ديگر داده نشود، باز برخلاف عدالت است. عدالت از اين منظر، ملازم با مساوات است؛ يعني به همه به چشم مساوي نگريستن و تبعیض قائل نشدن . لازمه اين گونه مساوات، عدالت است؛ ي عني اينکه به هر کسي طبق استحقاقش داده شود؛ اگر زياد استحقاق دارد، زياد داده شود و اگر کم استحقاق دارد، کم داده شود و در اين جهت تبعیضي صورت نگیرد.^۵

بنابراين تعابير، عدالت اجتماعي در واقع، ارزشي است که با رعايت آن، هر کس در جامعه به حق شايسته خويش مي رسد.

عدالت اجتماعي در گفتار اميرمؤمنان عليه السلام

اميرمؤمنان علي عليه السلام حکومت را براي تحقق عدالت پذيرفت و آن را جز در اين مسير نمي خواست.

امام عليه السلام فرمود: «لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ، وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَي الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يَقْرُوا عَلَي كِطَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعَبِ مَظْلُومٍ، لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَي غَارِبِهَا، وَ لَسَقَيْتُ أَخْرَهَا بِكَاسِ أَوْلِيَّهَا؛^۶ اگر حضور [فراوان] بيعت کنندگان نبود و ياران حجت را بر من تمام نمي کردند و اگر خداوند از علماء عهد و پيمان نگرفته بود که در برابر شکم بارگي ستمگران و گرسنگي مظلومان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته [رهايش مي کردم] و آخر خلافت را به کاسه اول آن سيراب مي ساختم.»

آن حضرت نقش عدالت را چنين بيان کرده است : «جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْعَدْلَ قِوَامًا لِلْأَنَامِ وَ تَنْزِيهَاً مِنَ الْمَظَالِمِ وَ الْأَنَامِ وَ تَسْنِيَةً لِلْإِسْلَامِ؛^۷ خدای سبحان عدالت را مایه برپايي انسانها [و ستون زندگاني آنها] و سبب پاکي از ستمکاريها و گناهان و روشني چراغ اسلام قرار داده است.» و نیز فرموده است: «بِالْعَدْلِ تَصْلَحُ الرَّعِيَّةُ؛^۸ با عدالت رعييت اصلاح مي شوند.»

در واقع، جامعه اي که عدالت در آن برپا نيست، فاقد حيات انساني و زندگاني معنوي است و ديانتی که در آن اهتمام به برقراري عدالت نيست، مایه گمراهي است و حکوم تي که عدالت، هدف آن نيست و در راه برقراري عدالتي همه جانبه و فراگیر گام نمي زند، در مسير هلاکت است؛ زیرا اصلاح دين و دنياي مردمان به وسيله عدالت، ممکن است.

در سخنان علي عليه السلام چنين وارد شده است:

«الْعَدْلُ حَيَاةٌ؛^۹ عدالت زندگي است.»

«الْعَدْلُ حَيَاةُ الْأَحْكَامِ؛^{۱۰} عدالت حيات احكام [دين] است.»

«عَدْلُ السُّلْطَانِ حَيَاةُ الرَّعِيَّةِ وَ صَلَاحُ الْبَرِيَّةِ؛^{۱۱} عدالت زمامدار، حيات مردمان و مایه صلاح

[احوال] خلق است.»

۵. مقدمه اي بر جهان بيني اسلامي، مرتضي مطهري، انتشارات صدرا، 1372ش، ج 6، ص 46 و 47.

۶. نهج البلاغه، شرح محمد عبده، دار الذخائر، قم، 1412 ق، ج 1، ص 36، خطبه سوم (خطبه شفشقيه).

۷. غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد الأمدي، مؤسه الاعلمي للمطبوعات، 1407ق، ج 1، ص 335.

۸. همان، ص 292.

۹. همان، ج 1، ص 64.

۱۰. همان، ص 104.

۱۱. همان، ج 4، ص 363.

امیرمؤمنان علیه السلام در راه تحقق این هدف والا، همه سختیها و مخالفتها را به جان خرید و در همین راه به شهادت رسید که درباره اش گفته اند: «قَاتِلَ فِي مَحْرَابِهِ لِشِدَّةِ عَدْلِهِ؛^{۱۲} او در محراب عبادت خویش به سبب شدت عدالتش کشته شد.»
در ادامه، بخشهایی از کلام ایشان را که روشنگر ابعاد مختلف مهم ترین رکن عدالت (عدالت اجتماعی) است بیان می کنیم.

الف. رعایت انصاف با بندگان خدا

حضرت علی علیه السلام در فرمان خود به مالک اشتر چنین فرمود: «نَصِفَ اللَّهُ وَ أَنْصِفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَ مِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ وَ مَنْ لَكَ فِيهِ هَوَى مِنْ رَعِيَّتِكَ فَإِنَّكَ إِلَّا تَفْعَلْ تَظْلِمُ وَ مَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ وَ مَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَذْحَضَ حُجَّتَهُ وَ كَانَ لِلَّهِ حَرْبًا حَتَّى يَنْزِعَ أَوْ يَتُوبَ وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَ تَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَةِ عَلَي ظَلَمٍ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ دَعْوَةَ الْمُضْطَهَدِينَ وَ هُوَ لِلظَّالِمِينَ بِالْمِرْصَادِ؛^{۱۳} نسبت به خداوند و نسبت به مردم از جانب خود، و از جانب افراد خاص خاندانت، و از جانب رعایایی که به آنها علاقه مندی انصاف به خرج ده ! که اگر چنین نکنی، ستم کرده ای! و کسی که به بندگان خدا ستم کند، خداوند پیش از بندگان، دشمن او خواهد بود، و کسی که خداوند، دشمن او باشد، دلیلش را باطل می سازد و با او به جنگ می پردازد تا دست از ظلم بردارد یا توبه کند، هیچ چیز در تغییر نعمتهای خدا و تعجیل انتقام و کیفرش، از اصرار بر ستم، سریع تر [و زودرس تر] نیست؛ چرا که خداوند، دعا و خواسته مظلومان را می شنود و در کمین ستمگران است.»
ب. ظلم نکردن به مردم

امام علی علیه السلام به استانداردار فارس فرمود: «اسْتَعْمِلِ الْعَدْلَ وَ اخْذِرِ الْعَسْفَ وَ الْحَيْفَ فَإِنَّ الْعَسْفَ يَغْوُذُ بِالْجَلَاءِ وَ الْحَيْفَ يَدْعُو إِلَى السَّيْفِ؛^{۱۴} عدالت را پیشه کن و از تعدی و ظلم [به مردم] دوری گزین؛ زیرا [تجاوز و] تعدی، سبب فرار و دوری [مردم] از تو خواهد شد و ستم، سبب [قیام مردم و] توسل به شمشیر [علیه تو] می شود.»
ج. توجه به نیازمندان

خدایی که مردم را آفریده، رزق و روزی همه آنها و هر موجود زنده دیگر را به عهده گرفته است. خداوند در این باره می فرماید: «وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا»^{۱۵}؛ هیچ جنبه ای در زمین نیست، جز آنکه رزق و روزی اش بر خداوند است. «این روزی، در دل هستی نهفته است. پس بر هر انسان، لازم است روزی و سهم خود را از این گنجهای الهی، به دست آورد؛ اما فردی که موقعیتی از نظر جسمی و اجتماعی برای او فراهم نیست که بتواند کار کند و نتواند سهم و روزی خود را به طور مستقیم از گنجهای طبیعت به دست آورد، آیا باید حق او از بین برود و زندگی توأم با محرومیت داشته باشد و یا اینکه از شدت گرسنگی، جان بسپارد؟ خیر... زیرا خداوند مَنان بر توانمندان بر کار و دارندگان ثروتهای هستی، واجب کرده است که آن ناتوان مستمند و عاجز را در به دست آوردن روزی و انجام کار کمک کنند.

خداوند در این باره می فرماید: «وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ . لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ»^{۱۶}؛ «کسانی که در [اموال و] ثروتشان، حقی معین جهت [تأمین] درخواست کنندگان و محرومان قرار داده شده است.» پس اگر ثروتمندان از کمک و تأمین معیشت مستمندان و نیازمندان، سر باز زنند، خداوند به این، راضی نخواهد شد، و شریعت عدالت خیز اسلام، آن را نمی پسندد.

امیرمؤمنان علیه السلام در این باره می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مَتَّعَ بِهِ غَنِيٌّ وَ اللَّهُ تَعَالَى جَدُّهُ سَأَلَهُمْ عَنْ ذَلِكَ؛^{۱۷} خداوند سبحان، غذا [و نیاز] فقیران را در اموال ثروتمندان معین کرده است . پس هیچ فقیری گرسنه

۱۲. بیست گفتار، ص 3.

۱۳. نهج البلاغه، نامه 53.

۱۴. همان، حکمت 476.

۱۵. هود/6.

۱۶. ذاریات/19.

۱۷. نهج البلاغه، حکمت 328.

نیست؛ مگر آنکه ثروتمندی از آن استفاده کرده باشد، و خداوند متعال در این باره از آنها خواهد پرسید.»

امام علیه السلام در نامه‌ای به «قثم بن عباس» فرماندار خود در مکه چنین نوشت: «وَ انْظُرْ إِلَى مَا اجْتَمَعَ عِنْدَكَ مِنْ مَالِ اللَّهِ فَاصْرِفْهُ إِلَى مَنْ قَبْلَكَ مِنْ ذِي الْعِيَالِ وَ الْمَجَاعَةِ مُصِيباً بِهِ مَوَاضِعَ الْفَاقَةِ وَ الْخَلَّاتِ؛^{۱۸} نظری افکن به مال الله که نزد تو جمع شده است . و آن را به مصرف عیال‌مندان و گرسنگان اطرافت برسان؛ به طوری که به دست فقرا و نیازمندان برسد.»
آن حضرت در فرمان خود به مالک اشتر نیز چنین می‌فرماید: «اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاكِينِ وَ الْمُحْتَاجِينَ وَ أَهْلِ الْبُؤْسِ وَ الزَّمْتِي؛^{۱۹} خدا را! خدا را! درباره طبقه پایین [رعایت کن]. آنها که راه چاره ندارند؛ یعنی مستمندان، نیازمندان، کسانی که دچار سختی شده‌اند و از کارافتادگان.»
د. برابری فرصتها

یکی از مهم‌ترین مسائل در عدالت اجتماعی، برابر کردن فرصتها برای همه است . به طوری که فرصت استفاده از امتیازات مالی و اقتصادی جامعه به دست گروه مشخصی قرار نگیرد که بر اساس رابطه با دستگاه حکومت و نزدیکی به شخص حاکم بالا آمده‌اند.

حضرت علی علیه السلام در این باره موضعی سرسختانه اتخاذ کرد و به مجرد دستیابی به خلافت، فرمود تمام امتیازات و اموال ناحق را از نزدیکان، دوستان و اقوام خلیفه سابق، خواهد گرفت. آن حضرت در این باره فرمود: «وَ اللَّهُ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِ النِّسَاءَ وَ مَلَكَ بِهِ الْإِمَاءَ لَرَدَّتُهُ عَلَيَّ مُسْتَحِقِّهِ فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَ مَنْ صَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلَ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضِيقُ؛^{۲۰} به خدا سوگند! آنچه [بیهوده] از بیت‌المال در کابین زنان قرار داده‌اند و یا به واسطه آن کنیزانی را مالک شده‌اند، اگر بیابم، به مستحق آن بر می‌گردانم؛ زیرا عدالت، گشایش می‌آورد، و آن کس که عدالت بر او گران آید، تحمل ظلم و ستم بر او گران‌تر خواهد بود.»

امام علی علیه السلام در آغاز زمامداری خود، تمام فرمانداران سابق را از کار برکنار کرد که در بین آنها معاویه، والی نیرومند شام بود. همچنین در مقابل خواسته‌های نا مشروع طلحه و زبیر برای به دست آوردن مقام در حکومت، به خاطر بی‌کفایتی آنها برای احراز این پستها، سرسختانه ایستادگی کرد. او در سیاست، مساوات را اجرا کرد، و در توزیع اموال میان مردم - با اینکه آنها از نظر فضیلت یکسان و در یک سطح نبودند - فرقی نگذاشت. و هنگامی که از آن حضرت در این باره گلیا پرسیدند، ایشان در مقام تشریح سیاست عادلانه خود بر آمده و فرمود: «أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيْتُ عَلَيْهِ وَ اللَّهُ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ وَ مَا أَمَّ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَ إِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ؛^{۲۱} آیا به من دستور می‌دهید که برای پیروزی خود از جور و ستم، در حق کسانی که بر آنها حکومت می‌کنم، استمداد جویم؟! به خدا سوگند تا عمر من باقی [، و شب و روز برقرار،] و ستارگان آسمان در پی هم طلوع و غروب می‌کنند هرگز به چنین کاری دست نمی‌زنم. اگر اموال از خودم بود، به طور مساوی در میان آنها تقسیم می‌کردم تا چه رسد به اینکه این اموال، اموال خدا [و متعلق به بیت‌المال] است.»

آن امام همام حتی در برابر خواسته های نادرست برادر خویش، عقیل بن ابی طالب ایستادگی کرد. او نزد آن حضرت آمد تا از بیت‌المال مقدار زیادتری طلب کند؛ اما امام، درخواست برادر خود را رد کرد. امام علی علیه السلام این ماجرا را چنین تشریح فرمود:

«به خدا سوگند عقیل، برادرم را دیدم که به شدت فقیر شده بود و از من می‌خواست که یک من از گندمهای شما را به او ببخشم . کودکانش را دیدم که از گرسنگی موهایشان ژولیده و رنگشان بر اثر فقر دگرگون شده، گویا صورتشان با نیل رنگ شده بود. عقیل اصرار کرد و چند بار خواسته خود را تکرار کرد. من به او گوش فرا دادم . خیال کرد دینم را به او و می‌فروشم، و به

۱۸. همان، نامه 67.

۱۹. همان، نامه 53.

۲۰. همان، خطبه 15.

۲۱. همان، خطبه 126.

دلخواه او قدم برمی دارم و از راه و رسم خویش دست می کشم (اما من برای بیداری و هشداری‌اش) آهني را در آتش گداختم. سپس آن را به بدنش نزديك ساختم تا با حرارت آن، عبرت گیرد. ناله‌اي سرداد همچون بیماراني که از شدت درد مي‌نالند و چيزي نمانده بود که از حرارت آن بسوزد. به او گفتم: هان اي عقيل! زنان سوگمند در سوگ تو بگريند. از آهن تفتيده اي ناله مي‌کني که انساني آن را به صورت بازچه سرخ کرده است؛ اما مرا به سوي آتشي مي‌کشاني که خداوند جبار آن را با شعله خشم و غضبش برافروخته است. تو از اين رنج مي‌نالي و من از آتش سوزان نالان نشوم؟»^{۲۲}

فرصت برابر يعني همين که فرد در اجراي عدالت بين خود و خانواده و آشنا و غريبه فرقي نگذارد.

هـ. اجراي قانون براي همه

نبايد قانون، فقط براي مستضعفان، اجرا شود؛ ولي صاحبان مقام و ثروت، در مقابل آن مصونيت داشته باشند. امام علي عليه السلام با اين شيوه از ظلم و ستم قاطعانه مبارزه کرد و در اين باره فرمود: «الدَّلِيلُ عِنْدِي عَزِيزٌ حَتَّى أَخَذَ الْحَقَّ لَهُ وَالْقَوِيُّ عِنْدِي ضَعِيفٌ حَتَّى أَخَذَ الْحَقَّ مِنْهُ»^{۲۳} [ستمديدگاني که در نظرها [ذليل و پست [هستند،] از نظر من عزيز و محترم اند تا حقشان را بگيرم، و نيرومندان [ستمگر] در نظر من حقيرند تا حق [ديگران] را از آنها بستانم.] در آن هنگام که يك افسر و يا درجه دار ارتش، از مقام خویش که او را در مقابل قانون مصون مي‌داشت، سوء استفاده و مردم را تهديد مي‌کرد، حضرت، اين مصونيت، سوء استفاده و تهديد را حتي در کوچک‌ترين موارد از ميان برداشت. آن حضرت در اين باره، نامه اي به اهالي مسير حرکت ارتيش و سپاه نوشت و فرستاد: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي قَدْ سَيَّرْتُ جُنُودًا هِيَ مَارَةٌ بِكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ قَدْ أَوْصَيْتَهُمْ بِمَا يَحِبُّ لِلَّهِ عَلَيْهِمْ مِنْ كَفِّ الْأَذَى وَ صَرْفِ الشَّدَا وَ أَنَا أَبْرَأُ إِلَيْكُمْ وَ إِلَى ذِمَّتِكُمْ مِنْ مَعْرَةِ الْجَيْشِ إِلَّا مِنْ جُوعَةِ الْمَضْطَّرِّ لَا يَجِدُ عَنْهَا مَذْهَبًا إِلَى شَبَعِهِ فَنَكَلُوا مَنْ تَنَا وَ لَمْ مِنْهُمْ شَيْئًا ظَلَمًا عَنْ ظَلَمِهِمْ وَ كَفُّوا أَيْدِي سَفَهَائِكُمْ عَنْ مُضَارَّتِهِمْ وَ التَّعَرُّضِ لَهُمْ فِيمَا اسْتَتَنَ بِنَاهُ مِنْهُمْ وَ أَنَا بَيْنَ أَظْهُرِ الْجَيْشِ فَارْفَعُوا إِلَيَّ مَطَالِمَكُمْ وَ مَا عَرَاكُمْ مِمَّا يَغْلِبُكُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَا لَا تُطِيقُونَ دَفْعَهُ إِلَّا بِاللَّهِ وَ بِي فَاتَا أَعْيُرَهُ بِمَعُونَةِ اللَّهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ»^{۲۴} اما بعد! من سپاهياني [را براي نبرد] فرستادم که با خواست خدا از [آباديهاي] شما مي‌گذرند، و آنها را به آنچه خداوند بر آنها واجب کرده، توصیه کرده‌ام. [به آنان گفته‌ام که] از آزار مردم و ايجاد ناراحتيها و مشکلات خودداري کنند و من [بدین‌وسيله] در برابر شما و کسانی که در پناه شما هستند از مشکلاتي که سپاهيان به وجود مي‌آورند از خود رفع مسئوليت مي‌کنم، (که آنها حق رساندن هيچ گونه زيان را به کسي ندارند)، جز اينکه آنها سخت گرسنه شوند و راهي براي سير کردن خود نيابند. بنابراین، اگر کسي از آنها، چيزي را از روي ستم از افراد گرفت [وظيفه داريد] او را در برابر عملش كيفر کنید. [و به شما نیز توصیه مي‌کنم که] جلوي زيانهاي بي خردان منطقه خود را نسبت به سپاهيان بگيريد و جز در آن موارد که استثنا کردم، متعرض آنان نشويد. من خود، پشت سپاه در حرکت. شکايات خود را پيش من آوريد. در آن مواردی که آنها بر شما چيره شده‌اند و شما قدرت دفع آن را جز با کمک خداوند و من نداريد به من مراجعه کنید، که من به کمک خداوند، آن را تغيير مي‌دهم.» بدین‌سان امام بزرگوار در مقابل انحراف و تجاوز به قانون، براي حفظ و عظمت آن، حدي قائل مي‌شود و آن را صيانت مي‌بخشد.

و. تجاوز نکردن به حقوق ديگران

هر فردي در جامعه، کرامت و حقيقي دارد و تجاوز به کرامت، آزادي و حقوق افراد جامعه، شکلي از انواع ظلم به حساب مي‌آيد. خداوند متعال، ظالم را به اين دليل مجازات خواهد کرد و رنج اين مجازات به مراتب بدتر از درد ظلمي است که به مظلوم رسیده است. حضرت

۲۲. همان، خطبه 224.

۲۳. همان، خطبه 37.

۲۴. همان، نامه 60.

علي عليه السلام در اين باره مي فرمايد: «يَوْمُ الْمَظْلُومِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الظَّالِمِ مِرْ عَلَى الْمَظْلُومِ»؛^{٢٥} روز [انتقام] مظلوم از ظالم، شديدتر از روز [ستم کردن] ظالم بر مظلوم است. «چقدر زشت و ناپسند است که فقرا و مستضعفان، قرباني ظلمي باشند که نتوانند در برابر آن مقاومت و از حقوق خويش دفاع کنند. امام عليه السلام مي فرمايد: «ظَلْمُ الضَّعِيفِ أَفْحَشُ الظُّلْمِ»؛^{٢٦} ستم بر ناتوان، بدترين ستم است.»

و نيز مي فرمايد: «وَيْلٌ لِمَنْ خَصِمَهُ الْفُقَرَاءُ وَ الْمَسَاكِينُ»؛^{٢٧} بدا به حال آنکه فقرا و مساكين، خصم او باشند. «حكام و افراد جامعه بايد در مقابل ظالم بايستند و او را بر سر جاي خود بنشانند و حقوق مظلومان را از دست او بگيرند. حضرت علي عليه السلام در اين باره مي فرمايد: «لَأَنْصِفَنَّ الْمَظْلُومَ مِنْ ظَالِمِهِ»؛^{٢٨} [به خدا سوگند!] داد مظلوم را از ظالم مي گيرم.» و نيز مي فرمايد: «لَنْ تَقْدَسَ أُمَّةٌ لَا يُؤَخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرَ مُتَّعِنٍ»؛^{٢٩} ملتي که در آن حق ضعيف از زورمند با صراحت گرفته نشود، هرگز پاك و پاکيزه نمي شود.» عدالت اجتماعي در سيره علوي مهم ترين برنامه هاي امام علي عليه السلام براي اجراي عدالت اجتماعي را مي توان به شرح ذيل دانست:

- الف. رئوس كلي اجراي عدالت
1. پايبندی به حقوق؛^{٣٠}
2. توسعه آزاديهاي سازنده؛^{٣١}
3. مهرباني و دوستي با مردم؛^{٣٢}
4. ارتباط مستقيم با مردم؛^{٣٣}
5. تاب آوردن در دشواريهاي مردم؛^{٣٤}
6. دوري از خشم؛^{٣٥}
7. پرهيز از پي جويي عيبيها؛^{٣٦}
8. آشكار ساختن عذرها براي دفع بدگماني؛^{٣٧}
9. كمك به ستمديدگان؛^{٣٨}
10. بنياد نهادن صندوق شكايتهها؛^{٣٩}
11. بازرسي براي برچيدن ستم لشكريان؛^{٤٠}
12. كوشش براي اتحاد جامعه اسلامي؛^{٤١}
13. اهتمام به خشنودسازي مردم؛^{٤٢}

-
٢٥. همان، حكمت 241.
 ٢٦. همان، نامه 36.
 ٢٧. همان، نامه 26.
 ٢٨. همان، خطبه 136.
 ٢٩. همان، نامه 53.
 ٣٠. همان، خطبه 216.
 ٣١. همان، خطبه 97 و 125 و نامه 31.
 ٣٢. همان، نامه 18 و 53.
 ٣٣. همان، نامه 50 و 53 و 67.
 ٣٤. غرر الحكم، ش 772.
 ٣٥. نهج البلاغه، نامه 76.
 ٣٦. دعائم الانسان، قاضي نعمان المغربي، دارالمعارف، قاهره، 1383 ق، ج 1، ص 335.
 ٣٧. نهج البلاغه، نامه 53.
 ٣٨. همان، خطبه 3، 37 و 136.
 ٣٩. شرح نهج البلاغه، ابن ابي الحديد، ج 17، ص 87.
 ٤٠. نهج البلاغه، نامه 60.
 ٤١. همان، نامه 78، خطبه هاي 25، 121، 127، 151، 176 و 192.
 ٤٢. همان، نامه 53.

14. توسعه آموزش و پرورش و تعلیم همگانی؛^{۴۳}

15. بازداشتن مردم از برهم زدن سنت‌های پسندیده و ستیز با سنت‌های ناپسند.^{۴۴}

ب. تعیین دستگاه قضاوت برای احقاق حق مردم (در بخش قضایی)

از عهد خلافت عثمان که کارها به دست بنی‌امیه افتاده بود، دستگاه دادرسی ضعیف شد و تبعیض، خویش پرستی، برتری جویی و قومیت عرب دوباره احیا شد. وقتی امیرمؤمنان، علی‌علیه‌السلام به خلافت رسید، اعاده قدرت قوانین اسلامی و کوتاه کردن دست قاضیان نادرست و بازگرداندن اموال مغضوبه بیت‌المال را وجهه همت خود قرار داد. ایشان از همان روز اول زمامداری اعلام داشت که عدالت مطلق بین همه شهروندان کشور اسلامی اعم از قرشی و غیر قرشی و عرب و عجم و سیاه و سفید و مسلم و ذمی، برنامه کار خلافت اوست و با دقت اجرا خواهد شد.

امام علی علیه‌السلام راه نجات مسلمانان و عظمت اسلام را در تعمیم عدالت و اصلاح محاکم و بنیانگذاری «سیستم دادرسی» می‌دانست.

او آیین دادرسی را در اسلام به وجود آورد و محکمه قضا را نظم و سر و صورت داد و ضوابط و اصولی برای آن وضع کرد که همه بی‌سابقه بود. در عهد او برای نخستین بار، قوانین محاکمات مدون شد و یکنواختی در محاکم اسلام به وجود آمد؛ زیرا بعضی خلفای گذشته نوشتن احکام و جمع احادیث را اجازه نمی‌دادند. همچنین در عهد علی علیه‌السلام اصول محاکمات به صورت علمی رواج یافت. برای مثال، او بود که مقرر کرد برای احتراز از تبانی، باید شهود از یکدیگر جدا شوند و باید برای ادای شهادت تک تک نزد قاضی حاضر شوند. آرائی که شخص علی‌علیه‌السلام صادر کرده است از بس ماهرانه و عادلانه است تا به امروز زبانزد قضات و راهنمای ایشان است.

«قضایای علی‌علیه‌السلام» یعنی حکم‌هایی که آن حضرت صادر فرموده است، نام کتاب‌هایی است که فقهای مذاهب مختلف جمع‌آوری کرده‌اند.

اقدام اساسی دیگر حضرت علی‌علیه‌السلام برای اصلاح محاکم، آموزش قضات و امتحان ایشان بود. حافظ ابونعیم اصفهانی روایت کرده است که آن حضرت، قضات را در کوفه جمع آورد و آنان را آزمود و به افرادی اجازه دادرسی داد که به پرسش‌های آن حضرت، پاسخ درست دادند. این اقدام در آن زمان که هر قاضی بنا بر استنباط و درک شخصی از کتاب و سنت به صدور رأی می‌پرداخت، مکمل اصلاح دستگاه عدالت در عهد امیرمؤمنان علی‌علیه‌السلام بود.^{۴۵} برای حصول اطمینان از حسن جریان عدالت، امام علی‌علیه‌السلام همان‌گونه که شخصاً به امور شهری، قیمت‌ها، سنگ ترازوها و پیمان‌ها فروشنده‌گان غلات، کار قصابان، بقالان، خرمافروشان و پارچه‌فروشان و ... رسیدگی می‌کرد، محاکم کوفه را نیز بخصوص زیر نظر داشت و کار دادرسان را شخصاً بازرسی می‌کرد.

طبقه‌بندی مشاغل از ابتکارات آن حضرت است و آن جناب، در آن طبقه‌بندی، شغل دادرسی را از مشاغل اساسی شمرده و در دستور جامع خود به مالک اشتر، صفات قاضی لایق و با ایمان و وظایف او را به صورتی بیان داشت که تا امروز در متریکیترین جوامع بشری، سرمشق دستگاه‌های عدالت است. آن حضرت در آن دستور چنین فرموده است:

«برای داوری بین مردم، کسی را انتخاب کن که شخصاً او را از بین سایر مسلمانان برتر می‌دانی. کسی که امور پیچیده و دشوار، او را در تنگنا نگذارد و دادخواهان و اصحاب دعوا، او را به لجابت نکشانند و دچار اشتباه و لغزش نکنند. کسی که چون حق را باز شناخت، از بازگشت به آن دلتنگ نشود و نفس او به طمع نگراید و به اندیشه کوتاه و بررسی مختصر، قناعت نکند و هنگام پیدا شدن شبهه، بیش از دیگران حوصله کند و فکر به کار برد و بیش از سایر مردم، اهل استدلال و حجت باشد و هنگام مراجعه دادخواهان، دلتنگ نشود و در پژوهش مسائل، شکیبایی بیش‌تری به خرج دهد و در وقت صدور حکم، قاطعیت داشته باشد. باید قاضی را از

۴۳. همان، خطبه 34.

۴۴. همان، نامه 53 و خطبه 164 و کافی، ج 5، ص 318.

۴۵. نظرات سیاسی در نهج البلاغه، محمد حسین مشایخ، انتشارات بنیاد نهج البلاغه، 1374 ش، ص 55-59.

بین کسانی برگزینی که تعریف و ستایش بسیار، آنها را به خودپسندی نکشانند و مغرور و فریفته نسازد و تحت تأثیر قرار ندهد.

البته چنین اشخاصی اندک‌اند. وقتی چنین قاضی را پیدا کردی، باید شخصا کار او را زیر نظر بگیری و از او حمایت کنی. باید با دستی گشاده به او عطا بخشی تا هیچ کمبود و بهانه ای نداشته باشد و نیازش به دیگران اندک شود. باید نزد خود چنان منزلت و مقامی به او بدهی که سایر خواص و نزدیکان تو در او طمع نکنند و او را تحت تأثیر قرار ندهند و در پرتو این تقرب، از کارشکنی سایر رجال دولت ایمن شود. در کار استقرار عدالت و اصلاح حال قضات به دقت نظر کن و درست بیندیش؛ زیرا این دین در دست اشرار اسیر بوده است که در آن به هوای نفس خود کار می‌کرده‌اند و آن را وسیله دنیاجویی خود ساخته بودند.^{۴۶}

ج. برنامه اصلاحی کامل درباره بیت‌المال (در بخش اقتصادی)

پس از آنکه هدف علی‌علیه السلام در به دست گرفتن حکومت و اساس برنامه حکومت علی‌علیه السلام را دانستیم و دریافتیم که آن حضرت، تنها حرف نمی‌زند؛ بلکه به گفته هایش عمل می‌کند، اکنون به بررسی برنامه اصلاحی کامل علی علیه السلام می‌پردازیم که درباره بیت‌المال اجرا کرد.

در گفتار امام علی علیه السلام و نامه های نهج البلاغه، درباره بیت المال يك سلسله برنامه‌های کلی به چشم می‌خورد که می‌توان همه آنها را به هفت موضوع ذیل، خلاصه کرد:

1. کوشش در آباد کردن زمینها و گسترش تولیدات اقتصادی و حفاظت جدی از آنها؛

2. چگونگی گردآوری و نگهداری بیت‌المال؛

3. شرایط کسانی که بیت‌المال تحت نظر آنها اداره می‌شود؛

4. مصارف بیت‌المال؛

5. تقسیم بیت‌المال به طور مساوی و جلوگیری از تبعیضات؛

6. دقت در حفظ بیت‌المال و هشدار به کسانی که بیت‌المال در اختیار آنها است؛

7. کیفر جنایتکاران به بیت‌المال.

یکی از شئون حکومت و وظایف خطیر رهبر، پاسداری از اموال عمومی و بیت المال است؛ زیرا خیانت به بیت‌المال علاوه بر عواقب شوم معنوی آن، باعث درهم شکستن نظام حکومت و عدالت اجتماعی و به وجود آمدن هرج و مرج و تبعیضات ضد بشری و اختلافات طبقاتی می‌شود؛ از اینروست که رهبران الهی در انجام این وظیفه و مسئولیت بزرگ، سخت کوشا و جدی بوده‌اند.

پس از آنکه حضرت، در روز دوم خلافتش بر بالای منبر رفت و آن خطبه را ذکر فرمود (که در بالا به آن اشاره شد)، فردای آن روز، مردم، طبق دستور امام، بر گرفتن سهم خود نزد امام حاضر شدند. علی‌علیه السلام به خزانه‌دارش عبیدالله بن ابی رافع فرمود: «از مهاجران آغاز کن و آنان را به حضور بطلب و به هر يك سه دینار بده. سپس انصار را به حضور بطلب و به آنان نیز هر يك سه دینار بده. پس از آنها هر يك از مردم که حاضر شدند، چه سرخ پوست باشند یا سیاه پوست به همین مقدار بده.»

سهل بن حنیف که به غلام سابقش همین مبلغ داده شده بود، به اعتراض برخاست و گفت: «این شخص، دیروز غلام من بود و امروز او را آزاد کرده ام. به او برابر من، سهم می‌دهی؟» علی‌علیه السلام فرمود: «هر چه به او دادیم به تو نیز می‌دهیم.»

آن حضرت به همه افراد سه دینار داد؛ بی‌آنکه بین آنها فرقی بگذارد. افرادی چون: طلحه، زبیر، عبدالله بن عمر، سعید بن عاص، مروان، عده‌ای از قریش و ... با این روش مخالفت کردند و دنبال آن را گرفتند.^{۴۷} آنها که به سبب موقعیت مصنوعی خود، از عثمان، چندین برابر بیش تر از دیگران می‌گرفتند، از این تقسیم عادلانه علی‌علیه السلام به خشم آمدند. سپس با هم به خلوت نشستند و ساز مخالفت با علی علیه السلام را نواختند. این روش و زمزمه به گوش آن امام همام رسید. آن بزرگمرد الهی در پاسخ آنها و کسانی که چنین می‌اندیشیدند، فرمود: «به

۴۶. نهج البلاغه، نامه 53.

۴۷. شرح نهج البلاغه، ج 7، ص 35-38.

خدا سوگند! اگر بخشیده‌های عثمان را بیابم؛ حتی در جایی که با آن همسرانی گرفته اند (و آن را کابین همسران قرار داده‌اند) و یا کنیزانی خریده باشند، به صاحبشان بر می گردانم؛ زیرا در عدالت گشایشی است. هر کسی که عدالت او را به تنگ آورد، ستم بر او تنگ‌تر خواهد بود.»
امیرمؤمنان علیه‌السلام با این بیان، در حقیقت به قانون «از کجا آورده‌ای» - که امروز از آن دفاع می‌شود - اشاره می‌کند، تا در پرتو آن جلو تجاوز و حیف و میل در بیت‌المال گرفته شود.^{۴۸}
د. سختگیری بر کارگزاران (در بخش اداری)

امیرمؤمنان علیه‌السلام در برابر فرماندارانی که از راه راست تخلف می کردند، سختگیری بسیار و در بعضی مواقع، آنها را از سمت خود برکنار می کرد. برای نمونه به چند مورد ذیل اشاره می‌شود:

1. از نمونه موارد قاطعیت علی‌علیه‌السلام درباره کارگزاران، نامه‌ای است که به زیاد بن ابیه نوشته است. آن حضرت در آن نامه فرموده است: «به خدا سوگند یاد می کنم، سوگندی راستین، که اگر به من خبر رسد که در ثروت مسلمانان خیانت کرده‌ای، کم یا زیاد، چنان بر تو سخت بگیرم که مالت بسیار اندک شود، و بار هزینه عیال بر دوشت سنگینی کند و خوار و پریشان‌حال شوی. والسلام.»^{۴۹}

2. همچنین وارد شده است که وقتی امام علی‌علیه‌السلام خیانت ابن هرمة، مأمور بازار اهواز را دریافت، به رفاعه چنین نوشت: «هنگامی که نامه ام را خواندی، ابن هرمة را از بازار برکنار کن و او را به خاطر [حقوق] مردم از کار، باز دار و سپس زندانی و خبر آن را اعلان عمومی کن و به کارگزارانت بنویس و نظرم را به آنان ابلاغ کن. درباره ابن هرمة، غفلت یا کوتاهی نکنی که نزد خداوند، هلاک شوی و من هم تو را به بدترین شیوه برکنار خواهم کرد که از این کار، تو را به خدا پناه می‌دهم. هنگامی که جمعه شد، او را از زندان بیرون بیاور و 35 تازیانه بر او بزن و در بازارها بچرخان. اگر کسی از او شکایت کرد و شاهد آورد، او را سوگند ده و از درآمد ابن هرمة آن را پرداخت کن. فرمان بده تا او را با خواری و زشتی و فریاد کشیدن بر سرش، به زندان ببرند. با طنابی پاهایش را ببند و وقت نماز او را بیرون آور. اگر کسی برایش غذا، آشامیدنی، لباس و زیرانداز آورد، مانع مشو. مگذار کسی بر او وارد شود تا به او چاره ای تلقین کند یا وی را به آزادی امیدوار سازد. اگر برایت روشن شد که کسی مطلبی را به او القا کرده است که به مسلمانی زیان می‌رساند، او را با تازیانه تأدیب و زندانی کن تا توبه کند. شبها زندانیان را برای هواخوری به حیاط زندان بیاور؛ جز ابن هرمة را؛ مگر آنکه ترس از تلف شدنش باشد که او را نیز شبها آزاد بگذار. اگر در او طاقت و توان دیدی، پس از سی روز، 35 تازیانه دیگر، افزون بر 35 تازیانه قبلی بر او بزن. برای من گزارش کارت را در بازار بنویس و اینکه چه کسی را پس از آن خائن برگزیدی. حقوق ابن هرمة خائن را هم قطع کن.»^{۵۰}

3. همچنین نقل شده است که علی علیه‌السلام، اشعث بن قیس را احضار کرد. وی از سوی عثمان، فرماندار آذربایجان بود و صد هزار درهم به دست آورد. برخی گویند که عثمان آن را به وی بخشید و برخی دیگر گویند که آن را در کارش به دست آورد. امام علی‌علیه‌السلام فرمان داد که آن را آماده سازد؛ ولی وی سرباز زد و گفت: «ای امیرمؤمنان! این ثروت را در دوران حکومت تو به دست نیاورده‌ام.» امام فرمود: «به خدا سوگند! اگر آن را در بیت‌المال مسلمانان حاضر نسازی، این شمشیر را چنان بر تو فرود آورم که هر چه خواست، از تو باز ستاند.» پس اشعث، اموال را آورد و امام، آنها را از او گرفت و در بیت‌المال قرار داد. این جستجو و پیگیری را برای کارگزاران عثمان انجام داد و هر چه از ثروت در دستشان بود، باز ستاند و در آنچه از میان برده بودند، آنها را ضامن کرد.^{۵۱}

4. گماشتن دیده بان برای کارگزاران از دیگر کارهایی بود که علی علیه‌السلام برای عدالت‌پیشگی فرمانداران خود انجام می‌داد. طبق فرمایش خود حضرت، وی، این کار را برای آن

۴۸. بیت‌المال در نهج البلاغه، حسین نوری، انتشارات بنیاد نهج البلاغه، 1376 ش، ص 48 و 49.

۴۹. نهج البلاغه، نامه 20.

۵۰. دعائم الاسلام، ج 2، ص 532.

۵۱. همان، ج 1، ص 396.

می‌کرد که فرمانداران، عدالت را بهتر برای مردم اجرا کنند و حق آنها را پایمال نکنند. امام علی‌علیه‌السلام در عهدنامه‌اش به مالک اشتر نوشت: «آن‌گاه در امر کارگزارانت بنگر و آنان را با آزمودن، به کار گیر ... و رفتار آنان را وارسی کن. دیده‌بانان صدقت پیشه و وفادار به سویشان گسیل‌دار؛ چرا که وارسی پنهانی، آنان را به امانت‌داری و ملائمت با شهروندان و می‌دارد؛ اگر یکی از آنها دست به خیانتی زد و گزارش دیده‌بانان تو آن را تأیید کرد، به این گواه، بسنده کن و کیفر او را با تنبیه بدنی، بدو برسان و آنچه را به دست آورده است، از او بستان. پس او را خوار بدار و خیانتکار شمار و طوق بدنامی را در گردنش بیاویز.»^{۵۲}

وظیفه ما در برابر بی‌عدالتی با عنایت به سیره و کلام امیرمؤمنان علی‌علیه‌السلام آیا در برابر بی‌عدالتی در جامعه وظیفه ای داریم؟ آری. وظایفی داریم و نخستین و کم‌ترین وظیفه ما، احساس همدردی با مظلوم است. آن حضرت در این باره می‌فرماید: «وَلَقَدْ بَلَّغْنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَالْأُخْرَى الْمُعَاهِدَةَ فَيَنْتِزِعُ حِجْلَهَا وَ قَلْبَهَا وَ قَلَائِدَهَا وَ رُعْتَهَا مَا تَمْتِنِعُ مِنْهُ إِلَّا بِالِاسْتِزْجَاعِ وَ الْإِسْتِزْحَامِ ... فَلَوْ أَنَّ أَمْرًا مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيرًا»^{۵۳} به من خبر رسیده است که یکی از آنان (اهل شام) به خانه زن مسلمان و زن غیر مسلمانی وارد شده است که جان و مالش در پناه اسلام محفوظ بوده و خلخال، دستبند، گردن‌بند و گوشواره‌های آنها را از تنشان بیرون آورده است؛ در حالی که هیچ وسیله ای برای دفاع جز گریه و التماس کردن نداشته‌اند... اگر مسلمانی برای این حادثه، از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد، و از نظر من سزاوار است.»

وظیفه دیگر ما، قرار گرفتن در کنار مظلوم، علیه ظالم در حدّ توان است. امام علی‌علیه‌السلام در آخرین وصیتش به امام حسن و امام حسین علیهما‌السلام فرمود: «كُونَا لِلظَّالِمِ حَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا»^{۵۴} دشمن [سرسخت] ظالم، و یاور [و همکار] مظلوم باشید.»

جامعه‌ای که عدالت در آن برپا نیست، فاقد حیات انسانی و زندگانی معنوی است و دیانتی که در آن اهتمام به برقراری عدالت نیست، مایه گمراهی است و حکومتی که عدالت، هدف آن نیست و در راه برقراری عدالتی همه جانبه و فراگیر گام نمی‌زند، در مسیر هلاکت است؛ زیرا اصلاح دین و دنیای مردمان به وسیله عدالت، ممکن است

همچنین وظیفه داریم طبق فرمایش امیرمؤمنان علی‌علیه‌السلام که پیش از خلافت خود درباره علت قبول خلافت می‌فرماید، برای تحقق عدالت اجتماعی و مبارزه با ستم، کوشش کنیم؛ چنان‌که حضرت علی‌علیه‌السلام می‌فرماید: «وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارُوا عَلَى كِظَةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَغَبِ مَظْلُومٍ»^{۵۵} خداوند پیمانی از علما و دانشمندان [هر جامعه] گرفته است که در برابر شکمخواری ستمگران و گرسنگی ستم‌دیدگان، سکوت نکنند.»

آنچه لازم است در پایان این مقاله تذکر داده شود، لزوم الگو قرار دادن امیرمؤمنان در تمام شئون و عرصه‌های زندگی، به ویژه عدالت خواهی و عدالت جویی است. مسئولان حاکم در جامعه ما باید به این نکته توجه داشته باشند که تنها در سایه عدالت و عنایت است که می‌توان رشد و بالندگی را در جامعه انتظار داشت؛ هر چند رسیدن به این مرتبه، هم‌متی عالی، عزمی قوی و اراده‌ای پولادین می‌طلبد که دور از دسترس نیست.

۵۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۵۳. همان، خطبه ۲۷.

۵۴. همان، نامه ۴۷.

۵۵. همان، خطبه ۳.

ده ویژگی اخلاقی امام مجتبی علیه السلام ابوالفضل هادی منش

اخلاق، دستمایه سترگ هدایت است. زندگی کوتاه دنیا در پرتو آموزه های اخلاقی، خود بهشتی برین می شود. انسان برای رسیدن به رشد، کمال و بالندگی اخلاقی به شناخت نیاز دارد. شناخت، گاه از راه تحصیل معارف اخلاقی و گاهی از راه شناخت نمونه های عملی و به تعبیر دیگر، الگوهای اخلاقی ایجاد می شود.

قرآن، حدیث و سیره معصومان علیهم السلام برترین منابع شناخت معارف اسلام اند. پیشوایان پاک دین علیهم السلام به دلیل بهره مندی از ویژگی عصمت و دوری از عصیان و اشتباه، برترین مربیان اخلاق برای انسان، به ویژه برای دوستداران و پیروان خود به شمار می روند. ایشان، بهترین الگوی اخلاقی به دور از هر گونه کژی برای انسان اند. نوشتار حاضر، رهاوردی است از بررسی 12 ویژگی اخلاقی امام مجتبی علیه السلام که در آستانه ولادت آن امام همام به خوانندگان گرامی تقدیم می شود.

1. عبادت

امام صادق علیه السلام در بیان حال معنوی ایشان می فرمود: امام مجتبی علیه السلام عابدترین مردم زمان خود بود. بسیار حج به صورت پیاده و گاه با پای برهنه به جای می آورد. همیشه او را در حال گفتن ذکر می دیدند و هر گاه آیه «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا» را می شنید، پاسخ می گفت: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» (خداوند! گوش به فرمان توام).^{۵۶}

آن امام همواره در قنوت نمازش، بسیار دعا می کرد و خدا را این گونه می خواند: «ای پناهگاه درماندگان! فهمها در درک تو حیران و دانشها در برابر تو ناتوان و نارساست. تو پروردگار زنده و قیومی که جاودانه است. تو خود می بینی آنچه را که می دانی و در آن کار، دانا و بربار هستی. تو بر آشکار ساختن هر پنهان، قدرت داری و می توانی از انجام هر کاری جلوگیری کنی؛ بدون آنکه در تنگنا واقع شوی. بازگشت همه چیز به سوی توست؛ همان سان که آغاز آن از خواست تو سرچشمه می گیرد. تو آگاهی از آنچه در سینه ها پنهان می دارند. آنچه را خواسته ای اجرا شده است. آنچه را در خزانه غیب خودت بوده بر عقلها واداشته ای تا هر که نابود شود، از روی دلیل آن کار نابود شود و هر که زنده شود، از روی دلیل زنده شود. به راستی که تو شنوا و دانایی و یکتا و بینایی.

بارخدا! تو خود می دانی که من از تلاش خود فروگذار نکرده ام تا هنگامی که برش تیغم از میان رفت و تنها شدم. در آن وقت از گذشتگان خودم پیروی کردم (صبر کردم) تا جلوی این دشمن سرکش و ریختن خون شیعیان را بگیرم تا اینکه حفظ کردم آنچه را اولیای من حفظ کردند. خشم خود را فرو بردم و به خواسته آنها تن در دادم. به راهی رفتم که می خواستند و هیچ نگفتم تا یاری تو فرا برسد که تو تنها یاور حق و بهترین پشتیبان آن هستی؛ گرچه این یاری تأخیر افتد و نابود شدن دشمن اندکی به درازا کشد.»^{۵۷}

2. ترس از خدا

هرگاه امام مجتبی علیه السلام وضو می گرفت، تمام بدنش از ترس خدا می لرزید و رنگ چهره اش زرد می شد. وقتی از او در این باره می پرسیدند، می فرمود: «بنده خدا باید وقتی برای بندگی به درگاه او، آماده می شود، از ترس او رنگش تغییر کند و اعضایش بلرزد.»^{۵۸}

هرگاه برای نماز به مسجد می رفت، کنار در می ایستاد و این گونه زمزمه می کرد: «إِلَهِي ضَيْفُكَ يَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ فَبَجَّأَوْزُ عَنْ قَبِيحِ مَا عِنْدِي بِجَمِيلِ مَا عِنْدَكَ يَا كَرِيمُ»^{۵۹}

خدایا! مهمانت به درگاهت آمده است. ای نیکوکردار! بدکار به نزد تو آمده است. پس از زشتی و گناهی که نزد من است به زیبایی آنچه نزد توست، درگذر؛ ای بخشاینده!

۵۶. بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، مؤسسة الرساله، بیروت، 1403 ق، ج 43، ص 331.

۵۷. مهج الدعوات، سید بن طاووس، دار الذخائر، قم، 1411 ق، ص 145.

۵۸. مناقب آل ابیطالب، ابن شهر آشوب، دارالأضواء، بیروت، 1408 ق، ج 4، ص 14 و بحار الانوار، ج 43، ص 339.

۵۹. مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 17 و بحارالانوار، همان.

امام صادق علیه السلام فرمود: «كَانَ إِذَا ذَكَرَ الْمَوْتَ بَكَى وَ إِذَا ذَكَرَ الْقَبْرَ بَكَى وَ إِذَا ذَكَرَ الْبَعْثَ وَ النَّشُورَ بَكَى وَ إِذَا ذَكَرَ الْمَمَرَّ عَلَى الصِّرَاطِ بَكَى وَ إِذَا ذَكَرَ الْعَرْضَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى ذَكَرَهُ شَهَقَ شَهَقَةً يُعْشَى عَلَيْهِ مِنْهَا وَ كَانَ إِذَا قَامَ فِي صَلَاتِهِ تَرْتَعِدُ فَرَايضُهُ بَيْنَ يَدَيْ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَانَ إِذَا ذَكَرَ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ اضْطَرَبَ اضْطِرَابَ السَّلِيمِ وَ سَأَلَ اللَّهَ الْجَنَّةَ وَ تَعَوَّدَ بِهِ مِنَ النَّارِ؛^{۶۰} وقتي (امام حسن علیه السلام) به یاد مرگ می افتاد می گریست. هرگاه به یاد قبر می افتاد، گریه می کرد. وقتي به یاد قیامت می افتاد، ناله می کرد، هرگاه به یاد گذشتن از [پل] صراط می افتاد، می گریست. هرگاه به یاد عرضه اعمال بر خداوند می افتاد، ناله ای می کرد و از هوش می رفت. وقتي به نماز می ایستاد، بدنش در مقابل پروردگارش می لرزید. هرگاه بهشت و دوزخ را به یاد می آورد، مانند مارگزیده، مضطرب می شد و از خدا بهشت را می خواست و از آتش جهنم به او پناه می برد.»

هنگامي که آثار مرگ در چهره اش آشکار شد، او را دیدند که می گرید. پرسیدند: «چرا می گریید؛ در حالی که مقام والایی نزد خدا و رسولش دارید و پیامبر صلی الله علیه و آله آن سخنان والا گهر را درباره شما فرموده است؛ شما که بیست مرتبه پیاده، حج به جای آورده و سه بار همه داراییهای خود را در راه خدا تقسیم کرده اید؟» در پاسخ می فرمود: «إِنَّمَا أَبْكِي لِخَصَلَتَيْنِ : لِهَوْلِ الْمَطْلَعِ وَ فِرَاقِ الْأَحِبَّةِ؛^{۶۱} به دو دلیل می گریم: از ترس روز قیامت و از دوری دوستانم.»
3. همنشیني با قرآن

آن بزرگوار، صوتي زیبا در قرائت قرآن داشت و علوم قرآن را از کودکی به نیکی می دانست. همواره پیش از خوابیدن، سوره ه کهف را تلاوت می کرد و سپس می خوابید. گفته اند در دوران زندگانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، شخصی وارد مسجد شد و از کسی درباره تفسیر شاهد و مشهود^{۶۲} پرسید؛ آن مرد پاسخ داد: «شاهد، روز جمعه است و مشهود، روز عرفه.» از مرد دیگری پرسید؛ ولی او گفت: «شاهد روز جمعه و مشهود روز عید قربان است.»

سپس نزد کودکی رفت که گوشه مسجد نشسته بود. او پاسخ داد: «أَمَّا الشَّاهِدُ فَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ أَمَّا الْمَشْهُودُ فَيَوْمُ الْقِيَامَةِ أَمْ مَا سَمِعْتَهُ سُبْحَانَهُ يَقُولُ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا؛^{۶۳} شاهد محمد صلی الله علیه و آله رسول خدا و مشهود روز قیامت است؛ مگر نخوانده ای که خداوند [درباره رسولش] می فرماید: ای پیامبر! ما تو را گواه و بشارتگر و هشدار دهنده فرستادیم.»

و نیز درباره قیامت می فرماید: «ذَلِكَ كَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ»^{۶۴}؛ «آن روز، روزي است که مردم را برای آن گرد می آورند و روزي است که (جملگی در آن) حاضر می شوند.»

راوي داستان می گوید که پرسیدم: «فردی که اول پاسخ داد که بود؟» گفتند: «ابن عباس.» پرسیدم: «دومی که بود؟» گفتند: «ابن عمر.» سپس گفتم: «آن کودک که از همه بهتر و درست تر پاسخ داد که بود؟» گفتند: «او حسن بن علی بن ابی طالب بود.»^{۶۵}
آن امام بزرگوار در خانه ای تربیت یافته بود که کلام خدا پیوسته سخن آغاز و انجام آن بود؛ در خانه ای که پدر آن نخستین گرد آورنده قرآن و اهل خانواده بهترین عمل کنندگان به آیات آن بودند.

4. مهرباني

مهرباني با بندگان خدا از ویژگیهای بارز ایشان بود. آنس می گوید که روزي در محضر امام بودم. یکی از کنیزان ایشان با شاخه گلی در دست وارد شد و آن را به امام تقدیم کرد. حضرت گل را از او گرفت و با مهرباني فرمود: «برو تو آزادي!» من که از این رفتار حضرت شگفت زده بودم، گفتم: «ای فرزند رسول خدا! این کنیز، تنها يك شاخه گل به شما هدیه کرد، آن گاه شما

۶۰. بحار الانوار، همان.

۶۱. همان، ص 332.

۶۲. بروج/3.

۶۳. احزاب/45.

۶۴. هود/103.

۶۵. بحار الانوار، ج 43، ص 345.

او را آزاد مي‌کنید؟!» امام در پاسخ فرمود: «خداوند بزرگ و مهربان به ما فرموده است : «وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا»؛^{٦٦} «هر کس به شما مهرباني کرد، دو برابر او را پاسخ گوئيد .» سپس امام فرمود: «پاداش در برابر مهرباني او نيز آزادي‌اش بود.»^{٦٧}

امام، همواره، مهرباني را با مهرباني پاسخ مي‌گفت؛ حتي پاسخ وي در برابر نامهرباني نيز مهرباني بود؛ همچنان که نوشته‌اند، امام گوسفند زيبايي داشت که به آن علاقه نشان مي‌داد. روزي دید گوسفند، خوابیده است و ناله مي‌کند . جلوتر رفت و دید که پاي آن را شکسته اند. امام از غلامش پرسید : «چه کسي پاي اين حيوان را شکسته است؟» « غلام گفت : «من شکسته‌ام.» حضرت فرمود: «چرا چنين کردی؟» گفت: «براي اينکه تو را ناراحت کنم .» امام با تبسمي دلنشين فرمود: «ولي من در عوض، تو را خشنود مي‌کنم و غلام را آزاد کرد.»^{٦٨}

همچنين آورده‌اند، روزي امام، مشغول غذا خوردن بودند که سگي آمد و برابر حضرت ايستاد . حضرت، هر لقمه‌اي که مي‌خوردند، يك لقمه نيز جلوي آن مي‌انداختند. مردی پرسید : «اي فرزند رسول خدا! اجازه دهيد اين حيوان را دور کنم.» امام فرمود: «دَعَا إِلَيَّ لِأَسْتَحْيِي مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَكُونَ ذُو رُوحٍ يَنْظُرُ فِي وَجْهِي وَ أَنَا أَكُلُ ثُمَّ لَا أُطْعِمُهُ؛^{٦٩} نه رهايش کنيد ! من از خدا شرم مي‌کنم که جانداري به صورت من نگاه کند و من در حال غذا خوردن باشم و به او غذا ندهم.»

5. گذشت

امام بسيار با گذشت و بزرگواری بود و از ستم ديگران چشم‌پوشي مي‌کرد. بارها پيش مي‌آمد که واکنش حضرت به رفتار ناشايست ديگران، سبب تغيير رويه فرد خطاکار مي‌شد.

در همسايگي ايشان، خانواده‌اي يهودي مي‌زيستند. ديوار خانه يهودي، شکافي پيدا کرده بود و نجاست از منزل او به خانه امام نفوذ کرده بود . فرد يهودي نيز از اين جريان آگاهي نداشت تا اينکه روزي زن يهودي براي درخواست نيازي به خانه آن حضرت آمد و دید که شکاف ديوار سبب شده است که ديوار خانه امام نجس شود . بي‌درنگ، نزد شوهرش رفت و او را آگاه ساخت. مرد يهودي نزد حضرت آمد و از سهل‌انگاري خود پوزش خواست و از اينکه امام، در اين مدت سکوت کرده و چيزي نگفته بود، شرمنده شد.

امام براي اينکه او پيش تر شرمنده نشود، فرمود : «از جدم رسول خدا صلى الله عليه وآله شنيدم که به همسايه مهرباني کنيد.» يهودي با دیدن گذشت، چشم‌پوشي و برخورد پسندیده ايشان به خانه‌اش برگشت، دست زن و بچه‌اش را گرفت و نزد امام آمد و از ايشان خواست تا آنان را به دين اسلام درآورد.^{٧٠}

پيشوايان پاك دين عليهم السلام به دليل بهره مندي از ويژگي عصمت و دوري از عصيان و اشتباه، برترين مربيان اخلاق براي انسان، به ويژه براي دوستداران و پيروان خود به شمار مي‌روند

همچنين داستان مشهوري است که درباره گذشت امام از بي ادبي مردی شامي است . خود آن شخص مي‌گويد که به مدينه رفته بودم. مردی را دیدم که بر مرکبي گران قيمت سوار شده و لباسهاي نفيسي پوشيده بود. از شکوه او خوشم آمد . پرسيدم : «او که بود؟» گفتند : «حسن بن علي بن ابي‌طالب.» وقتي نام علي را شنيدم، سینه ام دريايي از کينه و دشمني عليه او شد. به او حسادت کردم که چرا علي بايد چنين فرزندی داشته باشد؛ از اينرو، نزد او رفتم و با تندي گفتم : «تو پسر علي هستی؟» فرمود : «آري! فرزند اويم .» سپس من تا توانستم به او و پدرش ناسزا گفتم.

او صبر کرد تا سخنانم پايان يابد. سپس با خوشرويي از من پرسيد: «به گمانم در اين شهر غريبی. اگر به خانه نيازداري، به تو خانه مي‌دهم. اگر به مال نياز داري به تو ببخشم . اگر کمک ديگري مي‌خواهي، بگو تا انجام دهم. شايد مرا با شخص ديگري اشتباه گرفته اي. اگر جايي

٦٦. نساء/86.

٦٧. مناقب، ابن شهر آشوب، ج4، ص18.

٦٨. حياة الامام الحسن بن علي عليه السلام، باقر شريف القرشي، ج1، ص314.

٦٩. بحار الانوار، ج43، ص352.

٧٠. تحفة الواعظين، ج2، ص106.

می‌خواهی بروی تو را راهنمایی کنم و اگر بارت سنگین است، در آوردن آن به تو کمک کنم. اگر گرسنه‌ای سیرت کنم. اگر برهنه‌ای، تو را بپوشانم. اگر بارت را به خانه من بیاوری و تا وقتی در این شهر هستی، میهمان من باشی، خوشحال می‌شوم. منزل من بزرگ است و برای آسایش تو فراهم است.»

مرد شامی با دیدن این همه گذشت و مهربانی، اشک شرمساری می‌ریخت و می‌گفت: «گواهی می‌دهم که جان‌شپین خدا بر زمینی و خدا بهتر می‌داند که بار رسالت را بر دوش چه کسی گذارد. تا اکنون تو و پدرت را بیش‌تر از همه مردم دشمن می‌داشتم؛ ولی اکنون شما دوست داشتنی‌ترین بندگان خدا نزد من هستید.»

سپس آن مرد به خانه امام مجتبی علیه السلام رفت و تا وقتی در مدینه حضور داشت، میهمان حضرت بود. از آن پس، از بهترین دوستداران آن خاندان شد.^{۷۱}

گستره گذشت و مهرورزی امام، آن قدر پدروانه بود که قاتل او را هم در برگرفت؛ همچنان که عمر بن اسحاق می‌گوید که من و حسین علیه السلام در لحظه شهادت، نزد امام مجتبی علیه السلام بودیم که فرمود: «بارها به من زهر داده‌اند؛ ولی این بار تفاوت می‌کند؛ زیرا این بار، جگر مرا قطعه قطعه کرده است.»

حسین علیه السلام با ناراحتی پرسید: «چه کسی شما را زهر داده است؟» فرمود: «از او چه می‌خواهی؟ می‌خواهی او بکشی؟ اگر آن کسی باشد که من می‌دانم، خشم و عذاب خداوند بیش‌تر از تو خواهد بود. اگر هم او نباشد، دوست ندارم که برای من، بی‌گناهی گرفتار شود.»^{۷۲}

6. فروتنی

امام مانند جدش رسول الله صلی الله علیه و آله بدون هیچ تکبری روی زمین می‌نشست و با تهی‌دستان هم‌سفره می‌شد. روزی سواره از محلی می‌گذشت که دید گروهی از بینوایان روی زمین نشسته‌اند و مقداری نان را پیش خود گذارده‌اند و می‌خورند. وقتی امام حسن علیه السلام را دیدند، به ایشان تعارف کردند و حضرت را سر سفره خویش خواندند. امام از مرکب خویش پیاده شد و این آیه را تلاوت کرد: «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ»؛ «خداوند خود بزرگ بینان را دوست نمی‌دارد (نحل/23)». سپس سر سفره آنان نشست و مشغول خوردن شد. وقتی همگی سیر شدند، امام آنها را به منزل خود فرا خواند و از آنان پذیرایی فرمود و به آنان پوشاک هدیه کرد.^{۷۳} آن حضرت همواره دیگران را نیز بر خود مقدم می‌داشت و پیوسته با احترام و فروتنی با مردم برخورد می‌کرد. روزی ایشان در مکانی نشستند بود. برخاست که برود؛ ولی در این لحظه، پیرمرد فقیری وارد شد. امام به او خوشامد گفت و برای ادای احترام و فروتنی به او، فرمود: «ای مرد! وقتی وارد شدی که ما می‌خواستیم برویم. آیا به ما اجازه رفت می‌دهی؟» و مرد فقیر عرض کرد: «بله، ای پسر رسول خدا!»^{۷۴}

امام، همواره، مهربانی را با مهربانی پاسخ می‌گفت؛ حتی پاسخ وی در برابر نامهربانی نیز مهربانی بود

7. میهمان‌نوازی

آن گرامی، همواره از میهمانان پذیرایی می‌کرد. گاه از اشخاصی پذیرایی می‌کرد که حتی آنان را نمی‌شناخت؛ به ویژه، امام به پذیرایی از بینوایان علاقه زیادی داشت، آنان را به خانه خود می‌برد و به گرمی پذیرایی می‌کرد و به آنها لباس و مال می‌بخشید.^{۷۵} در سفری که امام حسن علیه السلام همراه امام حسین علیه السلام و عبدالله بن جعفر به حج می‌رفتند، شتری که بار آذوقه بر آن بود، گم شد و آنها در میانه راه، گرسنه و تشنه ماندند. در این هنگام، متوجه خیمه ای شدند که در آن پیرزنی تنها ز ندگی می‌کرد. از او آب و غذا

۷۱. مناقب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 19.

۷۲. اسد الغایة، ابن اثیر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 293ق، ج 2، ص 15.

۷۳. «وَجَعَلَ يَأْكُلُ حَتَّى اِكْتَفَوْا دَعَاهُمْ اِلَى ضِيَاغَتِهِ وَ اطْعَمَهُمْ وَ كَسَاهُمْ» بحارالانوار، ج 43، ص 352.

۷۴. ملحقات احقاق الحق، سید نور الله مرعشی التستری، مطبعة الاسلامیة، تهران، 1395ق، ج 11، ص 114.

۷۵. مناقب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 16 و 17.

خواستند. پیرزن نیز که انسان مهربان و میهمان‌نوازی بود، تنها گوسفندی را که داشت دوشید و گفت: «برای غذا نیز آن را ذبح کنید تا برای شما غذایی آماده کنم.» امام نیز آن گوسفند را ذبح کرد و زن از آن، غذایی برای ایشان درست کرد.

آنان غذا را خوردند و پس از صرف غذا از وی تشکر کردند و گفتند: «ما افرادی از قریش هستیم که به حج می‌رویم. اگر به مدینه آمدی نزد ما بیا تا میهمان‌نوازی ات را جبران کنیم.» سپس از زن خداحافظی کردند و به راه خویش ادامه دادند. شب هنگام، شوهر زن به خیمه اش آمد و او داست آن میهمانی را برایش بازگفت. مرد، خشمگین شد و گفت: «چگونه در این برهوت، تنها گوسفندی را که همه دارایی‌مان بود برای کسانی کشتی که نمی‌شناختی؟» مدتها از این جریان گذشت تا اینکه بادیه نشینان به سبب فقر و خشکسالی به مدینه سرازیر شدند. آن زن نیز همراه شوهرش به مدینه آمد. در یکی از همین روزها، امام مجتبی‌علیه‌السلام همان پیرزن را در کوچه دید و فرمود: «يَا أُمَّةَ اللَّهِ! تَعْرِفِينِي؟ اي کنیز خدا! آیا مرا می‌شناسی؟» گفت: «نه.» فرمود: «من همان کسی هستم که مدتها پیش، همراه دو نفر به خیمه‌ات آمدم. نامم حسن بن علی است.» پیرزن خوشحال شد و عرض کرد: «پدر و مادرم به فدای تو باد!»

امام به پاس فداکاری و پذیرایی او، هزار گوسفند و هزار دینار طلا به او بخشید و او را نزد برادرش حسین‌علیه‌السلام فرستاد. او نیز همین مقدار به او گوسفند و دینار طلا بخشید و وی را نزد عبدالله بن جعفر فرستاد. عبدالله نیز به پیروی از پیشوایان خود، همان مقدار را به آن پیرزن بخشید.^{۷۶} حضرت با این سپاسگزاری، هم از میهمان‌گریبی پذیرایی کرد و هم جایگاه و ارزش میزبانی او را به سبب عمل نیکویش، پاس داشت. آن حضرت بارها درباره فقیرانی که از ایشان پذیرایی کرده بودند، می‌فرمود: «فضیلت با آنان است. پذیرایی‌شان اندک است و مالی ندارند؛ ولی برترند؛ زیرا آنان غیر از آنچه که ما را به آن پذیرایی می‌کنند، چیز دیگری ندارند و از همه چیز خود گذشته‌اند؛ ولی ما بیش از آنچه پیش میهمان می‌گذاریم، اموال داریم.»^{۷۷}

8. بردباری

از سخت‌ترین دوران زندگانی با برکت امام مجتبی‌علیه‌السلام، دوران پس از صلح با معاویه بود. ایشان، سختی این سالهای ستم را با بردباری وصف ناشدنی اش سپری می‌کرد. ایشان در این سالها، از غریبه و آشنا سخنان زشت و گزنده می‌شنید و از خدنگ بی‌وفایی، زخم می‌خورد. بسیاری از دوستان به ایشان پشت کرده بودند. روزگار، برایشان به سختی می‌گذشت. ناسزا گفتن به حضرت علی‌علیه‌السلام شیوه سخنرانان شهر شده بود. هرگاه امام را می‌دیدند می‌گفتند: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُذَلَّ الْمُؤْمِنِينَ؛^{۷۸} سلام بر تو ای خوارکننده مؤمنان.» در حضور ایشان، به هتک و دشنام امیرالمؤمنین علیه‌السلام زبان می‌گشودند و امام با بردباری و مظلومیت بسیار، هتاکیها و دشنامها را تحمل می‌کرد.

روزی ایشان، وارد مجلس معاویه شد. مجلسی شلوغ و پر از دحام بود. امام، جای خالی نیافت و ناگزیر، نزدیک پای معاویه نشست که بالای منبر بود. معاویه با دشنام به حضرت علی‌علیه‌السلام سخنش را آغاز کرد و درباره خلافت خودش سخن راند و گفت: «من از عایشه در شگفتم که مرا در خور خلافت ندیده است و فکر می‌کند که این جایگاه، حق من نیست.» سپس با حالتی تمسخرآمیز گفت: «زن را به این سخنان چه کار؟ خدا از گناهش بگذرد. آری! پدر این مرد [با اشاره به امام مجتبی‌علیه‌السلام] در کار خلافت با من سرستیز داشت، خدا هم جانش را گرفت.»

امام فرمود: «ای معاویه! آیا از سخنان عایشه تعجب می‌کنی؟» معاویه گفت: «بله به خدا!» امام‌علیه‌السلام فرمود: «می‌خواهی عجیب‌تر از آن را برایت بگویم؟» گفت: «بگو.» آن حضرت

۷۶. همان، ص 16 و كشف الغمة، علی بن عیسی الإربلی، بی‌تا، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ج 2، ص 133. (با گزینش).

۷۷. بحارالانوار، ج 43، ص 253.

۷۸. همان، ج 75، ص 287.

پاسخ داد: «عجیب‌تر از این‌که عایشه تو را قبول ندارد، این است که من پای منبر تو و نزد پای تو بنشینم.»^{۷۹}

این بردباری تا جایی بود که مروان بن حکم - دشمن سرسخت امام - با حالتی اندوهگین در تشییع پیکر ایشان شرکت کرد و در پاسخ آنانی که به او می‌گفتند تو تا دیروز با او دشمن بودی، گفت: «او کسی بود که بردباری‌اش با کوه‌ها سنجیده نمی‌شد.»^{۸۰}

9. بخشندگی و برآوردن نیازهای دیگران

می‌توان گفت که بارزترین ویژگی امام مجتبی علیه السلام که بهترین سرمشق برای دوستداران او است، بخشندگی بسیار و دستگیری از دیگران است. ایشان به بهانه‌های مختلف، همه را از خوان کرم خویش بهره‌مند می‌ساخت و آنقدر بخشش می‌کرد تا شخص نیازمند بی‌نیاز می‌شد؛ زیرا طبق تعالیم اسلام، بخشش باید به گونه‌ای باشد که فرهنگ‌گدایی را ریشه‌کن سازد و در صورت امکان، شخص را از جرگه نیازمندان بیرون کند. روزی حضرت مشغول عبادت بود. دید فردی در کنار او نشسته است و به درگاه خدا می‌گوید: «خدایا! هزار درهم به من ارزانی دار. حضرت به خانه آمد و برای او ده هزار درهم فرستاد.»^{۸۱}

امام حسن علیه السلام هیچ‌گاه سائلی را از خود نمی‌راند و هرگز پاسخ «نه» به نیازمندان نمی‌فرمود و تمامی جنبه‌های معنوی بخشش را در نظر می‌گرفت.

آورده‌اند روزی امام مجتبی علیه السلام شنید مردی در دعا با پروردگار خویش با گریه می‌گوید: «خدایا! ده هزار درهم به من روزی بده.» امام وقتی سخن او را شنید سریع از مسجد به خانه برگشت و به همان مقدار درهم از خانه برداشت و به او داد. مرد، بسیار خوشحال شد؛ اما وقتی خواست سکه‌ها را ببرد نتوانست آن را حمل کند. رو به امام کرد و گفت: «اکنون دو نفر را صدا بزن که این سکه‌ها را برای من حمل کنند.» امام، عبایش را از دوش برداشت و سکه‌ها را درون آن گذاشت و دستور داد تا آن را برای مرد ببرند؛ اما دیگر درهمی در میان نبود که به آن دو نفر بدهد. غلامان حضرت گفتند: «والله ما عندنا درهم؛ دیگر [حتی] درهمی نداریم، امام فرمود: «لَکِنِّي أَرْجُو أَنْ يَكُونَ لِي عِنْدَ اللَّهِ أَجْرٌ عَظِيمٌ؛^{۸۲} اما من امید پاداشی بزرگ از نزد پروردگار خویش دارم.»

روزی خلیفه سوم در مسجد نشسته بود که مرد فقیری وارد مسجد شد. نزد او رفت و درخواست کمک کرد. عثمان به او پنج درهم داد. آن مرد نگاهی به سکه‌ها کرد و گفت: «مرا نزد کسی راهنمایی کن [تا کمک بیشتری به من کند].» عثمان او را به امام مجتبی علیه السلام که همراه حسین علیه السلام و عبدالله بن جعفر نشسته بودند، فرستاد و گفت: «نزد آن چند جوان برو و از آنها کمک بخواه.» فقیر نزد آنها رفت و نیاز خود را بیان داشت. امام حسن علیه السلام برای نمایاندن جنبه‌های تربیتی بخشش، از مرد پرسید: «إِنَّ الْمَسْأَلَةَ لَا تَحِلُّ إِلَّا فِي إِحْدَى ثَلَاثٍ دَمٍ مُفْجِعٍ أَوْ دَيْنٍ مُفْرِجٍ أَوْ فَقْرٍ مُدْقِعٍ فِیْ أَيْهَا تَسْأَلُ؟ کمک خواستن از دیگران، تنها در سه مورد رواست

1. خون‌بهای به گردن انسان باشد [و توان پرداخت آن نداشته باشد]
 2. بدهی سنگینی داشته باشد [و از عهده پرداخت آن برنیاید]
 3. درمانده‌ای باشد [که دستش به جایی نرسد]. تو کدامیک از این سه دسته هستی؟»
- مرد فقیر سبب نیازمندی خود را بیان کرد. سپس امام حسن علیه السلام پنجاه دینار طلا به او بخشید. حضرت امام حسین علیه السلام به پیروی از ایشان و نیز رعایت جایگاه امامت، چهل و نه درهم و عبدالله بن جعفر نیز با همین انگیزه چهل و هشت درهم به او کمک کردند. عثمان با دیدن این جریان گفت: «این خاندان، کانون علم، حکمت و سرچشمه همه نیکبها هستند.»^{۸۳}

۷۹. ناسخ التواریخ، میرزا محمد تقی سپهر، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۴۲ق، ج ۲، ص ۲۹۳.

۸۰. زندگی دوازده امام، هاشم معروف الحسینی، امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۳ ش، ج ۱، ص ۵۰۶.

۸۱. مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۷.

۸۲. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۴۷.

۸۳. همان، ص ۳۳۳.

امام برآوردن نیاز دیگران را در هر حالی در اولویت قرار می داد. ابن عباس می گوید که با حضرت مجتبی علیه السلام در مسجد الحرام بودم. آن جناب در آنجا معتکف و مشغول طواف بود. نیازمندی نزد ایشان آمد و عرض کرد: «ای فرزند رسول خدا! به فلان شخص، مقداری بدهکارم و از عهده قرض او بر نمی آیم. اگر ممکن است [مرا کمک کنید].» امام فرمود: «به صاحب این خانه! [و اشاره به کعبه کرد] متأسفانه در حال حاضر، پولی در اختیار ندارم.» شخص نیازمند گفت: «ای فرزند رسول خدا! پس از او بخواهید که به من مهلت بدهد؛ چون مرا تهدید کرده است که اگر بدهی خود را نپردازم، مرا به زندان می اندازد. حضرت طواف خود را قطع کرد و همراه آن مرد به راه افتاد تا نزد طلبکارش بروند و از او مهلت بگیرند.» آن حضرت همواره دیگران را نیز بر خود مقدم می داشت و پیوسته با احترام و فروتنی با مردم برخورد می کرد.

ابن عباس می گوید عرض کردم: «ای فرزند رسول خدا! گویا فراموش کرده اید که در مسجد، قصد اعتکاف کرده اید.»^{۸۴} حضرت فرمود: «نه فراموش نکرده ام؛ ولی از پدرم شنیدم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: " هر کس حاجت برادر مؤمن خود را برآورد، نزد خدا مانند کسی است که نه هزار سال، روزها روزه گرفته و شبها را به عبادت گذرانیده است."»^{۸۵}

10. شجاعت

شجاعت، میراث ماندگار امیرمؤمنان علیه السلام بود و امام مجتبی علیه السلام وارث آن بزرگوار. در کتابهای تاریخی آمده است که امام علی علیه السلام در تقویت این روحیه در کودکانش، خود به طور مستقیم دخالت می کرد. شمشیرزنی و مهارتهای نظامی را از کودکی به آنان می آموخت و پشتیبانی از حق و حقیقت را به آنان درس می داد. میدانهای نبرد، مکتب درس شجاعت حضرت علی علیه السلام به فرزندانش بود.

با آغاز خلافت امام علی علیه السلام، کشمکشها نیز آغاز شد. نخستین فتنه، جنگ جمل بود که به بهانه خونخواهی عثمان بر پا شد. شعله های جنگ زبانه می کشید. امیرمؤمنان علیه السلام پسرش محمد بن حنفیه را فراخواند و نیزه خود را به او داد و فرمود: «برو، شتر عایشه را نحر کن.» محمد بن حنفیه نیزه را گرفت و حمله کرد؛ ولی کسانی که به سختی اطراف شتر عایشه را گرفته بودند، حمله او را دفع کردند. او چندین بار حمله کرد؛ ولی نمی توانست خود را به شتر برساند. ناچار نزد پدر آمد و اظهار ناتوانی کرد. امام نیزه را پس گرفت و به حسن علیه السلام داد. او نیزه را گرفت و به سوی شتر تاخت و پس از مدتی کوتاه، بازگشت؛ در حالی که از نوک نیزه اش خون می ریخت. محمد حنفیه به شتر نحر شده و نیزه خونین نگرپست و شرمنده شد. امیرمؤمنان به او فرمود: «شرمنده نشو؛ زیرا او فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله است و تو فرزند علی هستی.»^{۸۶}

امام مجتبی علیه السلام در دیگر جنگهای آن دوران نیز شرکت کرد و دلاوریهای بسیاری از خود نشان داد. معاویه درباره دلاوریهای او می گفت: «او فرزند کسی است که به هر کجا می رفت، مرگ نیز همواره به دنبالش بود (کنایه از اینکه نترس بود و از مرگ نمی هراسید).»^{۸۷}

۸۴. انسان معتکف، پیش از پایان اعتکاف، جز برای کارهای ضروری نمی تواند از مسجد خارج شود.

۸۵. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، کتابخانه سنایی، تهران، بی تا، باب الحاء.

۸۶. مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۱.

۸۷. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، دار الفکر، بیروت، بی تا، ج ۴، ص ۷۳.

عوامل دشمنی یهود با اسلام سیدصمد موسوی

اشاره:

دنیای امروز شاهد رفتار خصمانه و به دور از انسانیت یهود نسبت به مسلمانان است؛ تاجایی که در هر قسمت از دنیا به مسلمانان ظلمی روا داشته می شود، می توان ردپای آنها را به وضوح مشاهده کرد.

یکی از بارزترین این جنایات، ظلم و ستم یهودیان صهیونیست نسبت به مسلمانان مظلوم فلسطین است که سالهاست نقل محافل سیاسی و خبری است و بنیان گذار انقلاب اسلامی ایران امام خمینی رحمه الله از همان ابتدای پیروزی انقلاب، برای همبستگی مسلمانان علیه صهیونیزم و به فراموشی سپرده نشدن این امر، جمعه آخر ماه مبارک رمضان هر سال را به عنوان روز قدس مطرح فرمودند.

اکنون اقدامات غیر دینی و به دور از انسانیت صهیونیستها تحولات منطقه را وارد مرحله ای حساس کرده و این مسئله را از يك بحران منطقه ای به بحرانی جهانی و بین المللی مبدل ساخته است؛ اگر چه صهیونیسم از یهود جدا است و برخی از یهودیان منصف؛ چه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و چه در دوران کنونی، بوده اند که با اسلام و مسلمانان منصفانه عمل می کردند؛ ولی در موارد زیادی این دو با هم آمیخته شده و جدایی شان امکان پذیر نبوده است. حال این سؤال مطرح است که: چرا قوم یهود با مسلمانان دشمنی دارند؟ مگر میان این دو قوم چه گذشته است که این قدر اسلام مورد غضب یهود است؟ و در نهایت، دلیل دشمنی و ریشه عداوت یهود با اسلام چیست؟ صلی الله علیه و آله

در این نوشتار سعی شده است که دلایل برخورد یهود با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از دیدگاه قرآن مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد و بیان شود که چگونه این قوم با وجود آنکه سالهای متمادی منتظر ظهور پیامبری در حجاز بودند؛ ولی بعد از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله به مخالفت و دشمنی با ایشان پرداختند و با کارشکنیهای فراوان، با گسترش اسلام مقابله کردند، تا جایی که خداوند در قرآن، آنها را همردیف مشرکان، و دشمن ترین مردم نسبت به مسلمانان، معرفی می کند؟^{۸۸}

حسادت؛ عامل سقوط

حسادت یکی از ریشه های دین گریزی است و می توان آن را از شعبه های دنیادوستی به شمار آورد، تا جایی که امام صادق علیه السلام آن را ریشه کفر دانسته و فرموده است: «وَإِيَّاكُمْ أَنْ يَحْسُدَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَإِنَّ الْكُفْرَ أَصْلُهُ الْحَسَدُ؛ مبادا برخی از شما نسبت به دیگری حسودی کند؛ زیرا ریشه کفر حسادت است.»^{۸۹}

قبل از بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، یهود، در انتظار ظهور پیامبری بود که آنها سیادت اجتماعی آینده خود را در سایه وی مطرح کنند؛ از اینرو به کفار می گفتند که در آینده نزدیک ما با قبول پیامبری خاتم بر شما پیروز خواهیم شد؛ ولی همین که پیامبر صلی الله علیه و آله مبعوث شد، از پذیرش دعوت آن حضرت امتناع کردند و به بهانه جوپی پرداختند؛ چنانچه قرآن کریم در این زمینه می فرماید: «وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ»^{۹۰} «و هنگامی که از طرف خداوند، کتابی برای آنها آمد که موافق نشانه هایی بود که با خود داشتند، و پیش از این، به خود نوید پیروزی بر کافران می دادند [که با کمک آن، بر دشمنان پیروز گردند. با این همه، [هنگامی که [این کتاب، و] پیامبری را که از قبل شناخته بودند نزد آنها آمد، به او کافر شدند. لعنت خدا بر کافران باد!»

در این آیه صحنه ای دیگر از لجاجتها و هواپرستیهای یهود را مطرح می کند که آنها بر اساس بشارتهای تورات، منتظر ظهور پیامبر بودند و حتی به همدیگر نوید پیروزی می دادند و یکی از

1. مائده / 82.

۸۹. علامه مجلسی، بحار الأنوار، مؤسسة الوفاء، بیروت - لبنان، 1404 هـ. ق، ج 78، ص 217.

۹۰. بقره / 89.

دلایل اقامت آنها در مدینه این بود که آنها می دانستند آن شهر، محلّ هجرت پیامبر است و به همین سبب از پیش در آنجا سکنا گزیده بودند؛ ولی بعد از ظهور پیامبر صلی الله علیه و آله ، با آنکه نشانه‌های وی را موافق با آنچه در تورات بود یافتند، کفر ورزیدند.^{۹۱}

و در آیه بعدی، علت کفر یهود را این گونه بیان می کند: «بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهٖ اَنْفُسَهُمْ اَنْ يَّكْفُرُوا بِمَا اَنْزَلَ اللّٰهُ بَغْيًا اَنْ يُزَيَّلَ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖ عَلٰى مَنْ يَّشَاءُ مِنْ عِبَادِهٖ فَبَاۗءُ وَّ بَغْضٍ عَلٰى غَضَبٍ وَّ لِلْكَافِرِيْنَ عَذَابٌ مُّهِينٌ»؛^{۹۲} «ولی آنها در مقابل بهای بدی، خود را فروختند که به ناروا، به آیاتی که خدا فرستاده بود، کافر شدند. و معترض بودند، چرا خداوند به فضل خویش، بر هر کس از بندگانش بخواهد، آیات خود را نازل می کند؟! از این رو به خشمی بعد از خشمی [از سوی خدا] گرفتار شدند. و برای کافران مجازاتی خوارکننده است.»

در این زمینه گزارشهایی نیز وجود دارد که ما به دو نمونه اشاره می‌کنیم:

الف. وقتی بحیرا، راهب مسیحی، رسول خدا صلی الله علیه و آله را در کودکی شناخت، ابوطالب را از ادامه سفر به شام منع کرد و گفت: او را از یهود برحذر دار! چون او عرب است و یهود می‌خواهد پیامبر موعود از بنی‌اسرائیل باشد و به او حسادت می‌کند.^{۹۳}

ب. مورخان و مفسران به نقل از ابن عباس آورده‌اند که یهود، پیش از اسلام به اوس و خزرج می‌گفتند: به واسطه پیامبر خاتم یا موعود بر شما غلبه خواهیم کرد؛ اما پس از مبعوث شدن آن حضرت، سخن خود را انکار کردند. «معاذ بن جبل» و «بشر بن براء» به آنان گفتند: تقوا پیشه کنید و اسلام آورید! چون خود شما در زمانی که ما مشرک بودیم، محمد صلی الله علیه و آله را برای ما وصف می‌کردید و می‌گفتید که مبعوث خواهد شد و به واسطه او بر ما پیروز خواهید شد. «سلام بن مشکم» یهودی گفت: کسی که از او سخن می‌گفتیم، محمد صلی الله علیه و آله نیست و چیزی که برای ما شناخته شده باشد، نیاورده است. در اینجا آیه 89 سوره بقره نازل شد.^{۹۴}

نژاد پرستی یهود

نژادپرستی از مهم ترین تعالیم یهود شمرده می شود؛ به گونه ای که «یهود» و «نژاد پرستی» در طول تاریخ هیچگاه از یکدیگر جدا نبوده؛ بلکه با یکدیگر پیوند عمیقی داشته‌اند. این عقیده یهود که خود را نژاد برتر می‌دانند، بر سایر عقاید آنها مانند چتری سایه افکنده است، تا جایی که حتی آیین حضرت موسی علیه السلام را در نژاد خود محصور ساخته اند و اگر کسی از غیر نژاد یهود بخواهد این آیین را بپذیرد، برای آنان پذیرفتنی نیست؛ و لذا در میان ملل دیگر، تبلیغی نداشته و ندارند و آیین یهود را آیین انحصاری خویش دانسته‌اند. همین وضع خاص آنها سبب شده است که در انظار سایر ملل منفور شوند؛ زیرا مردم دنیا کسانی را که برای نژاد خود امتیازی قائل باشند، هرگز دوست ندارند. و ما می بینیم که اسلام با آن شدیداً مبارزه می‌کند؛ چون نژادپرستی، شعبه‌ای از شرک است.^{۹۵}

از جمله آیاتی که نژادپرستی آنها را تأیید می‌کند، این آیه می‌باشد: «قُلْ يَاۤٓيٰٓهٖۤا الَّذِيْنَ هَادُوۡا اِنْ رَّعَمْتُمْ اَنْتُمْ اَوْلِيَآءُ لِلّٰهِ مِنْ دُوْنِ النَّاسِ فَتَمَتَّوۡا الْمَرْۡوَةَ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ»؛ «بگو: «ای یهودیان! اگر گمان می‌کنید که [فقط] شما دوستان خدائید نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گویید [تا به لقای محبوبتان برسید]!»^{۹۶}

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله جمعی از یهودیان را به دین اسلام دعوت کردند و آنها را از مجازات خدا بیم دادند، آنان در برابر این تهدید حضرت صلی الله علیه و آله گفتند: «ما را تهدید

۹۱. تفسیر نور، قرآنی محسن، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، چاپ یازدهم، 1383، ج 1، ص 345. به نقل از تفسیر نور الثقلین.

۹۲. بقره 90.

۹۳. الطبقات الكبرى، محمد بن سعد بن منيع أبو عبد الله البصري الزهري، دار صادر، بيروت، ج 1، ص 123.

۹۴. سيرة ابن هشام، ج 1، ص 547؛ التبيان، ج 1، ص 365؛ درالمنثور، ج 1، ص 196. به نقل از پیامبر و یهود حجاز، ص 99.

۹۵. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، دار الکتب الإسلامية - تهران، چاپ اول، 1374 ش، ج 1، ص 358.

۹۶. جمعه 6/

مکن؛ ما فرزندان خدا و دوستان او هستیم. که اگر بر ما خشم کند، همانند خشمی است که انسان نسبت به فرزند خود دارد؛ یعنی به زودی این خشم فرو می‌نشیند!»^{۹۷}

در آیاتی از قرآن کریم و منابع یهود به نژادپرستی و ادعای برتری این قوم اشاره شده است. «قوم برگزیده» عنوانی است که در تورات و تلمود فراوان به چشم می‌خورد، به گونه‌ای که مردم جهان به دو بخش اسرائیلی و غیر اسرائیلی تقسیم شده‌اند: «اعتقاد یهودیان به اینکه قوم برگزیده‌ای هستند، در آیین یهود مقوله‌ای اساسی است و در تلمود آمده است که: یسرائیل (بنی اسرائیل) به دانه زیتون شباهت دارد؛ چون زیتون امکان آمیختن با دیگر مواد را ندارد.»^{۹۸}

این عقیده یهود در رفتارهای آنان تبلور کرده است، تا جایی که در قرآن با ذکر نمونه‌هایی از آن به نقد و بررسی آنها پرداخته است؛ از جمله در سوره مائده به یکی از ادعاهای بی اساس و امتیازات موهومی که آنها داشته‌اند اشاره کرده، می‌گوید: «وَ قَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّائُهُ»؛ «یهود و نصاری گفتند: «ما، فرزندان خدا و دوستان [خاص] او هستیم.»^{۹۹} این تنها امتیاز موهومی نیست که آنها برای خود قائل شدند؛ بلکه در آیات دیگر بارها به این گونه ادعاهای آنان اشاره شده است؛ به طور مثال: در آیه 111 سوره بقره ادعای آنها را درباره اینکه "غیر از آنان کسی داخل بهشت نمی‌شود و بهشت مخصوص یهود و نصاری است" بیان کرده و ابطال می‌نماید^{۱۰۰} و در آیه 80 همین سوره ادعای یهود را مبنی بر این که "آتش دوزخ جز ایام معدودی به آنان نمی‌رسد" ذکر نموده و آنها را سرزنش می‌کند.^{۱۰۱} از آیات مورد بحث استفاده می‌شود که روح تبعیض نژادی یهود - که امروزه نیز در دنیا سرچشمه بدبختیهای فراوان شده است - از آن زمان در یهود بوده و آنان برای نژاد بنی اسرائیل امتیازات موهومی قایل بوده و هستند. متأسفانه همچنان آن روحیه بر آنها حاکم است و در واقع، پیدایش کشور غاصب اسرائیل نیز از همین روح نژاد پرستی است.

آنها نه فقط در این دنیا برای خود برتری قایل هستند؛ بلکه معتقدند که «این امتیازات نژادی در آخرت نیز به کمک آنها می‌شتابد و گنهکارانشان برخلاف افراد دیگر، تنها مجازات کوتاه مدت و خفیفی خواهند دید و همین پندارهای غلط، آنها را آلوده انواع جنایات، بدبختیها و سیه روزیها کرده است.»^{۱۰۲}

مسلم است که قومی با این همه ادعا و سراسر غرور، هرگز حاضر نخواهد شد، از پیامبری تبعیت کند که از قوم و قبیله آنها نمی‌باشد.

مال اندوزی و دنیا طلبی

در تاریخ بشر، ملتی در پولپرستی و مالاندوزی همچون قوم یهود دیده نشده است. آنها برای به دست آوردن مال هر راهی را پیش می‌گیرند؛ گرچه با شرف و حیثیت انسانی مخالف باشد. آنها برای رسیدن به این مقصود، تمام راههای مشروع و غیر مشروع را پیموده و تا حد پرستش، با حرص و آز خاص به جمع آوری مال پرداخته‌اند تا جایی که حضرت عیسی بن مریم علیه السلام به آنها فرمود: «لَا تَعْبُدُوا رَبِّينَ، اللَّهُ وَالْمَالُ؛ دو پروردگار که عبارتند از خدا و پول را نپرستید.»^{۱۰۳}

علت این امر را می‌توان تفکر مادی پیروان این دین دانست که به جز ظاهر زندگی مادی به چیزی دیگر ایمان نداشته و زندگانی جاوید سراي دیگر، از نظر آنها مفهومی ندارد. به همین دلیل شهید مطهری می‌گوید: «یهود معتقد به معاد نیست.»^{۱۰۴} «ویل دورانت» نیز معتقد است

۹۷. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، 1372 ش، ج 3، ص 272. ذیل آیه 18 سوره مائده.

۹۸. موسوعه اليهود، ج 5، ص 72 به نقل از پیامبر و یهود حجاز، ص 37.

۹۹. مائده/18.

۱۰۰. Γ و قَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. Φ.

۱۰۱. Γ و قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ. Φ.

۱۰۲. تفسیر نمونه، ج 1، ص 324 و 325.

۱۰۳. چهره یهود در قرآن، عنیف عبدالفتاح، ص 81.

۱۰۴. آشنایی با قرآن، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، چ سوم، 1377، ج 6، ص 259.

که : «یهود به جهان پس از مرگ معتقد نیست و پاداش و کیفر را منحصر به زندگی دنیا می‌داند.»^{۱۰۵}

قرآن آنان را حریص‌ترین و دنیاگراترین مردم دنیا می‌داند و می‌فرماید که : یهودیان حریص‌ترین مردمان بر زنده ماندن و برخوردار شدن از عمری طولانی هستند. آنان به هر نوع زندگی دنیوی - هر چند پست باشد - حریص و دل بسته‌اند؛ آنچنان به این دنیا دل بسته اند که فرد فرد یهود، خواهان عمر طولانی هزار ساله هستند؛ آنچنان که اشتیاق یهود به زندگی دنیا، حتی از مشرکان فزون‌تر است و روش و منش یهود، نمایانگر حرص شدید آنان بر زندگانی دنیا و ترس از مرگ است.^{۱۰۶} در سوره بقره به این مضامین اشاره دارد و می‌فرماید: «وَلْتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرْضِيهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ»؛ «و آنها را حریص‌ترین مردم - حتی حریص‌تر از مشرکان - بر زندگی [این دنیا]، خواهی یافت [تا آنجا] که هر يك از آنها آرزو دارد هزار سال عمر به او داده شود ! در حالی که این عمر طولانی، او را از کیفر [الهی] باز نخواهد داشت . و خداوند به اعمال آنها بیناست.»^{۱۰۷}

به راستی روشن می‌شود که اگر گروهی به این دنیا دل بسته اند، ثروت بزرگ‌ترین معبود آنها می‌شود و با دلایل روشن نیز هدایت نخواهند شد و با تبلیغ دین مخالفت خواهند کرد و این خصلت ذاتی آنها باعث می‌شود که با هر پیامبری مخالفت ورزند و این مخالفت با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شدیدتر خواهد بود؛ چرا که در آیین اسلام دنیا دوستی منشأ هر گناه و خطایی شمرده شده است؛ چنانچه امام صادق علیه السلام درباره پی آمد دنیا دوستی می‌فرماید: «رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيَا؛ دنیا دوستی منشأ هر خطایی است.»^{۱۰۸} و یهود که در آن زمان به ثروتهای فراوانی رسیده بود، با بهانه های مختلف با پیامبر صلی الله علیه و آله به مخالفت می‌پرداخت.

قساوت و توحش

یکی از ویژگیهای بارز یهودیان، قساوت قلب آنهاست که باعث می‌شود مخالفت عادی به دشمنی و مخالفت‌های علنی تبدیل شود؛ به گونه ای که عامل بسیاری از جنگها و درگیریها می‌شود. در منطق قرآن، قساوت قلب و خدا فراموشی، نشانه گمراهی سخت و آشکار توصیف شده و مانع پذیرش حق و تابش نور الهی بر قلبها می‌باشد. کسانی که قلبشان دچار قساوت و سختی می‌باشد، در گمراهی شدید و آشکاری به پسر می‌برند؛ چنانچه در آیه 22 سوره زمر این گونه آمده: «وَيَلِّ لِّلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ أَوْلَيْكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»؛ «وای بر آنان که قلبهایی سخت در برابر ذکر خدا دارند! آنها در گمراهی آشکاری هستند!»

«گوستاو لوبون» فرانسوی می‌گوید : اگر ما بخواهیم صفات یهود را در چند کلمه خلاصه کنیم، باید بگوییم: یهود مانند انسانهایی هستند که تازه از جنگل وارد شهر شده و همیشه از صفات انسانی بی‌بهره بوده‌اند؛ چرا که همچون پست‌ترین مردم روی زمین زندگی می‌کنند. همیشه بنی اسرائیل مردمی وحشی، سفاک و بی‌غیرت بوده‌اند، حتی در زمانی که آنها بر کشورهای خود حکومت می‌کردند، باز هم از سفاکی خود دست بر نداشته اند و بی پروا وارد جنگ شده و چون از پای در می‌آمدند، به مشت‌های خیالات غیر انسانی و بی اساس پناه می‌بردند. خلاصه آنکه، میان یهود و حیوانات هیچ فرقی نمی‌توان گذاشت.^{۱۱۰}

قرآن این ویژگی یهود را این گونه ذکر می‌کند که : قلبهای بنی اسرائیل در نتیجه لجابتهای، بهانه جوییها و عصیانگریهای آنان، علی رغم دریافت آیات و معجزه های فراوان، به سختی گرایید و از درک معارف و آیات الهی ناتوان شد که این سختی و نفوذناپذیری همانند سنگ و از آن

۱۰۵. ویل درانت، تاریخ تمدن، ج 2، ص 345.

۱۰۶. تفسیر راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، تابستان 1375، ج 1، ص 217.

۱۰۷. بقره/96.

۱۰۸. الکافی، ثقة الاسلام کلینی، 8 جلد، دار الکتب الإسلامية تهران، 1365 هـ . ش، ج 2، ص 31.

۱۰۹. تفسیر راهنما، ج 16، ص 57.

۱۱۰. اليهود في تاريخ الحضارات الاولى، ترجمه عادل، قاهره، 1950، ص 58.

سخت تر شد، آنگاه که می فرماید: «ثُمَّ قَسَيْتَ قُلُوبَكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقُّ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهُ لَمَّا يَهْطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ»؛ «سپس دل‌های شما بعد از این واقعه سخت شد همچون سنگ، یا سخت‌تر! چرا که پاره‌ای از سنگها می‌شکافتد، و از آن نهرها جاری می‌شود و پاره‌ای از آنها شکاف برمی‌دارد، و آب از آن تراوش می‌کند و پاره‌ای از خوف خدا [از فراز کوه] به زیر می‌افتد [اما دل‌های شما، نه از خوف خدا می‌تپد، و نه سرچشمه علم و دانش و عواطف انسانی است!] و خداوند از اعمال شما غافل نیست.»^{۱۱۱}

قساوت قلب و سنگدلی آنها را تاریخ در تمام اعصار و قرون خود روشن کرده است؛ برای مثال می‌توان به کشتارهای وحشیانهٔ کودکان و زنان فلسطینی، جنایت قانا، و روستاهای دیر یاسین^{۱۱۲} و بیت دراس و بسیاری دیگر اشاره کرد.

نژادپرستی از مهم‌ترین تعالیم یهود شمرده می‌شود؛ به گونه‌ای که «یهود» و «نژاد پرستی» در طول تاریخ هیچگاه از یکدیگر جدا نبوده؛ بلکه با یکدیگر پیوند عمیقی داشته‌اند

در اینجا مشخص می‌شود که قومی با این همه قساوت، نه تنها به ندای حق؛ یعنی اسلام که دین رحمت است، لبیک نمی‌گوید؛ بلکه با آن مخالفت می‌کند. روحیهٔ ستمگری

یکی دیگر از خصوصیات یهود، روحیهٔ ستمگری و سرکشی آنهاست؛ به طوری که تاریخ پر ماجرای یهود نشان می‌دهد آنها علاوه بر انکار آیات الهی، در کشتن پیامبران و منادیان حق، فوق العاده جسور بوده، مجاهدانی را که به حمایت آنها برمی‌خواستند از دم شمشیر می‌گذرانند.^{۱۱۳}

از جمله پیامبرانی که به دست آنها به قتل رسیدند، یحیی و زکریا علیهما السلام بودند که فقط به خاطر آنکه آنها را از فحشاء و منکرات منع می‌کردند، مستحق قتل شدند؛ چنانچه می‌خواستند هارون، جانشین حضرت موسی علیه السلام را به قتل برسانند. و برای حضرت عیسی علیه السلام چوبه‌های دار نصب کردند.

در قرآن، آمده است: «لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَآرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رَسُولًا كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ»؛ «ما از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم و رسولانی به سوی آنها فرستادیم، [ولی] هر زمان پیامبری حکمی بر خلاف هوسها و دلخواه آنها می‌آورد، عده‌ای را تکذیب می‌کردند و عده‌ای را می‌کشتند.»^{۱۱۴}

و همچنین در آیه 21 سوره آل عمران، بعد از آنکه خداوند کشتن پیامبران الهی را عملی ناحق و غیر قابل توجیه دانسته، بنی اسرائیل را قاتل پیامبران الهی و حامیان آنان معرفی نموده است و به بنی اسرائیل، به جهت قتل چهل و سه پیامبر و صد و دوازده آمر به معروف و ناهی از منکر وعدهٔ عذاب دردناک می‌دهد^{۱۱۵} و می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»؛ «کسانی که نسبت به آیات خدا کفر می‌ورزند و پیامبران را بناحق می‌کشند، و [نیز] مردمی را که امر به عدالت می‌کنند به قتل می‌رسانند، به کیفر دردناک [الهی] بشارت ده!»

افرادی با این روحیهٔ سرکش که کشتن پیامبران الهی آنقدر برایشان راحت به نظر می‌رسد، هیچ گاه نسبت به احکام الهی و امر و نهی خداوند خاضع نخواهند بود و همین خصلت، خود عاملی است که با اسلام - که دین عبادت و بندگی است و همه را به فروتنی و تواضع نسبت به خداوند دعوت می‌کند - مخالفت ورزند.

نتیجه:

۱۱۱. بقره / 74.

۱۱۲. در این جنایت فقط به صف کشاندن 25 زن حامله در يك روز و به آتش کشیدن آنها و پاره کردن شکم زنان باردار، بیرون آوردن اطفال آنان و قطعه قطعه کردن آنان در مقابل چشم پدرانشان برای اثبات مدعا کافی است.

۱۱۳. تفسیر نمونه، ج2، ص 479.

۱۱۴. مائده / 70.

۱۱۵. تفسیر راهنما، ج2، ص368 و 369.

با توجه به مباحث مطرح شده و بررسی‌ای که انجام شد، برای دشمنی یهود با دینداری، به ویژه اسلام، عواملی را می‌توان ذکر می‌کرد که هر کدام برگرفته از خصایص و ویژگی‌های خاصی از قوم یهود می‌باشد و این خصائص نسبت به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و دین مبین اسلام شدت خاصی گرفته است. عواملی که در این مقاله به آنها پرداخته شد، عبارت‌اند از: حسادت نسبت به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ؛ نژادپرستی، مال اندوزی و دنیا طلبی، قساوت قلب و توحش، و روحیه ستمگری.

دینی (1) حسین ملانوری مقدمه

روشنمند کردن تبلیغات دینی در ابعاد مختلف آن از جمله نیازهای امروز حوزه و روحانیت است. در این میان، سخنرانی دینی با سابقه دیرین و تأثیرگذاری ویژه، به عنوان سنتی ترین روش تبلیغی روحانیت شیعه اهمیت ویژه دارد. با تأسیس مرکز آموزشهای تخصصی تبلیغ حوزه علمیه قم و اهتمام مسئولان و اساتید گرانقدر آن، به لطف خداوند گامهای مؤثری در راه تولید روشهای نوین تبلیغی خصوصاً در عرصه خطابه و سخنوری برداشته شده و اینک کلاسهای روش سخنرانی دینی، متفاوت از یک دهه گذشته، در سطح حوزه‌های علمیه و مجموعه‌های آموزشی تبلیغ برقرار می‌شود.

گروه علمی مهارت‌های خطابی که به منظور تولید روش برای سخنرانی دینی در مرکز آموزشهای تخصصی تبلیغ تشکیل گردید بیش‌ترین نقش را در این باره داشته و خدمات ارزشمند اساتید دلسوز این مجموعه، شایسته ستایش است. سرفصل‌های کتاب روش سخنرانی دینی به سبک جدید در این گروه، مورد بحث و بررسی قرار گرفته و هر یک از اعضای آن با تغییرات مختصر، به تدریس پرداخته‌اند.

نویسنده این سطور که مدتی نیز در این گروه علمی عضویت داشته، از افکار و اندیشه‌های ایشان استفاده‌های فراوان برده است. ضمن گرامیداشت یاد و خاطره مبلغ با اخلاص، متعهد و ولایتمدار، مرحوم حجت الاسلام حاج شیخ عبدالله ضابط که یکی از پایه‌گذاران گروه علمی مهارت‌های خطابی بود، و تقدیر و تشکر از دیگر اعضای این گروه، حضرات حجج اسلام آقایان علیرضا پناهیان، محمدمهدی ماندگار و مخلص و صابرا عزیز و گرامی جناب حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا برادران، جا دارد از استاد گرانقدر، جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای نبوی، معاون محترم تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه علمیه قم که در بازبینی این اثر اهتمام ویژه نموده و با راهنمایی خود اشکالات آن را گوشزد و در تکمیل و تصحیح آن نقش فراوان داشته‌اند، سپاسگزاری ویژه داشته باشم.

آنچه در پی می‌آید حاصل اندوخته‌های اینجانب از مباحث جلسات گروه علمی مهارت‌های خطابی، مطالب مطرح شده در کلاسهای برخی از اساتید، و مطالعه و پژوهش جهت مستندسازی، رفع ابهامات، توضیح و تبیین و ارائه شواهد لازم برای آنهاست. در اینجا بیان دو نکته ضروری است:

1. مطالبی که در این سلسله مقالات ارائه می‌شود براساس فصول کتاب «روش سخنرانی دینی» است که انشاءالله به زودی منتشر خواهد شد. از آنجا که آن کتاب به منظور تدریس در کلاسهای درس «روش سخنرانی دینی» نگارش می‌یابد، به صورت درس مجزا بوده و طبعاً برخی از درسهای اولیه به اقتضای کتاب و کلاس درس، شامل مباحث غیرروشنی؛ مثل اهمیت تبلیغ و سخنرانی، تاریخ خطابه و... خواهد بود.

2. برای خود آزمایی طلاب و فضایی محترم، در پایان هر درس پرسشنامه‌ای ارائه شده است. همچنین جهت ایجاد روحیه پژوهش در خوانندگان گرامی و یا تمرین برخی از روشها، در پایان درسها درخواست پژوهش بیشتر و یا تمرین کرده‌ایم. از همه اساتید، مبلغان و پژوهشگران گرامی درخواست کمک داریم و امیدواریم با ارائه نظرات ارزنده خود، ما را در ادامه راهی که در پیش گرفته‌ایم یاری کنند.

درس اول
جایگاه تبلیغ، مبلغ و سخنوری

اهداف این درس عبارتند از آشنایی با:

1. جایگاه تبلیغ و مبلغ در آیات و روایات؛
2. اهمیت و جایگاه سخن و سخنوری در عصر ارتباطات؛
3. مقام و مرتبه گویندگان مذهبی در قرآن؛
4. پاسخ اشکالات مطروحه در باره سخنرانی.

تبلیغ و مبلغ در اسلام، جایگاهی بسی رفیع دارند. در اهمیت و ارزش تبلیغ، همین بس که قرآن کریم، اصلی ترین رسالت انبیا و مبلغان راستین دین را ابلاغ پیامهای خداوند به مردم می‌داند و می‌فرماید: «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَ اللَّهَ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا»؛^{۱۱۶} [پیامبران پیشین] کسانی بودند که تبلیغ رسالت‌های الهی می‌کردند و [تنها] از او می‌ترسیدند، و از هیچ کس جز خدا بیم نداشتند و همین بس که خداوند، حسابگر [و پاداش‌دهنده اعمال آنها] است.»^{۱۱۷}

همچنین رسالت پیامبر بزرگوار اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله را هدایت مردم می‌داند و درباره او می‌فرماید: «رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مَبِينَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ مَن يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ رُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا»؛^{۱۱۸} «رسولی [به سوی شما فرستاده] که آیات روشن خدا را بر شما تلاوت می‌کند تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، از تاریکیها به سوی نور خارج سازد و هر کس به خدا ایمان آورد و اعمال صالح انجام دهد، او را در باغهایی از بهشت وارد سازد که از زیر درختانش نهرها جاری است. جاودانه در آن می ماند و خداوند روزی نیکویی برای او قرار داده است.»

پیشوایان معصوم‌علیهم‌السلام نیز برای تبلیغ دین اهمیتی بس والا قائل بوده اند، برای نمونه يك روايت از امام علی‌علیه‌السلام نقل می‌شود.

ایشان فرمودند: هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مرا به سوی یمن روانه ساخت، اینچنین فرمود: «يَا عَلِيُّ لَا تُقَاتِلْ أَحَدًا حَتَّى تَدْعُوهُ إِلَى الْإِسْلَامِ وَ أَيْمُ اللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَّ يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ عَرَبَتْ وَ لَكَ وَ لَوْهُ»؛^{۱۱۹} ای علی! با هیچ کس، پیش از دعوت او به اسلام جنگ مکن. سوگند به خدا! اینکه خداوند به دستان تو انسانی را هدایت کند، برایت بهتر است از آنچه خورشید بر آن طلوع و غروب کرده است و تو مولای اوئی.»

آشکاراست که هدف از جهاد در راه خدا نیز فراهم کردن زمینه برای هدایت گمراهان و باز کردن زنجیرهایی است که مستکبران بر اندیشه مستضعفان کشیده‌اند.

انسانهای برجسته، مهم و برگزیده در هر مکتب و مرام، کسانی هستند که برای تحقق اهداف آن بسیار می‌کوشند. در مکتب اسلام، پیامبر و الامقام ما، مبلغان دین را از برگزیدگان امت خود می‌داند و می‌فرماید: «خَيْرُ أُمَّتِي مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ حَبَبَ عِبَادَةَ إِلَيْهِ»؛^{۱۲۰} برگزیدگان امت من کسانی هستند که به سوی خداوند متعال فرا می خوانند و بندگانش را محبوب او می‌سازند.»

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در جای دیگری آمران به معروف و ناهیان از منکر را - که مبلغان دین از مصادیق بارز آنها هستند - جانشین خدا، رسول و قرآن معرفی می‌کند و می‌فرماید: «مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ فَهُوَ وَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ خَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ وَ خَلِيفَةُ

۱۱۶. احزاب/ 39.

۱۱۷. همچنین خداوند متعال می‌فرماید: «فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَ مَنِ اتَّبَعَنِي وَ قُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَ الْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ»؛ «اگر با تو به گفتگو و ستیز برخیزند [با آنها مجادله نکن و] بگو: من و پیروانم در برابر خداوند [و فرمان او] تسلیم شده‌ایم و به آنها که اهل کتاب هستند (یهود و نصارا) و بی‌سوادان (مشرکان) بگو: آیا شما هم تسلیم شده‌اید؟ اگر [در برابر فرمان و منطق حق] تسلیم شوند، هدایت می‌یابند، و اگر سرپیچی کنند، بر تو تنها ابلاغ [رسالت] است و خدا نسبت به بندگان بیناست.» (آل عمران/ 20)

در سوره‌های رعد/ 40، مائده/ 92 و نحل/ 82 نیز ابلاغ پیام الهی، رسالت اصلی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله معرفی شده است.

۱۱۸. طلاق/ 11.

۱۱۹. الکافی، شیخ کلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چ چهارم، 1365 هـ. ش، ج 5، ص 36، ح 2.

۱۲۰. کنز العمال، متقی هندی، تصحیح: صفوه السقا، مکتبه التراث الاسلامی، بیروت، 1397 هـ. ق، چ اول، ج 10، ص

152، ح 2877.

کتابه؛^{۱۲۱} هر کس امر به معروف و نهی از منکر کند، جانشین خداوند و جانشین رسول خدا و جانشین کتاب خدا در زمین است.»

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، پیام آوران دین را جانشینان خود برمی شمارد و محبت ویژه خویش را نثار آنان کرده، برایشان دعا می کند. امام علی بن ابی طالب علیه السلام نقل می کند که: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي! - ثَلَاثًا - قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ خُلَفَاؤُكَ؟ قَالَ: الَّذِينَ يَبْلُغُونَ حَدِيثِي وَسُنَّتِي ثُمَّ يَعْلَمُونَهَا أُمَّتِي؛^{۱۲۲} رسول خدا صلی الله علیه و آله سه بار فرمود: خداوند! به جانشینانم رحم کن! گفته شد: ای رسول خدا! جانشینان شما چه کسانی اند؟ فرمود: آنان که گفتار و کردار مرا تبلیغ می کنند و آنها را به امت من می آموزند.»

مبلغ با تلاش تبلیغی خود، سنتهای نیکوی الهی و انسانی را در جامعه پایدار می سازد و بدعتها و خرافات را بر می چیند و محبت الهی را در دل و جان انسانها می نشاند و با حرکت دادن مردم به سوی پارسایی، آنان را محبوب خداوند می سازد؛ از اینرو پاداش زیادی نزد خدا دارد. امامان معصوم علیه السلام بهشت را پاداش مبلغان قرار داده و آنها را از کسانی معرفی کرده اند که پیامبران و شهیدان به مقامشان غبطه می خورند. به دو حدیث ذیل توجه نمایید:

1. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ آذَى إِلَى أُمَّتِي حَدِيثًا يُقِيمُ بِهِ سُنَّةً أَوْ يَثْلِمُ بِهَا بِدْعَةً فَلَهُ الْجَنَّةُ؛^{۱۲۳} هر کس حدیثی را به امتم برساند که با آن سنتی را برپا دارد یا بدعتی را درهم شکند، بهشت از آن او خواهد بود.»

2. راوی نقل می کند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَلَا أُحَدِّثُكُمْ عَنْ أَقْوَامٍ لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ وَ لَا شُهَدَاءَ يَغِيبُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْأَنْبِيَاءُ وَ الشُّهَدَاءُ بِمَنَازِلِهِمْ مِنَ اللَّهِ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ؟ قِيلَ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: هُمُ الَّذِينَ يُحِبُّونَ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ وَ يُحِبُّونَ اللَّهَ إِلَى عِبَادِهِ فَلَنَا: هَذَا حُبُّنَا إِلَى اللَّهِ إِلَى عِبَادِهِ فَكَيْفَ يُحِبُّونَ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ قَالَ: يَأْمُرُونَهُمْ بِمَا يُحِبُّ اللَّهُ وَ يَنْهَوْنَهُمْ عَمَّا يَكْرَهُهُ اللَّهُ فَإِذَا أَطَاعُوهُمْ أَحَبَّهُمُ اللَّهُ؛^{۱۲۴} پیامبر عزیز خدا فرمود: آیا برای شما از اقوامی بگویم که از پیامبران و یا شهیدان نیستند، اما در روز قیامت، پیامبران و شهیدان به منزلت آنان نزد خداوند - که بر منبرهایی از نورند - غبطه می خورند؟ گفته شد: ای رسول خدا! آنان چه کسانی اند؟ فرمود: آنان کسانی هستند که خدا را در نظر مردم و مردم را در نظر خداوند محبوب می سازند. گفتیم: این که خداوند را در نظر بندگان محبوب می سازند، روشن است؛ اما چگونه بندگان خدا را در نظر خداوند محبوب می کنند؟ فرمود: آنان را بدانچه خداوند دوست می دارد، فرمان می دهند و از آنچه او ناپسند می شمارد، نهی می کنند. وقتی مردم از آنان اطاعت کنند، خداوند ایشان را دوست خواهد داشت.»

جایگاه سخن و سخنوری

انسان، موجودی متفکر و اجتماعی است. او در ارتباطات اجتماعی خود با دیگران تعامل دارد، به داد و ستد فکری، احساسی و... می پردازد و پیامهای خویش را با روشهای مختلف، مانند: اشاره، نوشتن، گفتن و تصویر به دیگران می رساند. از این میان، مهم ترین و شاید بی بدیل ترین ابزار آدمی برای انتقال پیامهایش زبان است.

رسانه های متنوع و ابزارهای ارتباطی فراوانی در دوران معاصر و در عصر ارتباطات، پا به عرصه وجود گذاشته تا انسان را در پیام رسانی یاری دهند؛ اما به هیچ وجه نتوانسته اند جای سخن را بگیرند و یا اعتبار آن را کاهش دهند.

فیلم، سینما، فضای مجازی اینترنت، محصولات هنری و دیگر وسایل ارتباط جمعی با همه قدرت و اهمیت و ارزشی که دارند، هیچ گاه نمی توانند عرصه را بر شیوه بی بدیل و سنتی تبلیغ؛ یعنی سخنرانی، تنگ کنند و یا به جای آن بنشینند.

۱۲۱. همان، ج 3، ص 75، ح 5564.

۱۲۲. الامالی، شیخ صدوق، مؤسسه البعثة، قم، 1407 هـ. ق، چاپ اول، ص 247، ح 266.

۱۲۳. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، مؤسسه الوفا، بیروت، 1403 هـ. ق، چاپ دوم، ج 2، ص 152، ح 43.

۱۲۴. مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، طبرسی، تحقیق: مهدی هوشمند، دار الحدیث، قم، 1418 هـ. ق، چاپ اول، ص

240، ح 692.

سالهاست که افراد زیادی، تفاوت‌های موجود میان رسانه‌ها را بررسی کرده‌اند. مارشال مک‌لوهان، نخستین کسی بود که به شیوه‌ای متقاعدکننده، رسانه‌ها را به دو قسمت تقسیم کرد و مدعی شد رسانه یا گرم است و یا سرد. او رسانه‌های همه‌حسی^{۱۲۵} را سرد و رسانه‌های تک‌حسی^{۱۲۶} را گرم می‌داند. وی رسانه‌های گرم را شامل ابزارهایی برمی‌شمرد قادرند مفهوم منظور را به کمک ذهن و تخیل مخاطب کامل کنند؛ اما رسانه‌های سرد نمی‌توانند چنین امکانی را برای مخاطبان‌شان فراهم سازند. به این ترتیب، رادیو گرم است؛ چون شنونده سعی می‌کند آنچه را می‌شنود با تصورات خود در ذهنش تکمیل کند. در مقابل، تلویزیون، رسانه سرد است؛ چون همه چیز را به بیننده نشان می‌دهد و جای فعالیت چندانی برای وی نمی‌گذارد.^{۱۲۷}

سخنرانی، پیش‌تر با بعد شنیداری انسان مرتبط است؛ از اینرو بیش از رسانه‌های دیداری، انسان را به تفکر، درک و فعالیت ذهنی وادار می‌دارد. همچنین باعث افزایش قدرت اندیشه می‌شود و برای درک مفاهیم عمیق، مناسب‌تر است. حتی می‌توان گفت که سخنرانی، بهتر از رسانه گرمی مثل رادیو و یا یک متن نوشتاری مخاطب را متقاعد می‌کند و مطالب مورد نظر را به وی منتقل می‌سازد. گزارش ذیل، شاهدی بر این مدعا است:

«در سالهای دهه 1930 م اندیشمندانی چون: دابلیو. اچ، ویلکی، فرانکلین توور، هدلی کانتربیل، کوردون آلپرت، یک آزمایش انجام دادند، آنها گروه‌هایی «جور شده» از دانشجویان را در برابر مباحث مشابهی قرار دادند که محور آنها جنگ، مذهب و سایر موضوعهای بحث‌انگیز بود. گروه اول در برابر سخنرانی می‌نشستند و گروه دیگر، همان سخنرانی را از رادیو می‌شنیدند و گروه سوم آن را به صورت چاپ شده می‌خواندند. آن‌گاه همه را آزمایش کردند تا ببینند تغییر نگرش یا گرایش آنها چگونه است. نتایج در تجربه‌هایی که به طور متوالی، یکی پس از دیگری صورت پذیرفت، همواره ثابت بود. سخنرانی رو در رو مجاب‌کننده‌تر از رادیو و رادیو مجاب‌کننده‌تر از متن چاپی بود.»^{۱۲۸}

در کنار همه این مباحث، نباید از ارتباط روحی بین گوینده و شنونده در سخنرانی و تبلیغ چهره به چهره و آثار معنوی و مثبت آن - که قابل مقایسه با دیگر رسانه‌ها نیست - غافل بود. ظرفیت بالای کلمه و کلام برای انتقال معارف بلند اسلامی نیز بر اهمیت سخنرانی در کنار دیگر ابزارها و شیوه‌های مدرن انتقال پیام می‌افزاید. بسیاری از معارف الهی در دین اسلام با تأثیری عمیق به صورت گفتاری و نوشتاری بیان شده است و اگر بخواهد به صورت فیلم و تصویر در آید، از قداست و اهمیت آن کاسته می‌شود. برای مثال، چه کسی می‌تواند یوسف قرآن، جن، فرشته، بهشت و دوزخ را در یک فیلم به تصویر بکشد و جایگاه این مفاهیم را آن‌گونه حفظ کند که با سخن و نوشته به ذهن مؤمنان منتقل شده است؟

با توجه به آنچه گذشت، بهتر می‌توان عنایت خداوند به مسئله «بیان» را در سوره مبارکه «الرحمن» درک کرد که پس از خلقت الهی انسان، به نعمت سخنگویی و کتابت می‌پردازد و می‌فرماید: «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»^{۱۲۹}؛ «خداوند رحمان، قرآن را تعلیم فرمود، انسان را آفرید، و به او بیان را آموخت.»^{۱۳۰}

۱۲۵. رسانه‌ای که انسان با همه یا چند حس خود می‌تواند از آن پیام را دریافت کند، مثل تلویزیون که دیداری و شنیداری است.

۱۲۶. رسانه‌ای که فقط با یک حس انسان سر و کار دارد مثل رادیو، که فقط با گوش، پیامش را می‌توان شنید.

۱۲۷. ر. ک: برای درک رسانه‌ها، هربرت مارشال مک‌لوهان، ترجمه سعید آذری، مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌های صدا و سیما، تهران، 1377 ه. ش، ص 23 و 24.

۱۲۸. مقاله رسانه‌ها و جهانی شدن فرهنگ، مسعود واحدی، وب‌سایت کلمه (www.kalemeh.org)، 1387/3/21.

۱۲۹. الرحمن/4-1.

۱۳۰. «عَلَّمَ الْبَيَانَ أَيْ اسْمَاءَ كُلِّ شَيْءٍ وَاللُّغَاتُ كُلُّهَا... عَلَّمَهُ الْبَيَانَ أَيْ النُّطْقَ وَ الْكِتَابَةَ وَالْخَطَّ وَالْفَهْمَ وَالْإِفْهَامَ حَتَّى يَعْرِفَ مَا يَقُولُ وَ مَا يَقَالُ لَهُ.» مجمع البيان في تفسير القرآن، فضل بن حسن طبرسي، تصحيح و تحقيق و تعليق: سيد هاشم رسولي محلاتي و سيد فضل الله يزدي طباطبائي، دارالمعرفة، بيروت، بې تا، ج 9-10، ص 299.

همچنین خداوند متعال در کامل‌ترین کتاب آسمانی خویش مبلغان هدایتگر به خدا و اهل عمل صالح را می‌ستاید و می‌فرماید: «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ قَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ»؛^{۱۳۱} «چه کسی خوش‌گفتارتر از آن کسی است که به سوی خدا دعوت می‌کند و عمل صالح انجام می‌دهد و می‌گوید: من از مسلمانانم.» در این آیه به گوینده بودن مبلغان دینی اشاره شده و سخن نیکوی آنان مورد ستایش قرار گرفته است.

در دوران کنونی، حفظ جایگاه و عطف و استفاده از ابزار زبان به شکل مؤثر، اهمیتی صد چندان می‌یابد؛ زیرا اکنون در شرایطی هستیم که مدعیان دروغین هدایت، اصلاح و خیرخواهی در جهان، از همه ابزارهای پیام‌رسانی با جاذبه‌های فراوان و به شکلی مؤثر استفاده می‌کنند و توده‌های عظیم انسانی را همراه خود به سوی کویرستان جهل و خرافه می‌کشانند. در عصری که فرعونیان با سخنان زهرآگین خود، فضای فرهنگی، اخلاقی و علمی جامعه را مسموم می‌کنند، باید همانند حضرت موسی علیه‌السلام، قدرت سخن‌گفتن را به صورتی فصیح و بلیغ از خدای بزرگ خواست.

قرآن کریم می‌فرماید: «وَ نَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ * أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَ لَا يَكَادُ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ قُلُوبًا أَلَيْسَ لِي عَلَى السُّورَةِ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَايِكَةُ مُقْتَرِنِينَ * فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ وَ قَاتَعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ»؛^{۱۳۲} «فرعون در میان قوم خود ندا داد و گفت: ای قوم من! آیا حکومت مصر از آن من نیست، و این نهرها تحت فرمان من جریان ندارند؟ آیا نمی‌بینید؟ مگر نه این است که من از این مردی که از خانواده و طبقه پستی است و هرگز نمی‌تواند فصیح سخن بگوید برترم؟! [اگر راست می‌گوید] چرا دستبندهای طلا به او داده نشده است یا اینکه چرا فرشتگان دوشادوش او نیامده‌اند [تا گفتارش را تأیید کنند]؟! [فرعون] قوم خود را سبک شمرد. در نتیجه از او اطاعت کردند؛ آنان قومی فاسق بودند.»

از این آیات استفاده می‌شود که فرعون از ابزار قدرتمند سخن برای فریب افکار عمومی بهره می‌گرفته است؛ از اینرو لازم بود حضرت موسی علیه‌السلام قبل از مواجهه با او بر ای مقابله با قدرت تبلیغی فرعون، از خدای بزرگ، قدرت سخن‌گفتن بخواهد. اینجاست که قرآن کریم می‌گوید: «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي * وَ أَخْلِلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي * يَقْفُوهُ قَوْلِي»؛^{۱۳۳} «[موسی] گفت: پرودگارا سینه‌ام را گشاده کن و کارم را برایم آسان فرما، و گره از زبانم بگشای تا سخنان مرا بفهمند.»

به یاد داشته باشیم که سخنرانی مؤثر، عاملی اساسی برای معرفی و تثبیت جایگاه ادیان، فرقه‌ها، گروه‌های سیاسی و رهبران دینی و اجتماعی است. راهبرانی که در سخن و سخنوری توفیق بیش‌تری دارند، از مقبولیت بیش‌تری نیز برخوردارند. آنان بهتر از دیگران می‌توانند از حریم ارزشهای اجتماعی، دینی و سیاسی خویش دفاع کنند و یا با تیرهای نافذ سخن، افکار جهل‌آلود را هدف بگیرند. در حقیقت برخی سخنان از تیرهای جنگجویان تأثیرگذارترند؛ چنان‌که امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «رُبَّ كَلَامٍ أَنْقَذَ مِنْ سِيْهَامٍ؛^{۱۳۴} چه بسا سخنی که تأثیرش از تیرها [ی نافذ] افزون‌تر است.»

و چه زیبا در اهمیت و جایگاه سخنوری سروده‌اند که:

به گوینده گیتی، برازنده است

که گیتی به گویندگان زنده است^{۱۳۵}

پاسخ به چند اشکال

پیش از پرداختن به روش سخنرانی، پاسخ به چند اشکال درباره تبلیغ و سخنرانی لازم است.

۱۳۱. فضلت/33.

۱۳۲. زخرف/51 - 54.

۱۳۳. طه/25 - 28.

۱۳۴. معجم الفاظ غرر الحکم و درر الکلم، مصطفی درایتی، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی، قم،

1413، ص 995.

۱۳۵. ادیب.

1. علمی نبودن

گاه گفته می‌شود که سخنرانی، علم نیست تا قابل پی‌گیری و آموزش باشد؛ تنها يك ذوق است و هر کس به صورت خدادادی ذائقه سخنوری داشته باشد، سخنران می‌شود. آنان می‌گویند افرادی که از چنین موهب تی برخوردار نباشند، هرگز نمی‌توانند سخنوری مقبول باشند.

در پاسخ به این ایراد، می‌توان گفت: سخنرانی، نیازمند استعدادهاى عام، مانند: قدرت فراگیری، حافظه بالا و... و استعدادهاى خاصی همچون: بیان رسا، تن صدای خاص، تعادل روانی مناسب و... است. میزان اعتماد سخنرانی به «ذوقهای شخصی» و «فنون قابل انتقال» مشخص نیست؛ ولی می‌توان گفت که بخش عمده ای از نیازها و فنون آن، قابل انتقال و یادگیری است. تجربه چند ساله رشته تخصصی تبلیغ حوزه علمیه قم در مقاطع مختلف آن، با استفاده از همین روشها و فنون، گویای این واقعیت است که بخش عظیمی از علم و فن سخنرانی، قابل انتقال به دیگران است.

سخنوری از يك سو روشمند است و مانند منطق که روش استدلال است و اصول که روش استنباط احکام الهی است، روش انتقال محتوا از طریق سخن با فصاحت و بلاغت را به همراه دارد. از سوی دیگر، يك هنر است و به ذوق، استعداد فطری، خلاقیت و ابتکار نیاز دارد تا آنجا که برخی سخن‌گفتن را «هنر گفتگو در اجتماع»^{۱۳۶} تعریف کرده‌اند.

2. کفایت علم و عمل

بعضی می‌گویند: داشتن علم و عمل به آن، برای تبلیغ دین خدا کافی است و لزومی ندارد که به فراگیری روشها و از جمله روش سخنرانی بپردازیم. اصلاً چه نیازی به مهارت سخنوری است؟

در پاسخ باید گفت: پیامبران الهی از امکانات بسیاری برای تبلیغ دین بهره گرفته‌اند؛ همچون: علم سرشاری که مخاطبان را به کرنش وادار می‌داشت، معجزه، چهره جذاب و مناسب، اصل و نسب خوب، شهرت و سابقه درخشان، اخلاق خوب و...؛ در عین حال، شرط علم و عمل برای تأثیرگذاری در مخاطبان خوب و لازم است لیکن کافی نیست؛ از اینرو برای نمونه، زمانی که حضرت موسی علیه‌السلام مأمور شد تا فرعون را به راه راست هدایت کند، از خداوند خواست تا برادرش هارون را که فصیح‌تر سخن می‌گوید، با او همراه سازد.

3. احادیث سخن و سکوت

بعضی به احادیث سخن و سکوت استناد می‌کنند و می‌گویند: روایات بسیاری در مذمت سخن‌گفتن و مدح سکوت یا فضل سکوت بر سخن^{۱۳۷} وارد شده است. از مجموع این احادیث استفاده می‌شود که سخنرانی، امری نکوهیده است.

اما حقیقت این است که در اینجا بین عالم با عمل صامت و عالم بی عمل سخنگو مقایسه شده است. آنچه در روایات، مذمت شده است، عالم بی عمل سخنگو است؛ در حالی که باید بین عالم عامل صامت و عالم عامل سخنگو مقایسه کرد و آن‌گاه دید که روایات، کدام يك از آنان را بیشتر می‌پسندد.

هر يك از سخن و سکوت در جای خود می‌تواند پسندیده یا ناپسند باشد: «عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْكَلَامِ وَالسُّكُوتِ أَيُّهُمَا أَفْضَلُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا أَفَاتٌ فَإِذَا سَلِمَا مِنَ الْأَفَاتِ فَالْكَلَامُ أَفْضَلُ مِنَ السُّكُوتِ قِيلَ وَكَيْفَ ذَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مَا بَعَثَ الْأَنْبِيَاءَ وَالْأَوْصِيَاءَ بِالسُّكُوتِ إِنَّمَا بَعَثَهُمْ بِالْكَلامِ وَلَا اسْتُجِبتِ الْجَنَّةُ بِالسُّكُوتِ وَلَا اسْتُوجِبتِ وَلَايَةُ اللَّهِ بِالسُّكُوتِ وَلَا وَقِيَتِ النَّارُ بِالسُّكُوتِ وَلَا تُجِيبُ سَخَةَ الْكَلَامِ إِلَّا بِالسُّكُوتِ إِنَّمَا ذَلِكَ كُلُّهُ بِالْكَلَامِ مَا كُنْتُ لِأَعْدِلَ الْقَمَرِ بِالشَّمْسِ إِنَّكَ لَتَصِفُ فَضْلَ السُّكُوتِ بِالْكَلَامِ وَلَسْتُ تَصِفُ فَضْلَ الْكَلَامِ بِالسُّكُوتِ»^{۱۳۸} از امام سجاده علیه‌السلام پرسیدند که کدام يك از سخن

۱۳۶. هنر سخن گفتن، ژرژ سیون، ترجمه اسماعیل اسعدی، نشر اقبال، تهران، ۱۳۷۵ هـ. ش، چاپ پنجم، ص ۸.
۱۳۷. از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که فرمود: «قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ يَا بُنَيَّ إِنْ كُنْتُ رَعَمْتُ أَنَّ الْكَلَامَ مِنْ فَضَّةٍ فَإِنَّ السُّكُوتَ مِنْ ذَهَبٍ؛ لِقْمَانُ بِهِ فَرْزَنْدَشْ فَرَمُودُ: پَسْرَمُ! اِگَر گَمَان دَارِي كِه سَخْن اَز نَقْرَه اسْت؛ پَس سَكُوت اَز طَلَا اسْت.»: الكافي، ج 2، ص 114.

۱۳۸. وسائل الشيعه، حر عاملی، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۹ هـ. ق، ج ۱۲، ص ۱۸۸، باب استحباب اختيار الكلام.

و سکوت، افضل است. او فرمود: برای هر يك از آن دو آفتهایی است. پس هر گاه از آفات، سالم بمانند، سخن گفتن افضل از سکوت است. گفتند: ای فرزند رسول خدا! چگونه سخن گفتن افضل است؟ فرمود: زیرا خدای عزیز و جلیل، انبیا و اوصیا را به سکوت مبعوث نکرد؛ بلکه آنان را به سخن گفتن برانگیخت. بهشت با سکوت [برای کسی] استحقاق نیافت و ولایت خداوند با سکوت واجب نشد و آتش با سکوت نگه داشته نشد و خشم خداوند با سکوت کنار گذاشته نشد و همه اینها با سخن انجام می شوند. من ماه را معادل خورشید نمی کنم. [یکی از نشانه‌های برتری سخن این است که] تو فضیلت سکوت را نیز با سخن گفتن توصیف می کنی؛ ولی نمی‌توانی فضیلت کلام را با سکوت توصیف کنی.»

در شعر و ادب فارسی هم آمده است:
 گرچه پیش خردمند خامشی ادب است
 به وقت مصلحت، آن په که در سخن کوشی
 دو چیز طیره عقل است
 به وقت گفتن و گفتن به وقت خاموشی

: دم فرو بستن

۱۳۹

صائب تبریزی در این باره چه زیبا سروده است:
 در مقام گفت، مَهر خاموشی بر لب زدن
 تیغ را زیر سپر در جنگ، پنهان کردن است

و اگر خاموشی، سبب کتمان حق و معارف الهی باشد، به تعبیر قرآن کریم، لعنت الهی را در پی خواهد داشت: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعِينُونَ»؛^{۱۴۰} «کسانی که دلایل روشن و وسیله هدایتی را که نازل کرده‌ایم، پس از آنکه در کتاب برای مردم بیان کردیم، کتمان کنند، خدا آنها را لعنت می‌کند و همه لعن‌کنندگان نیز آنها را لعن می‌کنند.»

4. محدود بودن تأثیر

برخی می‌گویند که سخنرانی در مقابل روشها و ابزارهای دیگر پیام رسانی و تبلیغ، تأثیر چندانی ندارد و کهنه شده است. آنان بر این باورند که بهتر است در عصر ارتباطات و پیشرفت وسایل ارتباطی از ابزارها و شیوه‌های دیگر استفاده شود.

در اینجا نیز لازم است گفته شود: با آنکه تعداد مخاطبان رسانه ها، ابزارها و شیوه های دیگر، بیش‌تر از مخاطبان سخنرانی است؛ ولی چنان که اشاره شد این روش در مقایسه با رسانه‌های جدید از امتیازاتی ویژه، غیرقابل اغماض و بسیار مهم برخوردار است. از جمله آن امتیازات می‌توان به عمق تأثیرگذاری علمی، احساسی و معنوی در سخنرانی به دلیل ارتباط مشافه‌ای، انس و محبت بیش‌تر بین گوینده و شنونده و حالات خاص جلسات سخنرانی اشاره کرد.

پرسش‌نامه

1. تبلیغ و مبلغ در قرآن کریم از چه جایگاهی برخوردار است؟
2. سه روایت در باره جایگاه مبلغ و پاداش دنیوی و اخروی او بنویسید.
3. مک لوهان رسانه ها را به چند دسته تقسیم می کند؟ کدام یک از آنها بر مخاطبان تأثیرگذارترند؟
4. سخنرانی در میان رسانه‌های پیشرفته امروز، از چه جایگاهی از نظر تأثیرگذاری برخوردار است؟
5. دیدگاه قرآن کریم نسبت به جایگاه سخن و سخنوران دینی را توضیح دهید.
6. برخی می‌گویند سخنرانی علم نیست تا قابل آموزش باشد. آیا این سخن درست است؟ توضیح دهید.

7. بعضی مدعی شده‌اند که داشتن علم و عمل به آن برای تبلیغ دین کافی است؛ از اینر و نیازی به سخنرانی وجود ندارد. نظر شما در این باره چیست؟
8. آیا از احادیث سخن و سکوت می‌توان استفاده کرد که سخنرانی، امری نکوهیده است؟ توضیح دهید.

اندیشه کنید

1. با توجه به اهمیت و جایگاه تبلیغ، چرا به اندازه لازم به آن توجه نشده است؟
2. از نظر شما تا چه میزان باید به هر یک از رسانه‌ها به عنوان ابزار تبلیغ دین توجه کرد؟
3. برای احیای جایگاه تبلیغ چه باید کرد؟ با دوستانتان مشورت کنید و طرح اجرایی بدهید.

شیوه پاسخ به پرسشهای دینی (4) محمدعلی محمدی

اشاره

در شماره‌های پیشین، اهمیت پرسش، تفاوت پرسش و شبهه، اهمیت روش شناسی و همچنین انواع پرسشها را که عبارت است از پرسشهای ارتباطی، انکاری، آموزشی، تقریری، تعنتی، بیهوده و ممنوع، بررسی کردیم. در این شماره، برخی از آداب پرسشگری را مرور می‌کنیم.

آداب پرسشگری

پرسشگری آدابی دارد که پرسشگر باید آنها را دانسته و تا جایی که ممکن است بدانها عمل کند. این آداب فراوانند؛ ولی در اینجا به ذکر برخی از آنها بسنده می‌شود:

1. اجازه خواستن برای پرسیدن؛

هر گاه پرسشگر بخواهد مطلبی را از استاد بپرسد، لازم است از او اجازه بگیرد و در صورتی که استاد اجازه داد، سؤال خود را مطرح کند، و در غیر این صورت باید سؤال خود را به زمان مناسب دیگری موکول کند. این اصل از اصولی است که نه تنها در پرسشگری؛ بلکه در هر آموزشی باید مد نظر باشد؛ چنانکه وقتی حضرت موسی علیه السلام می‌خواست از حضرت خضر علیه السلام علم بیاموزد، از او اجازه خواست. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَيْكَ عَلَىٰ أَنْ نَعْلِمَ مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا»؛^{۱۴۱} «موسی به او گفت: آیا از تو پیروی تا از آنچه به تو تعلیم داده شده و مایه رشد و صلاح است به من بیاموزی؟»^{۱۴۲} استاد می‌تواند با توجه به خصوصیات پرسشگر، پاسخ را مشروط به شرایطی کند؛ چنانکه حضرت خضر علیه السلام چنین کرد.

2. احترام پاسخگو و سلام کردن به او

امیرمؤمنان در این باره می‌فرماید: «إِنَّ مِنْ حَقِّ الْعَالِمِ أَنْ لَا تُكْتَبَرُ عَلَيْهِ السُّؤَالَ وَ لَا تَأْخُذَ بِنَوْبِهِ وَ إِذَا دَخَلْتَ عَلَيْهِ وَ عِنْدَهُ قَوْمٌ فَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ جَمِيعًا وَ خُصَّهُ بِالنَّحِيَّةِ دُونَهُمْ وَ اجْلِسْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لَا تَجْلِسْ خَلْفَهُ وَ لَا تَغْمِزْ بَعَيْنِكَ وَ لَا تُشِيرْ بِيَدِكَ وَ لَا تُكْتَبِرُ مِنَ الْقَوْلِ، قَالَ: فَلَانَ وَ قَالَ فَلَانَ، خِلَافًا لِقَوْلِهِ وَ لَا تَضَجِرْ بِطَوْلِ صُحْبَتِهِ، فَإِنَّمَا مَثَلُ الْعَالِمِ مَثَلُ النَّخْلَةِ تَنْتَظِرُهَا حَتَّىٰ يَسْقُطَ عَلَيْكَ مِنْهَا شَيْءٌ»؛^{۱۴۳} از جمله حقوق عالم این است که از او زیاد نپرسی و جامه اش نگیری و چون بر او شدي و گروهی نزد او بودند، به همه سلام کن و او را نزد آنها بتحیت مخصوص گردان، مقابلش برشین و پشت سرش منشین، چشمک مزن، با دست اشاره مکن، پرگویی مکن که فلانی و فلانی بر خلاف نظر او چنین گفته‌اند و از زیادی مجالستش دلتنگ مشو؛ زیرا مثل عالم مثل درخت خرماست؛ باید در انتظار باشی تا چیزی از آن بر تو فرو ریزد.»

3. پیشدستی نکردن بر استاد در پاسخ به سؤالات

وقتی عده‌ای در محضر استاد هستند و شخصی مسئله‌ای را پرسید، دیگران نباید به جای استاد به سؤال جواب دهند؛ زیرا ادب اقتضا می‌کند که جواب دادن را به استاد ارجاع دهند.

4. پرسیدن از عالم

پرسشگری برای فهمیدن است، از اینرو آدمی باید مطالب خود را از کسی بپرسد که پاسخ را می‌داند. پرسیدن از کسی که دانش کافی ندارد، خود را به مهلکه انداختن است؛ لذا قرآن

۱۴۱. حضرت خضر علیه السلام با توجه به خصوصیات که در حضرت موسی علیه السلام سراغ داشت آموزش او را مشروط به شکیبایی و عدم درخواست دلیل کارهایش کرد؛ چنانکه قرآن می‌فرماید: «قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا * وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا * قَالَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَ لَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا * قَالَ فَإِنِ ابْتَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحَدِّثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا»؛ «گفت: تو هرگز نمی‌توانی با من شکیبایی کنی! * و چگونه می‌توانی در برابر چیزی که از رموزش آگاه نیستی شكیبا باشی؟! * [موسی] گفت: به خواست خدا مرا شکیبا خواهی یافت و در هیچ کاری مخالفت فرمان تو نخواهم کرد! * [خضر] گفت: پس اگر می‌خواهی بدنبال من بیایی، از هیچ چیز می‌پرس تا خودم [به موقع] آن را برای تو بازگو کنم.» (کهف/67-70).

۱۴۲. کهف/66.

۱۴۳. کافی، ج 1، ص 37؛ اصول کافی، ترجمه مصطفوی، ج 1، ص 45.

کریم در دو آیه از مردم می‌خواهد از اهل ذکر پرسند: «فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^{۱۴۴}؛ «اگر نمی‌دانید، از آگاهان پرسید!»

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نیز می‌فرماید: «سَائِلُوا الْعُلَمَاءَ وَ خَاطِبُوا الْحُكَمَاءَ وَ جَالِسُوا الْفُقَرَاءَ؛ از علما پرسید، با حکما هم سخن و با فقرا همنشین شوید.»^{۱۴۵}

5. پرسیدن، برای فهمیدن

این شرط از جمله شرایط مهم پرسشگری است که در روایتهای فراوانی بدان اشاره شده است. به عنوان نمونه، در تاریخ می‌خوانیم:

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد جامع کوفه بود، مردی از اهالی شام از جا حرکت کرده، گفت: یا امیرالمؤمنین! من چند سؤال از تو دارم. حضرت فرمود: «سَلْ تَفَقَّهًا وَ لَا تَسْأَلْ تَعْتًا»^{۱۴۶} پرس؛ اما برای فهمیدن، نه برای به سختی و دشواری انداختن [پاسخگو]. «مولای متقیان دلیل اینکه آدمی باید برای فهمیدن پرسید، نه برای لجبازی و دیگران را به زحمت انداختن، چنین بیان می‌کند: «فَإِنَّ الْجَاهِلَ الْمُتَعَلِّمَ شَبِيهٌ بِالْعَالِمِ وَ إِنَّ الْعَالِمَ الْمُتَعَسِّفَ - الْمُتَعَتِّتَ - شَبِيهٌ بِالْجَاهِلِ الْمُتَعَتِّتِ»^{۱۴۷} نادان آموزنده همانند داناست و دانای برون از راه انصاف، همانند نادان پرچون و چرا.»

اهمیت این اصل به گونه ای است که در روایتهای فراوان از امیرمؤمنان و امام صادق علیه السلام این مطلب نقل شده است.^{۱۴۸}

6. پرسیدن از یک عالم

وقتی پرسشگر، شخصی را شایسته پرسیدن دید، باید مسئله و مشکل خود را با او در میان گذارد و در صورتی که پاسخگو جواب داد، دلیلی وجود ندارد که شخص بخواهد از افراد مختلف مسئله را بپرسد؛ زیرا این امر باعث سردرگمی بیش تر او خواهد شد. شاید مقصود امیرمؤمنان علیه السلام که می‌فرماید: «إِذَا أُرِدَّ حَمَّ الْجَوَابِ خَفِيَ الصَّوَابُ»^{۱۴۹} هرگاه پاسخها بسیار شود، پاسخ درست پوشیده خواهد شد. «نیز همین امر باشد. علامه مجلسی در توضیح این حدیث می‌فرماید: شاید این حدیث بر این مطلب دلالت کند که نباید مسئله واحد را از چند دانشمند پرسید.»^{۱۵۰}

7. تشکر از پاسخگو و دعا برای وی

پاسخ دهنده در واقع استادی است که مطالب را به پرسشگر می‌آموزد، از اینرو پرسشگر وظیفه دارد به خاطر علمی که به او آموخته، از او تشکر کند. در حدیثی منسوب به امیرمؤمنان علیه السلام می‌خوانیم: «مَنْ تَعَلَّمَ مِنْهُ حَرْفًا صِرَتْ لَهُ عَبْدًا؛ هر کسی که از او کلمه ای بیاموزی، بنده اش خواهی شد.»^{۱۵۱} از اینرو از برخی از دانشمندان نقل شده که گفته‌اند: من بنده کسی هستم که از او علمی آموخته‌ام.^{۱۵۲}

8. توجه دقیق به پاسخ

هدف از پرسشگری، فهمیدن است و مقدمات فهم، توجه دقیق به پاسخ است. «إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ»، که افتخار شاگردی امام صادق و امام کاظم و امام رضا علیهم السلام را دارد، گوید: از امام کاظم علیه السلام پرسیدم: چگونه است که در هر رکعت نماز دو سجده اسپت و چگونه با دو سجده دو رکعت خوانده نمی‌شود؟ امام پیش از ارائه پاسخ فرمود: «إِذَا سَأَلْتَ عَنْ شَيْءٍ ۚ

۱۴۴. نحل / 43؛ انبیاء / 7.

۱۴۵. تحف العقول، ص 35.

۱۴۶. نهج البلاغه، ص 531.

۱۴۷. همان.

۱۴۸. بحار الأنوار، ج 10، ص 75؛ همان، ج 1، ص 221 و ج 54، ص 2 و ج 55، ص 61، و ج 63، ص 445؛ خصال، ج 1، ص 208؛ علل

الشرائع، ج 2، ص 577؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 240؛ نهج البلاغه، ص 531؛ أمالی، شیخ طوسی، ص 371.

۱۴۹. نهج البلاغه، ص 531.

۱۵۰. بحار الأنوار، ج 1، ص 223.

۱۵۱. عوال اللثالی، ابن ابی جمهور احسائی، ص 292؛ بحار الأنوار، ج 74، ص 139.

۱۵۲. رك: منیة المرید، ص 236.

فَفَرَّغَ قَلْبَكَ لِتَفْهَمَ؛^{۱۵۳} وقتی از مطلبی پرسیدی، قلب خود را برای فهمیدن آماده کن. « سپس امام پاسخ پرسش اسحاق را فرمود.

مشابه روایت فوق از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است.^{۱۵۴}

9. خوب و واضح پرسیدن

وقتی آدمی پاسخ مناسب دریافت می کند که خوب پرسد. از نگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خوب پرسیدن نیمی از دانش است؛ چنانکه فرمود: «حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ»^{۱۵۵} در روایتی از مولای متقیان نیز به این اصل اشاره شده است.^{۱۵۶}

10. رعایت اختصار

پرسشگر باید از پرگویی پرهیز کرده، سؤال خود را در کلامی کوتاه؛ ولی گویا پرسد؛ زیرا از نگاه مولای بیان، بهترین گفتار، سخنی است که در عین کوتاهی گویا باشد؛ چنانکه فرمود: «خَيْرُ الْكَلَامِ مَا لَا يُمَلُّ وَلَا يُقَلُّ»^{۱۵۷} بهترین سخن آنست که ملالت نیابد و کم نباشد. یعنی نه آن قدر پرگویی شود که باعث ملالت شنونده شود، و نه آن قدر مختصر باشد که نتواند مطلب مورد نظر را برساند.^{۱۵۸}

11. رعایت زمان مناسب

پرسشگر زمانی باید انتظار پاسخ مناسب داشته باشد که خودش زمان پرسشگری را بداند. او باید زمان شناس باشد و در مواقعی که پاسخگو برای پاسخ دهی آمادگی ندارد؛ مانند وقت اذان و نماز، هنگام استراحت و ... از پرسیدن خودداری کند. و چنانکه خواهد آمد، در این زمان پاسخگو نیز باید از پاسخ دهی خودداری کند.

گویند: یکی از استادان برجسته به شاگردان و دانشجویان، توصیه می کرد که در این زمانها راجع به مسائل دین از من نپرسید:

1. آنگاه که راه می روم.

2. زمانی که با مردم سرگرم گفتگو هستم.

3. وقتی که سرپا ایستاده ام.

4. موقعی که برای استراحت، به چیزی تکیه کرده ام.

زیرا انسان در چنین مواقعی از تمرکز حواس و اندیشه محروم است و نمی تواند فکر خود را در جهت ادای مطلب متمرکز سازد. فقط در آن موقعی از من پرسش کنید که بهترین زمان تجمع حواس و تمرکز اندیشه ها به شمار می آید. (و من آمادگی کامل برای پاسخگویی دارم).^{۱۵۹}

12. رعایت نوبت

چنانکه پاسخ دهنده هنگام پاسخ دهی باید نوبت پرسشگران را رعایت کند، پرسشگران نیز باید در مواقع ی که چند نفر می خواهند مطلبی را پرسند، نوبت را رعایت کنند. ائمه معصومان علیهم السلام نیز بر این نکته تأکید کرده اند؛ به عنوان نمونه در روایتی می خوانیم:

چنانکه پاسخ دهنده هنگام پاسخ دهی باید نوبت پرسشگران را رعایت کند، پرسشگران نیز باید در مواقعی که چند نفر می خواهند مطلبی را پرسند، نوبت را رعایت کنند

یکی از انصار برای طرح پرسش، حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید. در این اثنا مردی از قبیله ثقیف وارد شد، [و در حین گفتگوی مرد انصاری با آن حضرت، شروع به سخن کرد [حضرت به او فرمود: « يَا أَخَا ثَقِيفٍ إِنَّ الْأَنْصَارِيَّ قَدْ سَبَقَكَ بِالْمَسْأَلَةِ فَاجْلِسْ كَيْمَا نَبْدَأَ بِحَاجَةِ الْأَنْصَارِيِّ قَبْلَ حَاجَتِكَ»^{۱۶۰}؛ ای برادر ثقیفی! این مرد انصاری، پیش از تو مسئله ای پرسید. [کمی

۱۵۳. علل الشرائع، ج 2، ص 334.

۱۵۴. محاسن، احمد بن محمد بن خالد البرقی، ج 2، ص 323.

۱۵۵. بحار الانوار، ج 1، ص 224.

۱۵۶. «مَنْ أَحْسَنَ السُّؤَالَ عِلْمٌ» و نیز فرمود: «مَنْ عِلِمَ أَحْسَنَ السُّؤَالَ» (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص 60).

۱۵۷. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص 210.

۱۵۸. ممکن است که «یقل» به صیغه مجهول از باب افعال خوانده شود و معنی این باشد که: کم شمرده نشود؛ یعنی مردم آنرا کم نشمارند. (شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غرر الحکم، ج 3، ص 424).

۱۵۹. منیة المرید، ص 258.

۱۶۰. بحار الانوار، ج 2، ص 64؛ منیة المرید، ص 272؛ میزان الحکمة، ج 2، ص 1227.

درنگ کن و در جای خویش [بنشین تا قبل از رسیدگی به خواسته تو، حاجت او را برآورده کنیم. »

13. شرم نکردن

با توجه به اینکه پرسش، کلید دانایی است، کسی نباید از دریافت این کلید طلایی شرم کند؛ از این رو پرسشگر نباید از سؤال و پرسش خود شرم و حیا ورزد؛ چنانکه در روایات از پرسشگران خواسته شده است که سؤال خود را بدون شرم مطرح کنند. به عنوان نمونه، در روایتی می‌خوانیم: امام باقر علیه السلام به شخصی به نام ابراهیم که از پرسیدن برخی مسائل شرم می‌کرد، فرمود: «يَا اِبْرَاهِيمُ سَلْ وَ لَا تَسْتَكْفِرْ وَ لَا تَسْتَحْيِ فَإِنَّ هَذَا الْعِلْمَ لَا يَتَعَلَّمُهُ مُسْتَكْبِرٌ وَ لَا مُسْتَحْيٍ؛ ای ابراهیم! سؤال کن و خودداری نکن و شرم و حیا ننما، این دانش را متکبر و کسی که از سؤال حیا می‌کند، فرا نمی‌گیرد»^{۱۶۱}.

در روایت دیگری امام موسی بن جعفر علیه السلام به زنی که از پرسیدن برخی مسائل قاعدگی شرم داشت، فرمود: «سَلِي وَ لَا تَسْتَحْيِي»؛ پرس و خجالت نکش... «آن گاه زن مسائل خود را مطرح کرده، پاسخ مناسب دریافت کرد»^{۱۶۲}.

14. ضبط نکردن، مگر با اجازه

با توجه به کثرت وسایل ضبط صدا و تصویر، یکی دیگر از شرایط پرسشگری این است که پرسشگر بدون اجازه و هماهنگی با پاسخگو از ضبط کردن پاسخ خودداری کند و این امر در پاسخهایی که در جواب فرد یا افراد خاصی ارائه می‌شود، بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا چه بسا استاد پاسخگو، جواب را با توجه به شرایط و زمان و مکان خاصی که در آن هستند، القا می‌کند، وقتی پاسخ ضبط شود، این شرایط تغییر می‌کند و چه بسا ممکن است پاسخ نیز تغییر کند و از اینرو باید قبل از ضبط از استاد استجازه کند.

15. عجله نکردن

پرسشگر نباید هنگام پرسیدن عجله کند یا اگر از استاد عملی مشاهده کرد که در نگاه اول برایش نامفهوم بود، نباید فوراً لب به اعتراض بگشاید و چه بسا عجله بیهوده یا اعتراض نابهنگام باعث شود استاد پاسخگو فرصت نباید مطلب را کامل بیان کند و اعتراض بیجا موجب دلخوری او خواهد شد. این مطلبی است که از داستان حضرت خضر و حضرت موسی علیهما السلام استفاده می‌شود^{۱۶۳}؛ چنانکه علامه مجلسی می‌نویسد: «از چگونگی معاشرت موسی با آن عالم ربانی (خضر) و آموزش موسی، بسیاری از آداب تعلیم و تعلم روشن می‌شود که پیروی از دانشمند، همراهی با استاد، چگونگی تقاضای دانش با کمال ادب... و صبر در آنچه دانش آموز نمی‌داند و عجله نکردن در پرسیدن... از جمله آنها است»^{۱۶۴}.

16. کم و گزیده پرسیدن

همانگونه که افراط و تفریط در تمام امور، ناپسند و نکوهیده است، در پرسشگری نیز چنین است. پرسیدن به خاطر شرم، غرور و... ناپسند، و پرسشگری بیهوده نیز ناروا است. در روایت امام صادق علیه السلام که درباره آداب پرسشگری و تعلم است، می‌خوانیم: «كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ مِنْ حَقِّ الْعَالِمِ أَنْ لَا تُكْثِرَ عَلَيْهِ السُّؤَالَ»^{۱۶۵}؛ امیرمؤمنان می‌فرمود: از جمله حقوق عالم این است که در پرسیدن از او زیاده روی نکنی.

با توجه به کلمه «کان» که در حدیث آمده، می‌توان گفت: این حق از حقوقی بوده که حضرت چند بار آن را تکرار می‌کردند که می‌تواند دلیلی بر اهمیت پرهیز از زیاده روی در پرسشگری از منظر امام علی علیه السلام باشد.

پرسشگر باید از پرگویی پرهیز کرده، سؤال خود را در کلامی کوتاه؛ ولی گویا بپرسد؛ زیرا از نگاه مولای بیان، بهترین گفتار، سخنی است که در عین کوتاهی گویا باشد

۱۶۱. علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۷۷.

۱۶۲. کافی، ج ۳، ص ۵۹.

۱۶۳. این داستان در سوره کهف، آیات ۶۰ به بعد آمده است.

۱۶۴. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۴۱.

۱۶۵. همان، ج ۲، ص ۴۰ که تمام حدیث گذشت.

در برابر این دسته از روایات، در برخی از روایات به سئول بودن و زیاد پرسیدن دعوت کرده اند و یکی از اوصاف امیرمؤمنان «سئول بودن» عنوان شده است.^{۱۶۶} به نظر می‌رسد، روایات ناهیه در مورد سؤالات تعنّتی، بیهوده یا پرسیدن بدون سایر شرایط پرسشگری باشند و روایاتی که زیاد پرسیدن را نیکو می‌دانند، در سؤالات تفقه‌ی باشند که شرایط پرسشگری در آن رعایت شده است.

روش استفاده از شعر در تحقیق و تبلیغ (2) عبدالرحیم موگهی (شمیم)

اشاره

در شماره قبل، نه مورد از توصیه‌هایی که در روش صحیح استفاده از شعر در تحقیق و تبلیغ، کاربرد دارد را مطرح کردیم و اینک چند سفارش دیگر را در این خصوص یادآور می‌شویم.
10. معانی مجازی و عرفانی

بعضی از کلمات به کار رفته در اشعار، مانند ساقی، خُم، می، باده، ساغر، شراب، مستی، میکرده، خرابات، خط، خال، زلف و گیسو، گاه دارای معانی مجازی و عرفانی هستند. از اینرو - تا آنجا که امکان دارد - چنین اشعار و اصطلاحاتی را به تناسب و در حد کافی، معنی کنیم و توضیح دهیم تا دیگران چیزی غیر از مراد و منظور شاعر را برداشت نکنند.

در این زمینه، به غزلی از حضرت امام خمینی قدس سره بنگریم که این گونه واژه‌ها و تعبیرها را در آن به کار گرفته‌اند و معلوم است که معانی عرفانی، مورد نظر ایشان بوده است:

دل که آشفته روی تو نباشد دل نیست
آن که دیوانه خال تو نشد عاقل نیست
مستی عاشقِ دلباخته از باده توست
به جز این مستی

ام از عمر، دگر حاصل نیست

عشق روی تو در این بادیه افکند مرا
چه توان کرد که این بادیه را ساحل نیست

ای

بگذر از خویش اگر عاشقِ دلباخته
که میان تو و او، جز تو کسی حائل نیست
رهرو عشقی اگر، خرقة و سجاده فکن

که به جز عشق، تو را رهرو این منزل نیست
اگر از اهل دلی، صوفی و زاهد بگذار
که جز این طایفه را، راه در این محفل

نیست

در خَم طَرّه او چنگ زنم چنگ زنان
که جز این، حاصل دیوانه لایعقل نیست
دست من گیر و از این خرقة سالوس رهان

که در این خرقة، به جز جایگه جاهل نیست
علم و عرفان به خرابات ندارد راهی
که به منزلگه عُشاق، ره باطل نیست

11. سبک و سخیف بودن

مواظب باشیم اشعاری را در گفته‌ها و نوشته‌های خود به کار گیریم که دارای الفاظ سبک و معانی سخیف نباشند. نگارنده بر این باور است که در هنگام راز و نیاز با خدای سبحان و سخن گفتن با خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام نیز باید ادب لفظی و معنایی را رعایت کنیم و ابیاتی بدین گونه را بر زبان نیاوریم و بر کاغذ ننشانیم:

بنده پُر جُرم و خطا، منم خدا

بنده بی شرم و حیا، منم خدا

من سگ دربان توام حسین جان

در پی احسان توام حسین جان

12. مفهوم و مأنوس بودن

از اشعاری بهره بگیریم که الفاظ به کار رفته در آن، مهجور و برای مخاطبان نامأنوس و نامفهوم نباشند؛ مگر آن که ضرورتی یا اضطراری در این کار باشد و البته معانی آن الفاظ را به

گونه‌ای برای مخاطبان روشن کنیم و توضیح دهیم؛ در مَثَل، بسیاری از مردم و مخاطبان ما، معنای دو کلمه «آزفنداق» و «ترگ» در این بیت حکیم اسدی طوسی را نمی‌دانند:

کمانِ آزفنداق شد، ژاله تیر

گُلِ غنچه ترگ و زره آبیگر

همچنین معنای کلمه «آنگشتال» در این بیت ابوالعباس که شاعری از قرن چهارم هجری است، برای بسیاری نامفهوم است:

ز خان و مان و قرابت، به غربت افتادم

بماندم این جا بی

برگ و ساز و آنگشتال

شایان توجه است که «آزفنداق» به معنای «رنگین‌کمان» و «ترگ» به معنای «کلاه خود» و «آنگشتال» به معنای «بیمارگون و ضعیف و لاغر» است؛ البته گاه تک تک الفاظ، نامفهوم و نامأنوس نیستند؛ بلکه ترکیب و چینش آنها باعث شده است که مفهوم و معنای شعر دشوار شود؛ مثلاً در بیت زیر از ناصر خسرو، بر اثر جا به جایی ارکان جمله، فهم سخن پیچیده شده است:

پسندیده است با زهد عمار و بوذر

کند مدح محمود، مر عنصری را؟

مراد شاعر این است که آیا سزاوار است عنصری، محمود عصیانگر را با زهدی همپایه عمار یاسر و ابوذر غفاری مدح کند و این ستایش دروغین را بر او ببندد؟

13. توضیح و تبیین

گاه لازم است که برخی از اشعار، مانند ابیات زیرین از حافظ را برای مخاطبان خود، توضیح دهیم و تشریح و تبیین کنیم؛ زیرا این گونه اشعار، از نظر مفهومی و معنایی، دارای سطحی بالاتر و والاتر هستند. توجه به این نکته در اشعار عرفانی از اهمیت بیش‌تری برخوردار است:

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند

و آندر آن ظلمت شب، آب حیاتم دادند

بی خود از شعشه پرتوِ ذاتم کردند

باده از جام تجلی

صفاتم دادند

□

دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند

گُل آدم بسرشتند و به پیمانہ زدند

ساکنان حرم سِتر و عفافِ ملکوت

با من راه نشین، باده مستانه زدند

14. عرضه به شعرشناس

در صورتی که شاعر و یا شعرشناس نیستیم، پیش از به کار گرفتن اشعار در سخنرانیها و کلاسها و نوشته‌هایمان، بکوشیم که آنها را نزد شاعر یا شعرشناسی خبره و فرادست بخوانیم تا مبادا از اشعاری استفاده کرده باشیم که مثلاً از نظر وزن، قافیه، تناسب و یا انتساب، درست نباشند؛ به‌طور مثال، یکی از نویسندگان در نوشته خود به یکی از ابیات مثنوی مولوی به صورت زیر استشهاد کرده و نوشته خود را برای نظرخواهی به یکی از نویسندگان و شاعران خبره داده بود:

هم سؤال از علم خیزد هم جواب

همچنان که خار و گُل از آ

ب و خاک

آن شاعر خبره پس از مشاهده این بیت به صورت بالا، متوجه عیب قافیه ای آن شده و بیت مذکور را بدین صورت، اصلاح کرده بود تا دو کلمه «جواب» و «آب» با یکدیگر هم‌قافیه شوند:

هم سؤال از علم خیزد هم جواب
همچنان که خار و گل از خاک و آب

یا یکی از قلم به دستان، بیتی از حضرت امام خمینی قدس سره را در نوشته خود به صورت زیر آورده بود:

حساب
ای کباب

ما را رها کنید در این رنج بی
با قلب پاره پاره و سینه

مواظب باشیم اشعاری را در گفته ها و نوشته های خود به کار گیریم که دارای الفاظ سبک و معانی سخیف نباشند

یکی از شاعران چیره دست پس از خواندن این بیت در نوشته آن شخص، به او تذکر داده بود که مصراع دوم این بیت از نظر وزنی با کمبودی رو به روست و احتمالاً باید به صورت «با قلب پاره پاره و با سینه ای کباب» باشد. پس از مراجعه نویسنده به اشعار حضرت امام قدس سره، درستی نظر آن شاعر برای وی آشکار شده بود.

15. حفظ شعر

اگر بخواهیم که اشعار به صورت صحیح در ذهن و حافظه ما جای گیرند، باید از همان رو به رو شدن اولیه ما با اشعار، آنها را به صورت صحیح بخوانیم تا به صورت صحیح نیز وارد ذهن و حافظه ما شوند. در غیر این صورت، چنان چه شعری از همان آغاز به شکل غلط وارد ذهن و حافظه ما شود، زحمت حفظ کردن آن دو برابر می گردد؛ زیرا یک بار باید شکل غلط شعر را از ذهن و حافظه خود خارج کنیم و یک بار دیگر نیز شکل درست آن را به ذهن و حافظه خود وارد کنیم.

گفتنی است که برای حفظ صحیح اشعار، کلمه اول و سپس کلمه دوم در آغاز هر بیت، نقش مهمتری در حفظ شعر دارند. از اینرو، آنها را بهتر به خاطر بسپاریم.

16. لا آدری

هرگاه نویسنده ای در پایان یک شعر «علامت سؤال» بگذارد، یا کلمه «لا آدری» را بنویسد، به معنای آن است که نام شاعر آن شعر برای نویسنده نامعلوم بوده است. قابل توجه است که «لا آدری» در زبان عربی به معنای «نمی دانم» است. به دو مثال در این زمینه نظر اندازیم:
از اشعاری بهره بگیریم که الفاظ به کار رفته در آن، مهجور و برای مخاطبان نامأنوس و نامفهوم نباشند

ز ناله ام دل کوه آنچنان به درد آمد
که من خموش شدم او هنوز

نالد می هنوز

(لا آدری)

□

اندیشه کنم هر شب تا دل ز تو بر گیرم
چون روز برآرد سر، مهر تو ز سر گیرم

17. سهو قلم

گاه ممکن است در هنگام انتشار اشعار شاعران، سهو قلمی از سوی گردآورنده اشعار و یا غلط تایپی از سوی حروفچین رخ داده باشد که ما متوجه آن نشویم. یکی از راه حل های این مشکل آن است که در صورت امکان، به نسخه ها و یا چاپ های دیگر اشعار آن شاعر مراجعه کنیم و پس از اطمینان یافتن از درستی شعر، به خواندن و نوشتن آن برای دیگران پردازیم. دیگر آن

که به سی‌دی‌هایی گوش فرادهیم که این اشعار را در آنها خوانده اند؛ به طور مثال، بیتی از سروده‌های سعدی به صورت زیر نوشته شده بود:

دیده از دیدار مَهرویان گرفتن مشکل است
هر که ما را این نصیحت می کند بی حاصل است

پس از مراجعه به غزلیات سعدی، بیت مذکور به صورت زیر دیده شد:

دیده از دیدار خوبان برگرفتن مشکل است
هر که ما را این نصیحت می کند بی حاصل است

18. نام غیر تخلصی

گاهی نام شاعری در شعری به کار رفته است؛ ولی از موارد تَخَلُّص شعری او نیست؛ بلکه شاعری دیگر در شعر خویش، او را مخاطب خود قرار داده است؛ به طور نمونه، ملك الشعراى بهار در یکی از سروده‌هایش، سعدی را مخاطب قوار داده و در بخشی از آن چنین گفته است:

سعدیا چون تو کجا نادره

گفتاری هست

سخت نخلِ شکرباری هست

یا چو شیرین

یا چو بستان و گلستانِ تو گلزاری هست

هیچم ار نیست، تمنای توام باری هست

مشنو ای دوست که غیر از تو مرا یاری هست

یا شب و روز به جز فکر توام کاری ه

ست

19. نسخه‌بدل

برخی از اشعار دارای نسخه‌بدل هستند و به شکل‌های دیگری نیز خوانده می‌شوند. توجه به این نکته، گاه معانی و حتی معرفت‌های جدیدتری را برای ما به ارمغان می‌آورد؛ مثلاً بیت دوم از دفتر اول مثنوی مولوی به دو شکل «از نفیر» و «در نفیر» خوانده شده است که تفاوت معنایی نیز به وجود آورده است:

کز نیستان تا مرا بُریده

اند

اند

مرد و زن نالیده^{۱۶۷}

از / در نفیرم

یا بیت زیر از حافظ نیز به دو صورت «تعزیز می‌کنند» و «تفکیر می‌کنند» خوانده شده و تفاوت معنایی به وجود آورده است:

دانی که چنگ و عود چه تقریر می

د کنن

کنند

/ تکفیر می

پنهان خورید باده که تعزیر

20. چینش درست

اشعار را از نظر چینش کلمات و جملات و مصراعها به صورت درست بنویسیم و بخوانیم؛ مثلاً این بیت کلیم کاشانی از نظر چینش مصراعها به شکل آن چینش معمول در ذهن شماری از مردم نیست، بلکه برعکس آن و بدین گونه است:

موجیم که آسودگی ما عدم ماست

ما زنده به آنیم که آرام نگیریم

شایان دقت است برخی به اشتباه بر این باورند که این بیت از اقبال لاهوری است، ولی

همان گونه که گفته شد، از کلیم کاشانی است.^{۱۶۸}

۱۶۷. نفیر: ناله و فریاد.

۱۶۸. کلیات طالب کلیم کاشانی، با تصحیح و مقدمه و تعلیقات مهدی صدیقی، تهران، نشر همراه، 1376، 2 جلد، چاپ اول، ج 2، ص 833.

21. سالم وزن عروضی

اشعار را از نظر وزن و بحرهای عروضی، درست بنویسیم و درست بخوانیم تا وزن شعر با مشکل عروضی رو به رو نشود؛ مثلاً کلمه «صاحب هنر» در بیت زیر از سعدی باید به صورت «صاحب هنر» - نه «صاحب هنر» - نوشته و خوانده شود:

ور

احب هنر

اگر هست مرد از هنر بهره
هنر خود بگوید نه ص

یا کلمه «برهاندَم» در بیت زیر از حافظ باید به صورت «برهاندَم» - نه «برهاندَم» - نوشته و خوانده شود:

یا رب سببی ساز که یارم به سلامت
باز آید و برهاندَم از بند ملامت

یک راه حل برای رفع این مشکل آن است که به نوارها و سی دی‌هایی گوش دهیم که شاعران و دانشوران و ادیبان خبره و آشنا به علم عروض، آن اشعار را خوانده‌اند.

راه حل دیگر آن است که خودمان آن قدر شعر بخوانیم تا گوشمان با اوزان شعر و بحرهای عروضی آشنا و مأنوس شود به طوری که بتوانیم نادرستی وزن شعر را تشخیص دهیم.

اگر بخواهیم که اشعار به صورت صحیح در ذهن و حافظه ما جای گیرند، باید از همان رو به رو شدن اولیه ما با اشعار، آنها را به صورت صحیح بخوانیم تا به صورت صحیح نیز وارد ذهن و حافظه ما شوند

راه حل سوم آن است که از مجموعه های شعری و دیوانهایی استفاده کنیم که با اعراب‌گذاری چاپ و منتشر شده‌اند.

22. معیوب نبودن قافیه

دقت ورزیم از اشعاری بهره بگیریم که دارای عیوب قافیه نباشند. شعر زیبایی که از نظر قافیه معیوب است، مانند تابلو زیبایی است که لکه سیاهی بر آن ریخته شده و همچون نوشته زیبایی است که غلط‌آملائی داشته باشد؛ به طور نمونه، بیت زیر دارای عیب قافیه ای به نام «سیناد» است؛ زیرا دو کلمه «تاخت» و «بیافت» هم‌قافیه نیستند:

شهریار اندر پی او اسب تاخت
تا که او را در بیابانی بیافت

یا بیت ذیل دارای عیب قافیه ای به نام «اقوا» است؛ زیرا دو کلمه «شکفت» و «گرفت» هم‌قافیه نیستند:

شکفت

گل تازه در باغ چندان
که بویش همه دشت و صحرا گرفت

23. رسم الخط

به یاد داشته باشیم که هنگام خواندن برخی از اشعار، رسم الخط آنها ما را به اشتباه نیندازد به طوری که نوع خواندن ما موجب گردد وزن شعر شکسته شود و آن را با اختلال رو به رو سازد؛ مثلاً بیت زیر از مولوی را بنگریم:

هاست

از محقق تا مقلد فرق
کاین چ و داوود است وان دیگر صداست

در مصراع دوم باید «کاین = که این» به شکل «کین» خوانده شود تا وزن شعر نشکند. بدین رو، برخی برای راهنمایی خوانندگان، این مصراع را حتی به صورت «کین چو داوود است وان دیگر صداست» نوشته‌اند.

همچنین کلمه «کاو = که او» در بیت ذیل از حافظ باید به صورت «کو» خوانده شود تا شعر از نظر وزن عروضی درست باشد:
قدر مجموعه گل، مرغ سحر داند و بس
که نه هر کاو ورقی خواند، معانی دانست

در این مورد نیز برخی مصراع مذکور را به صورت «که نه هر کو ورقی خواند، معانی دانست» نوشته‌اند.

نیز کلمه «از این» در بیت زیر از سعدی باید به صورت «ازین» خوانده شود تا شعر از نظر وزنی با مشکل رو به رو نگردد:
همه عمر بر ندارم سر از این خمار مستی
که هنوز من نبودم که تو در دلم نشستی

در این مثال نیز شماری «از این» را به شکل «ازین» نوشته‌اند.
همچنین دو کلمه «یاری است» و «زاری است» در بیت ذیل از حافظ باید به صورت «یارِیست» و «زارِیست» خوانده شود تا غزل از وزن عروضی خود خارج نگردد:
بنال بلبل اگر با مَتت سرِ یاری است
که ما دو عاشق زاریم و کارِ ما زاری است

در این بیت نیز شماری، آن دو کلمه را به شکل «یارِیست» و «زارِیست» نوشته‌اند.

24. نشانه‌های نگارشی و ویرایشی

اگر گذاشتن نشانه‌های نگارشی و ویرایشی در اشعار، به فهمیدن و خواندن درست آنها کمک می‌کند، این نشانه‌ها را به کار گیریم. به نمونه زیر از مثنوی مولوی بنگریم:
شکر قدرتِ قدرتت
جبر، نعمت از کَفَت بیرون کند
افزون کند

همان گونه که می‌بینیم، اگر پس از کلمه «جبر» از نشانه ویرگول (،) استفاده نکنیم، امکان دارد که مصراع دوم به صورت «جبرِ نعمت...» خوانده شود.
در بیت زیر از فرخی سیستانی نیز پسندیده است که بعد از کلمه «سخن»، یک نشانه ویرگول بگذاریم تا خواننده آن را به صورت «سخنِ نو» نخواند:
فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر
سخن، نو آر که نو را حلاوتی است دگر

همچنین گذاشتن علامت سؤال و ویرگول و دو نقطه در بیت ذیل که شاعرش را نیز نیافتیم؛ موجب آسان خواندن و روان خواندن آن برای شماری از خوانندگان می‌شود:

گفتمش با غم هجران چه کنم؟ گفت
گفتمش چاره این سوز بگو، گفت
: بسوز
: بساز

شایان توجه است شماری از نویسندگان و ویراستاران بر این اعتقادند که در شعر باید به اِمساک و صرفه‌جویی در استفاده از نشانه‌های نگارشی و ویرایشی روی آورد و آنها را فقط در موارد بسیار ضروری به کار برد تا باعث شلوغی شعر نشود و این نشانه ها ذهن خواننده را در هنگام خواندن شعر به خود معطوف و مشغول نکند.

25. اِعراب‌گذاری

چنانچه گذاشتن اِعراب و سکون و حرکات کلمات، باعث می شود که خواننده اشعار را درست بخواند و بفهمد، از این کار دریغ نوزیم. مثال زیر از مولوی در خور توجه است:
گر خطا گفتیم اصلاحش تو کن
مصلحی تو ای تو سلطان سخن

همان گونه که می بینیم، اگر کلمه «سَخُن» را بدون ضمه حرف «خاء» بنویسیم، ممکن است که برخی از خوانندگان، آن را به صورت «سَخَن» و با فتحه حرف «خاء» بخوانند و البته می دانیم که دیگر کلمه «سَخَن» نمی تواند با کلمه «کُن» هم قافیه شود.
در بیت ذیل از حافظ نیز اگر کلمه «طَرْف» به شکل «طَرْف» خوانده شود، هم معنای شعر، نادرست و هم وزن شعر، معیوب خواهد شد:

اگر گذاشتن نشانه های نگارشی و ویرایشی در اشعار، به فهمیدن و خواندن درست آنها کمک می کند، این نشانه ها را به کار گیریم

نه هر که طَرْفِ کُله کج نهاد و تند نشست
کلاهداری و آیین سروری داند

گفتنی است رعایت اعراب گذاری در اشعاری که دارای واژگان و ترکیبات و جملات عربی و مانند آن است، لازم تر می نماید. ابیات در پی آمده، به ترتیب از حافظ و مولوی، این لزوم را به خوبی نشان می دهند:
ألا یا أَيُّهَا السَّاقِي أَدِرْ كَأْساً و ناولها
که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها

□

تا سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ آید خطاب
تشنه باش، اللَّهُ أَعْلَمُ بِالصَّوَابِ

26. هاء غیر ملفوظ

توجه داشته باشیم در کلماتی که به هاء غیر ملفوظ (ه) پایان می پذیرند، گاه - به پیروی از شیوه قدما - به جای «ای»، مانند «نامه ای»، از «ه» استفاده می کنند و آن را به شکل «نامه ه» می نویسند؛ مثلاً این بیت از حافظ را به شکل زیر می نویسند:
عجب از وفای جانان که
نه به نامه پیامی، نه به خامه سلامی

۱۶۹

عنایتی نفرمود

در این صورت، باید به شکل «نه به نامه ای پیامی، نه به خامه ای سلامی» خوانده شود تا شعر دارای معنای درستی باشد.

گاه نیز از شکل «ه» استفاده می کنند؛ ولی برای این که شعر از نظر وزنهای عروضی دچار مشکل نگردد، باید به صورت «- ه ی» خوانده شود؛ مثلاً کلمه «جزیره» در بیت ذیل از مولوی باید به صورت «جزیره ی ر جزیری» خوانده شود:
گر شدی عطشان بحر معنوی
فُرجه ای کن در جزیره مثنوی

27. تغییر در شعر

در بعضی از اشعار باید تغییراتی داد تا آن شعر از نظر وزن عروضی درست باشد؛ در مثل، به بیت زیر از مولوی نظر افکنیم:

مشتري علم تحقيقي حق است
دائماً بازار او بارونق است

اگر بخواهيم اين بيت از نظر وزن عروضی درست باشد، بايد حرف «ياء» در کلمه «مشتري» را به صورت مشدد؛ ولي حرف «قاف» در کلمه «حق» را به صورت غير مشدد و در نتیجه، کل شعر را بدین صورت بخوانيم:

مشتري علم تحقيقي حق ا
دائماً بازار او بارونق است

28. حذف ابیات

هنگامی که از میان يك سروده، يك يا چند بيت از آن حذف می گردد و آورده نمی شود، برای نشان دادن این امر، از نشانه حذف و تقطیع که سه نقطه (...) يا چند نقطه (.....) است، به سه شکل زیر استفاده می شود و غالباً شکل اول رایج تر است:
شکل اول) گذاشتن سه نقطه در پایان بيت قبل از تقطیع:
(بيت اول)

يوسف گم گشته باز آيد به کنعان غم
كلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور

(بيت دوم)

ای دل غم دیده حالت به شود دل بد مکن
و این سر شوریده باز آید به سامان غم مخور

(بيت دهم)

حافظا در گنج فقر و خلوت شبهای تار
تا بود وردت دعا و درس قرآن غم مخور

□

شکل دوم) گذاشتن سه نقطه در آغاز بيت پس از تقطیع:
(بيت اول)

يوسف گم گشته باز آيد به کنعان غم مخور
كلبه احزان شود روزی گلستان غم

مخور

(بيت دوم)

ای دل غم دیده حالت به شود دل بد مکن
و این سر شوریده باز آید به سامان غم مخور

(بيت دهم)

حافظا در گنج فقر و خلوت شبهای تار
تا بود وردت دعا و درس قرآن غم مخور

شکل سوم) گذاشتن چند نقطه در يك سطر به جای يك يا چند بيت حذف شده:
يوسف گم گشته باز آيد به کنعان غم مخور

كلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور
ای دل غم دیده حالت به شود دل بد مکن

ن

و این سر شوریده باز آید به سامان غم مخور

(بيت دهم)

29. شکل چینش

چینش اشعار سنتی (کلاسیک) در نوشته‌های چاپی به سه شکل زیر است که خوب است با آنها آشنا باشیم:

یک: چینش موازی یا افقی (رو به رو بودن مصراعها)
ای غایب از نظر به خدا می
جانم بسوختی و به دل دوست دارم

سپارمت

۱۷۰

دو: چینش ستونی یا عمودی (زیر هم بودن مصراعها)
ای غایب از نظر به خدا می
جانم بسوختی و به دل دوست دارم

سپارمت

سه: چینش پله‌ای

ای غایب از نظر به
جانم بسوختی و به دل دوست دارم

سپارمت

خدا می

شایان ذکر است که اشعار غیر کلاسیک (شعر نو) باید به همان گونه ای چیده و نوشته شوند که خود شاعر، آنها را چیده و نوشته است، مگر اینکه احیاناً خود شاعر در چینش شعرش اشتباه کرده باشد و ما نیز قدرت تشخیص اشتباه او را داشته باشیم. توجه نکردن به نکته اخیر باعث می‌گردد که شعر از نظر وزن، اشتباه خوانده و نوشته شود. به چینش نوسروده ای از سهراب سپهری بنگریم:

من مسلمانم
قبله‌ام يك گل سرخ
جانمازم چشمه، مُهرم نور
دشت، سجاده من
من وضو با تپش پنجره‌ها می‌گیرم
در نمازم جریان دارد ماه، جریان دارد طیف
سنگ از پشت نمازم پیداست...

30. افزایش دانش ادبی

بسیار شایسته است که روز به روز بر دانش ادبی و معلومات شعری خویش بیفزاییم؛ فی‌المثل، با سبکها و دوره‌های مختلف شعری و ویژگیهای هر يك و شاعران آن آشنا شویم. در باره قالبهای گوناگون شعر و مثلاً تفاوت رباعی و دوبیتی، و غزل و قطعه، و مثنوی و قصیده، و ترجیع‌بند و ترکیب‌بند آگاهی داشته باشیم. نسخه‌های معتبر دیوانها و مجموعه های شعری شاعران را از نسخه های غیر معتبر آنها تشخیص دهیم و بدانیم که تصحیح کدام يك از شعرشناسان و شعریژوهان در این زمینه با ارزش‌تر و معتبرتر است؛ حتی مواظب باشیم که فرخی سیستانی را با فرخی یزدی، میرزا حبیب اصفهانی را با میرزا حبیب خراسانی اشتباه نگیریم.

نیز توجه کنیم که اعلام ادبی و شعری را درست تلفظ نماییم و مثلاً کسایي مَرَوَزی را کسایي مَرَوَزی حُسام‌الدین چَلَبی، برانگیزاننده مولوی در سرودن مثنوی، را حُسام‌الدین چَلَبی و نیکلسون (Nicholson)، تصحیح کننده مثنوی مولوی، را نیکلسون و تَوَلّی (فریدون) را تَوَلّی

نخوانیم و یا مثلاً بدانیم که کتاب شعر دیوان کلیات شمس از شمس تبریزی نیست و از مولوی است.

به پایان رسیدیم، اما نکردیم آغاز
فروریخت پرها، نکردیم پرواز
ببخشای ای روشن عشق بر ما، ببخشای
ببخشای اگر صبح را به مهمانی کوچه دعوت نکردیم
ببخشای اگر روی پیراهن ما نشان عبور سحر نیست
ببخشای ما را اگر از حضور فَلَاقِ روی فرقِ صنوبر خبر نیست...^{۱۷۱}

منبرهای کوتاه سید جواد حسینی

مواردی برای یک مبلغ پیش می‌آید که، برای مطالعه وقت ندارد و باید یک منبر فوری و جمع و جور ارائه کند؛ مثلاً گاه، جلسه ختمی برقرار می‌شود که سخنران دعوت شده نیامده و یا گاهی صاحب جلسه دیر به سخنران خبر می‌دهد و وی، هیچ وقتی برای مطالعه ندارد. گاهی نیز ممکن است شخصی از مکه برگشته و یا از کربلا آمده و جلسه ولیمه تشکیل داده؛ ولی به روحانی محل زودتر خبر نداده باشد که برای سخنرانی آماده شود. و یا گاهی نیز در همان جلسه به روحانی پیشنهاد منبر داده می‌شود.^{۱۷۲}

در این موارد اولاً: خوب است مبلغ محترم در موضوعات مورد نیاز، دست‌کم، یک منبر و روضه، آماده داشته باشد؛ ثانیاً: چنانچه از آن یک منبر، قبلاً استفاده کرده و منبر دیگری نداشته باشد، باید از احادیث موجود درباره موضوع استفاده شود. در این مقال، احادیث دسته بندی شده، دعاهایی که نکات مهم دارد و ... برای سخنرانیهای فوری ارائه می‌شود.^{۱۷۳}

علل بی‌نشاطی در نماز

مکرر مردم، خصوصاً جوانان می‌پرسند که چرا در نماز حال پیدا نمی‌کنیم؟ و چرا در نماز آن لذتی را که باید ببریم، نمی‌بریم؟

حضرت سجاد علیه السلام در دعای ابو حمزه ثمالی پاسخ این پرسش را در ضمن چند «لعل» بیان نموده است. حضرت عرضه می‌دارد: «اللَّهُمَّ إِنِّي كَلِمًا قُلْتُ قَدْ تَهَيَّأْتُ وَ تَعَبَّأْتُ وَ قُمْتُ لِلصَّلَاةِ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ نَاجَيْتُ أَعْلَى نِعَاسٍ إِذَا أَنَا صَلَّيْتُ وَ سَلَبْتَنِي مُنَاجَاتَكَ إِذَا أَنَا نَاجَيْتُ مَا لِي كَلِمًا قُلْتُ قَدْ صَلَّحْتُ سَرِيرَتِي وَ قَرَّبَ مِنْ مَجَالِسِ التَّوَابِينَ مَجْلِسِي عَرَضْتُ لِي بَلِيَّةٌ أَزَالَتْ قَدَمِي وَ خَالَتْ بَيْنِي وَ بَيْنَ خِدْمَتِكَ؛^{۱۷۴} خدایا! برآستی من هرگاه با [خودم] گفتم که مهیا و آماده شوم [برای یک نماز با حال] و برای نماز در پیشگاه تو و مناجات با تو ایستادم؛ چرت (و بی‌حالی) بر من عارض نمودی، آن هم در حال نماز، و از من (و دلم) حال مناجات با خودت (و راز و نیاز) را گرفتی؛ در حالی که من با تو مناجات می‌کردم، چه شده است هر وقت می‌گویم باطنم اصلاح شده و همنشینی من با توبه‌کاران نزدیک شده است، گرفتاری برایم رخ می‌دهد که قدم‌هایم می‌لرزد [و حال نماز و نزدیکی به توبه‌کاران از من گرفته می‌شود] و بین من و خدمت تو [و حضور قلب و همنشینی با پاکان] حائل ایجاد می‌شود. [راستی راز این بی‌حالیها چیست؟]»

آنگاه با استفاده از علوم الهی خود به بیان عوامل این بی‌حالی می‌پردازد:

1. «سَيِّدِي! لَعَلَّكَ عَنْ بَابِكَ طَرَدْتَنِي وَ عَنْ خِدْمَتِكَ نَحَيْتَنِي؛ آقای من! شاید مرا از درگاهت رانده‌ای و از خدمت (و بودن در محضر) دورم کرده‌ای.»
2. «أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي مُسْتَخْفًا بِحَوْكٍ فَأَقْصَيْتَنِي؛ یا شاید دیدی من حق [طاعت و بندگی] تو را سبک شمردم؛ پس [مرا از خود و ارتباط با خود در نماز و مناجات] دور نموده‌ای.»
3. «أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي مُعْرِضًا عَنْكَ فَقَلَيْتَنِي؛ یا شاید دیدی مرا که از تو رو گردان بودم [و اعراض از خدا زندگی تلخی را به دنبال دارد؛^{۱۷۵} چرا که] تو مرا بَدَاشْتِي [و از من روگردان شدی].»
4. «أَوْ لَعَلَّكَ وَجَدْتَنِي فِي مَقَامِ الْكَادِبِينَ فَرَقَصْتَنِي؛ یا شاید مرا در مقام دروغگویان یافتی پس مرا از خود دور نمودی.»
5. «أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي غَيْرَ شَاكِرٍ لِنِعْمَائِكَ فَحَرَمْتَنِي؛ یا شاید دیدی که [این همه] نعمتهای تو را شکر نگفتم [و در مسیر درست به کار نبردم]، پس مرا محروم ساختی.»

شکر نعمت، نعمت افزون کند

ون کند

کفر نعمت از گفت بیز

۱۷۲. ماه مبارک رمضان نیز با توجه به فرصتهای متعددی که برای ارائه مطالب دینی وجود دارد، در برخی مجالس می‌تواند از مواردی باشد که مبلغ نیاز به مطالب و منبرهای فوری و اضطراری پیدا کند.

۱۷۳. خوب است مبلغان عزیز، دفترچه جیبی داشته باشند و این گونه احادیث را در آن یادداشت کنند.

۱۷۴. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، قم، انتشارات مطبوعات دینی، 1377 دعای ابو حمزه ثمالی.

۱۷۵. «مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا.»

6. «أَوْ لَعَلَّكَ فَقَدْتَنِي مِنْ مَجَالِسِ الْعُلَمَاءِ فَخَذَلْتَنِي؛ يا شاید مرا در مجالس علما نیافتی؛ پس خوارم داشتی»^{۱۷۶} [و حال مناجات و نماز را از من گرفتی].»
7. «أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي فِي الْغَافِلِينَ فَمِنْ رَحْمَتِكَ آيَسْتَنِي؛ یا ش ای دیدی بین غافلان به سر می برم؛ پس مرا از رحمت خود؛ مایوس کردی [تا با همان غافلان همنشین باشم].»
8. «أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي أَلْفُ مَجَالِسِ الْبَطَّالِينَ قَبِينِي وَ بَيْنَهُمْ خَلَيْتَنِي؛ یا شاید دیدی که با اهل باطل و بیهودگان مانوس و دمسازم؛ پس مرا به آنها واگذاشتی [و گفתי برو با همانها خوش باش! تو را با نماز و مناجات و راز و نیاز چه کار؟].»
9. «أَوْ لَعَلَّكَ لَمْ تُحِبَّ أَنْ تَسْمَعَ دُعَائِي فَبَاعَدْتَنِي؛ یا شاید [آن قدر گناه کردم] که دوست نداری صدای [مناجات و راز نیاز و] دعای مرا بشنوی؛ پس [با گرفتن حال] مرا [از خود] دور نمودی.»
10. «أَوْ لَعَلَّكَ يَجْرُمِي وَ جَرِيرَتِي كَأَقْيَتَنِي؛ یا شاید به خاطر جرم و گناهم کیفرم دادی [و اثر گناهم این بود که حال نماز و مناجات را از من بگیری؛ همچون غیبت و عمل نکردن به علم که حال نماز و ... را از انسان می گیرد].»
11. «أَوْ لَعَلَّكَ يَفْلَةٌ حَيَاتِي مِنْكَ جَارَيْتَنِي؛ یا شاید بخاطر کمی حیای من از تو [و حال آنکه از مردم حیا کردم؛ ولی تو را بر خود حاضر ندانستم] مرا مجازات کردی [و حال نماز و دعا را از من گرفتی].»

در این یازده فقره به عوامل بی حالی در نماز، و دعا، مناجات و بی توفیقی اشاره شده است:

1. دور شدن از در خانه خدا؛ 2. سبک شمردن حق طاعت و بندگی خدا؛
3. اعراض نمودن از خدا و یاد او؛
4. دروغگویی؛ 5. شکر نعمت الهی را بجا نیاوردن و نعمتهای او را درست و صحیح و بجا مصرف نکردن؛
6. نرفتن به محضر علما و حاضر نشدن در مجالس وعظ و سخنرانی آنان؛ 7. همراه بودن با رفقای بد؛ همچون غافلان، مرفهین بی درد، اهل لهو و لعب؛ 8. نفرت پیدا کردن خداوند از بنده بر اثر گناهان؛ 9. زیاد شدن گناهان و معاصی؛ 10. حیا نکردن از خداوند و عالم را محضر خدا ندانستن...

توبه واقعی^{۱۷۷}

درست است که توبه به مقدار لازم چهار شرط اساسی و دو رکن تکمیلی دارد؛ چهار شرط عبارتند از: پشیمانی از گذشته، تصمیم جدی بر اینکه دوباره به معصیت برنگردد، ادای حقوق الهی، و ادای حقوق مردم (اعم از مالی، عرضی و بدنی). و دو شرط تکمیلی: چشیدن رنج عبادت، و ذوب کردن گوسشتهای روئیده در دوران معصیت؛ ولی توبه واقعی و همه جانبه، گستره وسیعتر از موارد پیش گفته دارد که در کلام عمیق و جامع پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله آمده است.

حضرت فرمود: «أَتَدْرُونَ مِنَ التَّائِبِ؟ فَقَالُوا: اللَّهُمَّ لَا قَالَ إِذَا تَابَ الْعَبْدُ وَ لَمْ يُرِضِ الْخُصَمَاءَ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ مَنْ تَابَ وَ لَمْ يُغَيِّرْ مَجْلِسَهُ وَ طَعَامَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ مَنْ تَابَ وَ لَمْ يُغَيِّرْ رُفْقَاءَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ مَنْ تَابَ وَ لَمْ يُغَيِّرْ فِرَاشَهُ وَ وَسَادَتَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ مَنْ تَابَ وَ لَمْ يُغَيِّرْ لِبَاسَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ مَنْ تَابَ وَ لَمْ يُغَيِّرْ قَلْبَهُ وَ لَمْ يُوسِّعْ كَفَّهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ مَنْ تَابَ وَ لَمْ يُقَصِّرْ أَمَلَهُ وَ لَمْ يَحْفَظْ لِسَانَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ مَنْ تَابَ وَ لَمْ يُقَدِّمْ فَضْلَ قُوَّتِهِ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ إِذَا اسْتَقَامَ عَلَى هَذِهِ الْخِصَالِ فَذَلِكَ التَّائِبُ»^{۱۷۸}؛ آیا می دانید توبه کار کیست؟ پس گفتند: بخدا! نه. فرمود: هرگاه بنده ای توبه کار شاکرها [و طلب کارها] خود را

۱۷۶. معلوم می شود در این عالم خیلی چیزها با هم ربط دارند و ما بی خبریم؛ آری مجالس علما تازیانه سلوک و حال پیدا نمودن در نماز است که وقتی نباشد، حال می رود.

۱۷۷. بارها پیش آمده است که ناگهان از طرف زندان می آیند و از روحانی می خواهند که برای سخنرانی برود، و یا سخنرانی را آماده کرده ایم، بعد چهره هایی را در مجلس می بینیم که بهتر است درباره توبه صحبت شود. يك لحظه چنین تصمیمی می گیریم. حدیث ذیل برای چنین مواردی مناسب است.

۱۷۸. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری (محدث نوری) قم، مؤسسه آل البيت، 1408 هـ. ق، ج 12، ص 131، ج 3، (شماره 1370) باب 87 از باب وجوب اخلاص التوبه؛ بحار الانوار، مجلسی، بیروت، ج 6، ص 35-36.

راضی نکند، توبه کار نیست. و کسی که توبه کند و مجلس و غذایش را تغییر ندهد توبه کار نیست. و کسی که توبه کند و رفقای [دوران گناه] خویش را تغییر ندهد، توبه کننده نیست . و کسی که توبه کند و بر عبادتش نیفزاید توبه کار نیست.

و کسی که توبه کند و لباس [گناه آلوده] اش را تغییر ندهد، تائب نیست . و کسی که توبه کند و فرش و تکیه گاه [دوران گناه] خود را عوض نکند، تائب نیست.

و کسی که توبه کند و قلبش باز نشود (و دریادل نگردد) و دستش [در انفاق] توسعه نیابد، توبه کار نیست. و کسی که توبه کند و آرزوهای [ناروای] خود را کوتاه نکند و زبانش را حفظ نکند، تائب نیست.

و کسی که توبه کند و اضافه غذای خود را تقدیم [به فقراء] نکند، تائب نیست . و هر گاه بر این اوصاف استقامت ورزید این تائب [کامل و واقعی] است.^{۱۷۹}

بهترین اعمال در شب قدر

زمانها و مکانهای مقدّسی وجود دارد که برای بهره برداری از آنها گاه وقت فراوان در اختیار نداریم. برای اینکه بتوانیم بهترین و بیشترین بهره را از چنین زمانها و یا مکانها ببریم، خوب است از انبیا و اولیای الهی و رهنمودهای آنان کمک بگیریم. یکی از این زمانهای مقدس که با هزار ماه (یعنی حدود هشتاد سال) برابری می کند، شب قدر است. برای استفاده بهینه از چنین شبی به این رهنمود گرانسنگ حضرت موسی علیه السلام که از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل شده است، توجه شود:

«عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ قَالَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَهِي أُرِيدُ قُرْبَكَ قَالَ قُرْبِي لِمَنْ اسْتَيْقِظَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ قَالَ إِلَهِي أُرِيدُ رَحْمَتَكَ قَالَ رَحْمَتِي لِمَنْ رَحِمَ الْمَسَاكِينَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ قَالَ إِلَهِي أُرِيدُ الْجَوَازَ عَلَى الصِّرَاطِ قَالَ ذَلِكَ لِمَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ لَيْلَةَ الْقَدْرِ قَالَ إِلَهِي أُرِيدُ مِنْ أَشْجَارِ الْجَنَّةِ وَ ثَمَارِهَا قَالَ ذَلِكَ لِمَنْ سَبَّحَ تَسْبِيحَةً فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ قَالَ إِلَهِي أُرِيدُ النَّجَاةَ مِنَ النَّارِ قَالَ ذَلِكَ لِمَنْ اسْتَعْفَرَ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ قَالَ إِلَهِي أُرِيدُ رِضَاكَ قَالَ رِضَايَ لِمَنْ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ؛^{۱۸۰}

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: حضرت موسی علیه السلام عرضه داشت: خدایا! قرب و نزدیکی به شما را می خواهم، خداوند فرمود: کسی به من نزدیک می شود که شب قدر بی دار باشد. عرض کرد: خدایا! رحمتت را خواهانم، فرمود: رحمتم شامل کسی می شود که در شب قدر به فقرا و درماندگان ترحم کند.

عرض کرد: خدایا! گذشتن از [پل] صراط را می خواهم. فرمود: عبور از صراط برای کسی است که در شب قدر صدقه ای بدهد. عرض کرد: خدایا! از درختان و میوه های بهشت می خواهم. فرمود: آن هم به کسی می رسد که شب قدر تسبیحی بگوید. عرض کرد: خدایا! نجات را خواهانم. فرمود: [منظورت] نجات از آتش جهنّم است؟ عرض کرد: بله. فرمود: این [نجات] برای کسی است که در شب قدر استغفار کند. عرض کرد: خدایا! رضایت را طالبم. فرمود: رضایت من برای کسی که در شب قدر دو رکعت نماز بخواند متحقق می شود.»

از این روایت استفاده می شود که در شب قدر انجام این امور بسیار مهم است.

1. برای رسیدن به قرب خدا، بیدار بودن در آن موضوعیت دارد؛ لذا حضرت فاطمه علیها السلام در شب بیست و سوم کودکان را نیز با برنامه خاص بیدار نگه می داشت.
2. برای رسیدن به رحمت خدا، ترحم به فقرا خوب و مفید است.
3. صدقه دادن که باعث راحت گذشتن از پل صراط می شود.
4. تسبیح خدا که باعث رسیدن به نعمتهای بهشتی می شود.
5. استغفار که عامل رهایی از آتش جهنّم می شود.

آرزوی جبرئیل

۱۷۹. گاه پیش می آید که منبری برای شب قدر آماده شده است؛ ولی جلسات در مسجد و یا منازل و حسینیه متعدد می شود و مستمعان هم همه یکی، و فرصتی برای مطالعه بیشتر نیست. امثال حدیث فوق برای موارد اضطراری این چنین مفید است. برخی مساجد اول و آخر شب سخنرانی دارند، گاهی روحانی متوجه رسم آنجا نیست، باز از این گونه حدیث می شود استفاده کرد.

برخی امور مهم در زندگی ما وجود دارد که کمتر به آن توجه داریم . انبیا و پیشوایان دینی، یکی از کارهای مهمی که انجام می دادند، این بود که مردم را از زبان شخصیت‌های والا و با عظمت به این امور متوجه کنند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «يَا عَلِيُّ! تَمَنِّي جَبْرِي يُلُ أَنْ يَكُونَ مِنْ بَنِي آدَمَ بَسْبَعِ خَصَالٍ وَ هِيَ الصَّلَاةُ فِي الْجَمَاعَةِ وَ مُجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ وَالصَّلْحُ بَيْنَ الْأَثْنَيْنِ وَ إِكْرَامُ الْيَتِيمِ وَ عِيَادَةُ الْمَرِيضِ وَ تَشْيِيعُ الْجَنَازَةِ وَ سَقْيُ الْمَاءِ فِي الْحَجِّ فَاحْرُصْ عَلَيَّ ذَلِكَ؛^{۱۸۱} ای علی! جبرئیل به سبب هفت خصلت، آرزو داشت که از فرزندان آدم باشد. آن خصلتها عبارت است از: [نماز را به جماعت خواندن، همنشینی او با دانشمندان، آشتی دادن بین دو نفر، احترام نهادن] [و خدمت به] یتیم، عیادت بیمار، و تشییع جنازه کردن و آب دادن در حج. پس [علی جان!] بر [حفظ] این خصلتها حریص باش.»

حدیث فوق، به امور مهمی از عبادات و مسائل اجتماعی و اخلاقی اشاره کرده است که با شرح مختصر هر يك از آنها در يك فرصت کوتاه می توان در افراد تأثیر گذاشت.^{۱۸۲} عناوین این امور عبارت است از:

1. شرکت در نماز جماعت؛

2. همنشینی با علما و شرکت در مجالس و منابر آنها؛

3. آشتی دادن بین دو نفر، دو گروه و دو دسته از مردم که پاداش فراوانی دارد؛

4. احترام یتیم و رسیدگی به امور آنان که از مهمترین فعالیت امامان معصوم ما بوده است؛

5. سر زدن به بیماران و دلجویی از آنان، به ویژه معلولان و کهنسالان؛

6. شرکت در تشییع جنازه‌ها و درس عبرت گرفتن از آن و دلجویی از بازماندگان؛

7. آبرسانی به مردم و سیراب کردن تشنگان، به ویژه در ایام حج و

خیر دنیا و آخرت

طبق نقل حضرت علی علیه السلام مردی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد : «عملي به من یاد بده که با انجام آن محبوب خداوند قرار گیرم و همین طور، مردم [هم] مرا دوست بدارند، و خداوند، مالم را افزایش دهد، و بدنم سالم، و عمرم طولانی شود و در روز قیامت نیز با خودت [ای رسول خدا] محشور شوم.»

«فَقَالَ: سَبِّحْ خَصَالَ مُحَمَّدٍ إِلَى سَبِّحِ خَصَالَ: إِذَا أَرَدْتَ أَنْ يُحِبَّكَ اللَّهُ فَحَفِّهِ وَ اتَّقِهِ وَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ يُحِبَّكَ الْمَخْلُوقُونَ فَأَحْسِنْ إِلَيْهِمْ وَ ارْضُ مَا فِي أَيْدِيهِمْ وَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ يُثْرِيَ اللَّهُ مَالَكَ فَزَكِّهِ وَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ يُصِحَّ اللَّهُ يَدَكَ فَكُثِرْ مِنَ الصَّدَقَةِ وَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ يُطِيلَ اللَّهُ عُمرَكَ فَصِلْ ذَوِي أَرْحِ امِكَ وَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ يُحْشِرَكَ اللَّهُ مَعِيَ فَأَطِلِ السُّجُودَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ؛^{۱۸۳}

پس فرمود: شش خصلت است که نیاز به شش خصلت [دیگر] دارد:

1. هرگاه خواستی خدا تو را دوست بدارد، پس از او بترس و تقوای الهی [و پروا پیشگی] داشته باش؛

2. هرگاه خواستی مردم تو را دوست بدارند، پس به آنها احسان کن و به آنچه در دست

انهاست، چشم طمع نداشته باش؛

3. اگر خواستی خداوند، مالت را افزایش دهد، زکات [و خمس] مالیت را بپردازد؛

4. و اگر خواستی خدا بدنت را سالم کند [علاوه بر مراعات مسائل بهداشتی]، [در راه خدا] زیاد صدقه بده؛

5. اگر می خواهی خدا عمرت را طولانی کند با بستگان [نسبی] ارتباط داشته باش (و صلة ارحام انجام بده)؛

۱۸۱. مواظب العدديه، علي مشكيني، نشر الهادي، قم، ص 195.

۱۸۲. این حدیث برای تشویق به جماعت، صلح بین افراد، تشییع جنازه و .. مناسب است.

۱۸۳. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، آل البیت، قم، 1408 ق، ج 4، ص 474؛ سفینة البحار، شیخ عباس قمی، ج 1،

ص 599 و الحكم الزاهرة، علي رضا صابري، جامعه مدرسین، قم، ج 1، ص 375.

6. اگر می‌خواهی [در روز قیامت] خدا تو را با من [پیغمبر] محشور کند، سجده [های نماز] را در پیشگاه خدای یکتای غالب، طولانی کن.^{۱۸۴}

شش چیز در شش جا
گاه سؤالاتی در زندگی انسان مطرح است که این حدیث به پاسخ اهم آنها پرداخته است :

1. چرا در دنیا مشکلات داریم؟ 2. چرا دعاهای ما مستجاب نمی شود؟ 3. چرا به علم و عزت نمی‌رسیم؟ 4. چرا به ثروت و مال نمی‌رسیم؟

خداوند بلند مرتبه به موسی بن عمران علیه السلام چنین وحی کرد : «ای موسی ! شش چیز را در شش محل پنهان کرده‌ام؛ ولی مردم در جای دیگر دنبال آن می‌گردند؛ ولی هرگز [آنها را در آنجا] نخواهند یافت:

«إِنِّي وَضَعْتُ الرَّاحَةَ فِي الْجَنَّةِ وَ هُمْ يَطْلُبُونَهَا فِي الدُّنْيَا،
إِنِّي وَضَعْتُ الْعِلْمَ فِي الْجُوعِ وَالْجَهْدِ وَ هُمْ يَطْلُبُونَهُ فِي الشَّبَعِ،
إِنِّي وَضَعْتُ الْعِزَّةَ فِي قِيَامِ اللَّيْلِ وَ النَّاسُ يَطْلُبُونَهَا فِي أَبْوَابِ السَّلَاطِينِ،
إِنِّي وَضَعْتُ الرَّفْعَةَ وَالذَّرَجَةَ فِي التَّوَاضُعِ وَ النَّاسُ يَطْلُبُونَهَا فِي التَّكْبَرِ،
إِنِّي وَضَعْتُ إِجَابَةَ الدَّعَاءِ فِي لَقْمَةِ الْحَلَالِ وَ النَّاسُ يَطْلُبُونَهَا فِي الْقَلْبِ وَ الْقَالَ،
إِنِّي وَضَعْتُ الْغِنَى فِي الْفَنَاعَةِ وَ النَّاسُ يَطْلُبُونَهَا فِي كَثْرَةِ الْمَعْرُوضِ وَ لَمْ يَجِدُوهُ أَبَدًا»^{۱۸۵}

1. به راستی راحتی [مطلق] را در بهشت قرار دادم؛ ولی مردم در دنیا دنبال آن می‌گردند؛
2. به راستی من دانش [و فراگیری آن] را در گرسنگی و تلاش قرار دادم؛ ولی مردم در سیربوند دنبال آن می‌گردند؛
3. به راستی من عزت (و شرف) را در شب‌بیداری (و نماز شب) قرار دادم؛ ولی مردم عزت را در خانه شاهان می‌جویند؛^{۱۸۶}
4. به راستی من بلندمرتبیگی و مقام را در فروتنی قرار دادم؛ ولی مردم در تکبر و خودبرتر بینی، دنبال آن می‌گردند؛^{۱۸۷}
5. به راستی، اجابت دعا را در لقمه حلال قرار دادم؛ ولی مردم در قیل و قال [و داد و فریاد]، دنبال اجابت دعا می‌گردند؛
6. به راستی من بی نیازی را در قناعت قرار دادم؛ ولی مردم آن را در زیادی مال و ثروت جستجو می‌کنند، و هرگز آن را نخواهند یافت (و موفق به آنچه می‌خواهند نخواهند شد).»

پیامدهای زنا

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ إِنَّا كُمْ وَ الزَّيْنَاءَ فَإِنَّ فِيهِ سِتٌّ خِصَالٍ ثَلَاثٌ فِي الدُّنْيَا وَ ثَلَاثٌ فِي الْآخِرَةِ فَأَمَّا الَّتِي فِي الدُّنْيَا فَإِنَّهُ يَذْهَبُ الْبَهَاءُ وَ يُورِثُ الْفَقْرَ وَ يَنْقُصُ الْعُمْرَ وَ أَمَّا الَّتِي فِي الْآخِرَةِ فَإِنَّهُ يُوجِبُ سَخَطَ الرَّبِّ عَزَّ وَ جَلَّ وَ سُوءَ الْحِسَابِ وَ الْخُلُودَ فِي النَّارِ»^{۱۸۸} ای گروه مسلمانان! بر شما باد که از زنا دوری کنید. پس به راستی در آن شش خصلت (و پیامد) است: سه خصلت در دنیا، و سه خصلت در آخرت:

پس آنچه در دنیا [ست و دامنگیر زانی می‌شود،] به راستی ارزش (و شخصیت او) از بین می‌رود و فقر [و بیچارگی] دامنگیر او می‌شود و عمرش کم می‌شود و اما آنچه در آخرت است [و بدان گرفتار می‌شود] آن که به راستی خشم پروردگار و بدی حساب را در پی می‌آورد [و نیز اگر توبه نکند] همیشه در جهنم خواهد بود.»

در برابر حوادث مختلف

۱۸۴. این حدیث در مجالس مختلف قابل استفاده است.

۱۸۵. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۷۳، باب ۱۰۱؛ نوادر و اثنی عشریه، سید محمد حسینی عاملی، ص ۱۵۵.

۱۸۶. هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ

از یمن دعای شب و ورد سحری بود.

۱۸۷. افتاده‌گی آموز اگر طالب فیضی

هرگز نخورد آب زمینی که بلند است.

۱۸۸. خصال، صدوق، ترجمه مدرّس گیلانی، انتشارات جاویدان، ص ۲۶۱، ح ۶۷۵ و من لایحضره الفقیه، صدوق، النشر

الاسلامی، قم، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۷۳، روایت ۴۹۶۰.

دنیا با حوادث تلخ و شیرین، و گوارا و ناگواری همراه است. آنچه می تواند انس آن را در برابر آنها استوار نگه دارد، یاد خدا و ذکر اوست. البته هر حادثه ای ذکر خاص خود را می طلبد که در حدیث ذیل بدان اشاره شده است:

رسول اکرم صلی الله علیه و آله به نقل از خداوند متعال فرمود: «أَعَدَّتْ لِكُلِّ هَوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ لِكُلِّ هَمٍّ وَ غَمٍّ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لِكُلِّ نِعْمَةٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لِكُلِّ رَخَاءٍ الشُّكْرُ لِلَّهِ وَ لِكُلِّ أَعْجُوبَةٍ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ لِكُلِّ ذَنْبٍ اسْتِغْفَرُ اللَّهُ وَ لِكُلِّ مُصِيبَةٍ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ لِكُلِّ ضَيْقٍ حَسْبِيَ اللَّهُ وَ لِكُلِّ قَضَاءٍ وَ قَدَرٍ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ وَ لِكُلِّ عَدُوٍّ اعْتَصَمْتُ بِاللَّهِ وَ لِكُلِّ طَاعَةٍ وَ مَعْصِيَةٍ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»^{۱۸۹}

برای هر ترسبی لا اله الا الله و برای هر غم و اندوهی ماشاء الله و برای هر نعمتی الحمد لله و برای هر آسایشی الشکر لله و برای هر چیز شگفت آوری سبحان الله و برای هر گناهی، استغفر الله و برای هر مصیبتی اننا لله و اننا اليه راجعون و برای هر تنگی و دشواری حسبی الله و برای هر قضا و قدری توکلت علی الله و برای هر دشمنی اعتصمت بالله و برای هر طاعت و گناهی لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم آماده کرده ام.»
این حدیث اذکار مفیدی را برای امور مختلف زندگی ارائه کرده است.

کارهای مفید برای پس از مرگ

بسیاری می پرسند بعد از مرگ ما چه کارهایی انجام گیرد، مفید است. در حدیث ذیل به شش مورد اشاره شده است که بعد از مرگ انسان بسیار مفید است و درآمد آن، مرتب به حساب جاری انسان واریز می شود:

امام صادق علیه السلام فرمود: «سِتُّ خِصَالٍ يَنْتَفِعُ بِهَا الْمُؤْمِنُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ وَ لَدَّ صَالِحٌ يَسْتَغْفِرُ لَهُ وَ مُصْحَفٌ يُفْرَأُ مِنْهُ وَ قَلِيبٌ يَحْفَرُهُ وَ عَرَسٌ يَغْرَسُهُ وَ صَدَقَةٌ مَاءٍ يُجْرِيهِ وَ سَنَةٌ حَسَنَةٌ يُؤْخَذُ بِهَا بَعْدَهُ»^{۱۹۰} مؤمن از شش [عمل و] خصلت، بعد از مرگش سود می برد: 1. فرزند صالح که برای او اسغفار کند؛ 2. قرآنی که از طرف او خوانده می شود؛ 3. چاهی را که حفر کرده است؛ 4. و درختی را که کاشته است [و مردم از آن و میوه آن استفاده می برند]؛ 5. [وقف کردن] و صدقه قرار دادن آبی که جاری ساخته است؛ 6. سنت نیکویی که [پایه گذاری کرده است و] مردم بدان پس از او عمل می کنند.»

حدیث فوق می رساند که با وجود خصلتهای مذکور، دفتر اعمال انسان پس از مرگ مفتوح است و صدقات جاریه فوق هر روز به حساب اعمال او واریز می شود.^{۱۹۱}

عواقب سبک شمردن نماز

بسیاری از مردم گرفتاریهایی دارند که سخت حیران اند که چرا بر طرف نمی شود. بارها می پرسند که چرا مال ما بی برکت است و نیز چرا دعای ما مستجاب نمی شود؟ برای چه آثار اجر و پاداش اعمال خود را مشاهده نمی کنیم؟ چرا حتی از بزرگان و مقربان درگاه الهی درخواست دعا کردیم؛ ولی مفید واقع نشد؟ و ... باید توجه داشت که گره کور اکثر این گرفتاریها با مهم شمردن نماز باز می شود.

فاطمه زه را علیها السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که آن حضرت فرمود: «هر که نماز را سبک شمارد؛ از زن و مرد به پانزده بلا گرفتار می شود. شش بلا در دنیا دامنگیر او می شود که عبارت است از:

1. «يَرْفَعُ اللَّهُ الْبَرَكَةَ مِنْ عُمْرِهِ؛ خداوند، برکت را از عمرش بر می دارد»؛
2. «وَ يَرْفَعُ اللَّهُ الْبَرَكَةَ مِنْ رِزْقِهِ؛ و خداوند برکت را از روزی او بر می دارد»؛
3. «وَ يَمْحُو اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ سَيِّمَاءَ الصَّالِحِينَ مِنْ وَجْهِهِ؛ و خداوند سیماي [نورانی] صالحان را از چهره او محو می کند»؛

۱۸۹. کفعمی، مصباح، فصل 43، ص 514، و بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، مؤسسة الوفاء، بیروت، ج 87، باب 47، ص 5، ح 8.

۱۹۰. بحار الانوار، ج 71، ص 257 و امالی، شیخ صدوق، ص 143 و الحکم الزاهره، علی رضا صابری، ج 1، ص 377.

۱۹۱. این حدیث در ختمها و ... مناسب است.

4. «وَكُلُّ عَمَلٍ يَعْمَلُهُ لَا يُؤَجَّرُ عَلَيْهِ؛ وَ هَرِ عَمَلِي كِه اِنْجَام مي دهد پاداش داده نمي شود [؛ زیرا قبولي نماز، شرط قبولي اعمال ديگر نيز است]»؛

5. «وَلَا يَرْتَفِعُ دُعَاؤُهُ إِلَى السَّمَاءِ؛ وَ دَعَايِ او به سوي آسمان بالا نمي رود (و مستجاب نمي شود)»؛

6. «وَالسَّادِسَةُ لَيْسَ لَهَا حَظٌّ فِي دُعَاءِ الصَّالِحِينَ؛ وَ شِشْمِ اينكه براي او بهره اي در دعاي صالحان نيست (دعاي خوبان شامل او نمي شود)».

و سه بلا در موقع جان دادن دامنگير او مي شود:

1. «أَنَّهُ يَمُوتُ ذَلِيلًا؛ ذَلِيلٌ مي ميرد»؛

2. «وَالثَّانِيَةُ يَمُوتُ جَائِعًا؛ گرسنه مي ميرد»؛

3. «وَالثَّلَاثَةُ يَمُوتُ عَطَشَانًا فَلَوْ سَقِيَ مِنْ أَنْهَارِ الدُّنْيَا لَمْ يَرَوْ عَطَشُهُ؛ تشنه مي ميرد، هر چند از تمام نهرهاي دنيا او را سيراب كنند، تشنگي اش برطرف نمي شود»؛

و سه بلا در قبر شامل حال او مي شود:

1. «هُكُلُ اللَّهِ بِهِ مَلَكًا يُزَعِّجُهُ فِي قَبْرِهِ؛ خداوند، ملكي را مقرر مي كند تا او را در قبر آزار

دهد»؛

2. «وَالثَّانِيَةُ يُصَبِّقُ عَلَيْهِ قَبْرُهُ؛ دوم اينكه قبرش بر او تنگ خواهد بود»؛

3. «وَالثَّلَاثَةُ تَكُونُ الظُّلْمَةُ فِي قَبْرِهِ؛ سوم اينكه تاريخي در قبرش خواهد شد»؛

و سه بلا [نيز] در روز قيامت دامنگير او خواهد شد:

1. «أَنْ يُوَكَّلَ اللَّهُ بِهِ مَلَكًا يَسْحَبُهُ عَلَى وَجْهِهِ؛ خداوند ملكي مأمور مي كند او را با صورت

بكشد»؛

2. «وَالثَّانِيَةُ يُحَاسِبُ حَسَابًا شَدِيدًا؛ دوم اينكه حساب رسي شديد مي شود»؛

3. «وَالثَّلَاثَةُ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ لَا يُزَكِّيهِ وَ لَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ و سوم اينكه خداوند به او نظر

[رحمت] نمي كند و او را پاكيزه نمي سازد، و براي او عذاب دردناكي است.»^{۱۹۲}

توجه شود آمار بي نمازي و بدنمازي در جامعه در حد نامطلوبي قرار دارد. توضيح دادن درباره اين حديث در وادار كردن مردم به نماز بسيار مفيد است. اين حقير بارها تجربه کرده ام.

خواص و وظائف آنها

مردم در جامعه به طبقات مختلفي تقسيم مي شوند. گروهی از آنها به نام خواص ياد مي شوند. اکنون سؤال اين است كه خواص چه افراي را شامل مي شوند و آنها چه مسئوليتها و وظائفی را بر دوش دارند؟ در حديث ذيل به آنها اشاره شده است.

پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله فرمود: «لَا تَصْلُحُ عَوَامُ أُمَّتِي إِلَّا بِخَوَاصِّهَا. قِيلَ: مَا خَوَاصُّ أُمَّتِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: خَوَاصُّ أُمَّتِي أَرْبَعَةٌ: الْمُلُوكُ، وَالْعُلَمَاءُ، وَ الْعِبَادُ، وَ التُّجَّارُ. قِيلَ: كَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْمُلُوكُ رِعَاةُ الْخَلْقِ؛ فَإِذَا كَانَ الرَّاعِي ذَنْبًا فَمَنْ يَرْعَى الْعَنَمَ؟ وَ الْعُلَمَاءُ أَطْبَاءُ الْخَلْقِ؛ فَإِذَا كَانَ الطَّيِّبُ مَرِيضًا فَمَنْ يُدَاوِي الْمَرِيضَ؟ وَ الْعِبَادُ دَلِيلُ الْخَلْقِ؛ فَإِذَا كَانَ الدَّلِيلُ ضَالًّا فَمَنْ يَهْدِي السَّالِكَ؟ وَ التُّجَّارُ أُمَنَاءُ اللَّهِ فِي الْخَلْقِ؛ فَإِذَا كَانَ الْأَمِينُ خَائِنًا فَمَنْ يُعْتَمَدُ؟»^{۱۹۳}

عوام [و توده] امت من اصلاح نمي شوند؛ مگر به ياري خواص امت. عرض شد: اي رسول خدا! خواص امت شما چه كساني هستند؟ حضرت فرمود: خواص امتم چهار گروه اند: پادشاهان [عادل]، علما، عابدان و تاجران. گفته شد: [چگونه اصلاح عوام بستگي به اصلاح خواص دارد و] كيفيت آن چيست؟

حضرت صلي الله عليه وآله فرمود: شاهان نگهبانان خلق اند. پس زماني كه نگهبان گرگ [صفت] باشد، پس گله را چه كسي نگهباني كند؟ و دانشمندان طبيبان مردم اند. پس زماني كه [خود] طبيب بيمار باشد، پس چه كسي مريض را مداوا كند؟ و عابدان (و زاهدان) راهنماي مردم [به سوي خداوند] هستند پس هنگامي كه راهنما گمراه باشد، چه كسي سالك (و رونده) به سوي خدا) را راهنمايي كند؟

۱۹۲. الحكم الزاهرة، علي رضا صابري، ج 1، ص 145؛ بحار الانوار، ج 80 ص 21 و فلاح السائل، ص 19.

۱۹۳. مواعظ العددية، ص 125.

و تاجران امینهای خدا در میان مردمانند، پس زمانی که امین (و درستکار) خیانت ورزد، به چه کسی اعتماد می‌شود.»^{۱۹۴}

اگر چهار گروه اصلاح شوند کل جامعه اصلاح شده است:

1. شاهان و حاکمان و رؤسا که مردم به رفتار آنها اقتدا می‌کنند : «الناسُ عَلَي دِينِ مُلُوكِهِمْ»؛

2. علما که نبض آگاهی و فرهنگی کشور به دست آنها است اگر صالح باشند جامعه را اصلاح می‌کنند و اگر خدای نکرده فاسد شدند جامعه را به فساد می‌کشانند؛

3. تاجران نبض اقتصادی جامعه‌اند و بازار در دست آنان است و اگر اصلاح شوند، وضعیت اقتصادی جامعه بهبود می‌یابد و فساد مالی از بین می‌رود؛

4. عابدان به عنوان الگوهای معنوی جامعه اگر لباس ریا و مرید بازی را کنار بگذارند، مردم بهتر هدایت می‌شوند.

سایه خدا بر سر هفت گروه

روز حساب و واپسین، روز دشوار و سختی است . و در چنان روزی، هفت گروه از رحمت خاص و ویژه الهی بهره می‌برند؛ چنان که در حدیث ذیل می‌خوانیم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ إِمَامٌ عَادِلٌ وَ شَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَجُلٌ قَلْبُهُ مُتَعَلِّقٌ بِالْمَسْجِدِ إِذَا خَرَجَ مِنْهُ حَتَّى يَعُودَ إِلَيْهِ وَ رَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَاجْتَمَعَا عَلَي ذَلِكَ وَ افْتَرَقَا وَ رَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ وَ رَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ حَسَبٍ وَ جَمَالٍ فَقَالَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ وَ رَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ دَقَّةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شَرْمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ»^{۱۹۵}

خداوند در روزی که سایه‌ای جز سایه او وجود ندارد بر هفت گروه سایه می‌افکند:

1. پیشوای عادل؛ 2. جوانی که با عبادت خداوند رشد کرده است [و جوانی را با عبادت گذرانده است]؛

3. مرد [و انسانی] که دلبسته به مسجد است؛ [به گونه‌ای که] وقتی از آن خارج می‌شود [منتظر می‌ماند] تا برگردد؛

4. دو مرد [و انسانی] که برای خدا با هم دوستی می‌کنند، پس بر آن [محبت الهی] جمع می‌شوند و [بر همان محور] از هم جدا می‌شوند؛

5. مردی که در خلوتها خدا را یاد کند، پس [با یاد خدا] از دو چشمش اشک جاری شود؛

6. مردی که زنی دارای مقام و زیبایی او را [به کار خلاف عفت] دعوت کند، پس [جواب او را یوسف گونه] بگوید: من از خدای پروردگار جهانیان [که در همه جا حضور دارد] می‌ترسم؛

7. مردی که صدقه‌ای داده است پس [آن چنان] آن را مخفی کرده است که [گویا] حتی دست چپ نفهمیده است آنچه دست راستش انفاق کرده است.»^{۱۹۶}

ندای هر روز قبر

یاد قبر و قیامت و همین طور مرگ و حساب، در فاصله گرفتن انسان از دنیا و سازندگی روح انسان، نقش مهمی دارد؛ از این گذشته، عامل تعیین کننده‌ای است برای آمادگی مرگ و قیامت که در روایات از آن به «استعداد للموت» یاد شده است؛ به ویژه اگر نیازهای آن عالم بیان شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «الْقَبْرُ يُنَادِي فِي كُلِّ يَوْمٍ بِخَمْسِ كَلِمَاتٍ، أَنَا بَيْتُ الْوَحْدَةِ فَأَحْمِلُوا إِلَيَّ أُنَيْسًا، وَ أَنَا بَيْتُ الظُّلْمَةِ فَأَحْمِلُوا إِلَيَّ سِرَاجًا أَنَا بَيْتُ التُّرَابِ فَأَحْمِلُوا إِلَيَّ فِرَاشًا، أَنَا بَيْتُ الْفَقْرِ فَأَحْمِلُوا إِلَيَّ كَنزًا، وَ أَنَا بَيْتُ الْحَيَاتِ فَأَحْمِلُوا إِلَيَّ تَرِياقًا، وَ أَمَّا الْآنِهِسُ فِتِلَاوَةُ الْقُرْآنِ، أَمَّا

۱۹۴. این حدیث برای مجالس علما، مسئولان، بازاریان و ... مناسب است.

۱۹۵. خصال، صدوق، ص 280، روایت 718.

۱۹۶. این حدیث برای مدارس، جوانها و ... مناسب است.

قبر هر روز با پنج جمله، ندا می دهد: من خانه تنهایی هستم، پس انیس و همرازی به سوی من بیاورید. من خانه تاریکی هستم، پس به سوی من چراغ همراه آورید. من خانه خاکی هستم پس فرش همراه داشته باشید، من خانه فقر و نداری هستم، پس [سرمایه و] گنج همراه بیاورید و من خانه مارها هستم پس پادزهر با خود حمل کنید؛ اما همراز، تلاوت قرآن می باشد، اما چراغ [قبر] پس نماز شب است، و اما فرش، پس عمل نیک، و گنج [عالم قبر] [کلمه توحید و گفتن] لا اله الا الله است، و پادزهر آن، صدقه است.

پاداش شهدا

شهادت، مقام بس والایی است که به عنوان بهترین آرزوها برای پیشوایان و پاکان و اولیای الهی مطرح بوده است. در ماه رمضان که دعا مستجاب است - در اعمال شبهای ماه رمضان - یکی از دعاها این است: «وَقْتُلًا فِي سَبِيلِكَ فَوْقَ لَنَا»^{١٩٩} توفیق شهادت در راه خودت را به ما عنایت کن.»

زنده بودن فرهنگ شهادت در جامعه هم آثار دنیوی دارد؛ چرا که جامعه را همیشه در مقابل دشمن زنده نگه می دارد و از دنیا فاصله می دهد و هم آثار گرانسنگ اخروی دارد؛ چرا که به شدت، انسان را برای رفتن به آن دنیا آماده می سازد. زنده نگه داشتن فرهنگ شهادت و یاد شهدا، راههای مختلفی دارد. یکی از آنها بیان ثواب و فضایل شهادت و شهدا است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لِلشَّهِيدِ سَبْعُ خِصَالٍ مِنَ اللَّهِ أَوْلَى قَطْرَةٍ مِنْ دَمِهِ مَغْفُورٌ لَهُ كُلُّ ذَنْبٍ وَ الثَّانِيَةَ يَقَعُ رَأْسُهُ فِي حَجَرٍ زَوْجَتِيهِ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ وَ تَمَسَّحَانَ الْعَبَارِعَ نَ وَجْهَهُ تَقُولَانِ مَرْحَبًا بِكَ وَ يَقُولُ هُوَ مِثْلَ ذَلِكَ لَهُمَا وَ الثَّالِثَةَ يُكْسَى مِنْ كِسْوَةِ الْجَنَّةِ وَ الرَّابِعَةَ يَبْتَدِرُهُ خَزَنَةُ الْجَنَّةِ بِكُلِّ رِيحٍ طَيِّبَةٍ أَيُّهُمْ يَأْخُذُهُ مَعَهُ وَ الْخَامِسَةَ أَنْ يَرَى مَنَزَلَتَهُ وَ السَّادِسَةَ يُقَالُ لِرُوحِهِ اسْرَحْ فِي الْجَنَّةِ حَيْثُ شِئْتَ وَ السَّابِعَةَ أَنْ يَنْظُرَ فِي وَجْهِ اللَّهِ وَ إِنَّهَا لِرَاحَةٍ لِكُلِّ نَبِيٍّ وَ شَهِيدٍ؛^{٢٠٠} برای شهید، هفت خصلت است [که] از طرف خداوند [عطا می شود]:

1. اولین قطره از خون او [که ریخته می شود]، خداوند، تمام گناهان او را می بخشد؛ 2. دوم اینکه سرش بر دامن دو همسرش از حور العین قرار می گیرد. و غبار را از چهره او پاک می کنند و می گویند مرحبا بر شما و شهید نیز این جمله را به آن دو می گوید؛ 3. سوم اینکه کسوتی از کسوتهای بهشت بر او پوشانده می شود؛ 4. چه ارم اینکه نگهبانان بهشت هر يك با رائحه خوشبوی بهشتی به استقبال او می 5. پنجم اینکه جایگاهش را [در بهشت] می بیند؛ 6. ششم اینکه به روح او گفته می شود در بهشت هر جا می خواهی گردش کن؛ 7. هفتم اینکه به وجه الهی نظر می کند که این نگاه باعث راحتی هر پیامبر و شهیدی می شود.^{٢٠١}

ثواب زیارت امام حسین علیه السلام

از امتیازات بزرگ تشییع، توجه شدید به زیارت قبور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام است؛ هر چند زیارت اهل قبور و پاکان به شیعه اختصاص ندارد و اهل سنت، غیر از وهابیت نیز به این امر، توجه و علاقه دارند. زیارت امامان، آثار شگرفی دارد که می تواند در آگاهی و سازندگی افراد و جامعه مؤثر باشد. زیارت، باعث آگاهی و آشنایی با سیره امامان و

١٩٧. مجموعه ورام، ابی الحسین ورام، ص 200 و الدعوات، قطب الدین الراوندي، مدرسة الامام

المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، قم، 1407 ق، ص 258.

١٩٨. این حدیث برای مجالس وعظ و ختم مناسب است.

١٩٩. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، اعمال شبهای ماه رمضان.

٢٠٠. تهذیب، شیخ طوسی، دار الکتب الاسلامیة، تهران، 1365 ش، ج 6، ص 121، باب 54، فصل جهاد، ح 3.

٢٠١. این حدیث برای جلسه و ختم شهدا مناسب است.

احوال آنها می‌شود که در واقع، رفتار آنها اسلام مجسم است و باعث قرب روحی به آنها می‌شود و همین طور، پاک شدن از گناهان و ثوابهای فراوان را در پی دارد.

امام باقر علیه السلام فرمود: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ مِنَ الْفَضْلِ لَمَاتُوا شَوْقًا وَ تَقَطَّعَتْ أَنْفُسُهُمْ عَلَيْهِ حَسِرَاتٍ قُلْتُ وَ مَا فِيهِ؟ قَالَ مَنْ أَتَاهُ تَشَوُّقًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ حَجٍّ وَ مَتَقَبَّلَةً وَ أَلْفَ عُمْرَةٍ مَبْرُورَةٍ وَ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أَجْرَ أَلْفِ صَائِمٍ وَ ثَوَابَ أَلْفِ صَدَقَةٍ مَقْبُولَةٍ وَ ثَوَابَ أَلْفِ تَسْمَةِ أُرِيدَ بِهَا وَجْهَ اللَّهِ وَ لَمْ يَزَلْ مَحْفُوظًا سَنَّتَهُ مِنْ كُلِّ آفَةٍ أَهْوَتْهَا الشَّيْطَانُ وَ وَكَلَّ بِهِ مَلَكٌ كَرِيمٌ يَحْفَظُهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنِ يَمِينِهِ وَ عَنِ شِمَالِهِ وَ مِنْ فَوْقِ رَأْسِهِ وَ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْهِ فَإِنْ مَاتَ سَنَّتَهُ حَضْرَتُهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ يَحْضُرُونَ غُسْلَهُ وَ أَكْفَانَهُ وَ الْإِسْتِغْفَارَ لَهُ وَ يُشَيِّعُونَهُ إِلَى قَبْرِهِ بِالْإِسْتِغْفَارِ لَهُ وَ يُفَسِّحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ مَدَّ بَصَرِهِ وَ يُؤْمِنُهُ اللَّهُ مِنْ ضَغْطَةِ الْقَبْرِ وَ مِنْ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ أَنْ يَرَوْعَانِهِ وَ يَفْتَحُ لَهُ بَابَ إِلَى الْجَنَّةِ وَ يُعْطَى كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ وَ يُعْطَى طَيِّبٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نُورًا بِيَضِيءٍ لِرُؤُوسِهِ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ يُنَادِي مَنَادٍ هَذَا مِنْ زُورِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ شَوْقًا إِلَيْهِ فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ فِي الْقِيَامَةِ إِلَّا تَمَنَّى يَوْمئِذٍ أَنَّهُ كَانَ مِنْ زُورِ الْحُسَيْنِ؛^{۲۰۲} اگر مردم

که چه فضیلتی در زیارت حسین علیه السلام است از شدت اشتیاق [به زیارتش] می‌مردند و از حسرت آن، جانهایشان از بدنها جدا می‌شد.

[راوی می‌گوید] گفتم که چه [فضیلتی] است. امام باقر علیه السلام [در بیان ثواب زیارت آن

حضرت] فرمود:

هر کس از روی اشتیاق برای زیارت آن حضرت برود، خداوند برای او ثواب هزار حج قبول شده و هزار عمره پذیرفته شده، و ثواب هزار شهید از شهدای جنگ بدر، و ثواب هزار روزه دار و ثواب هزار صدقه قبول شده و ثواب هزار بنده آزاد کردن در راه خدا برای او می‌نویسد و در آن سال از هر آفت و بلائی محفوظ می‌ماند که کمترین آنها شیطان است و برای او ملکی گماشته می‌شود که او را از مقابل رُو و پشت سر و راست و چپ و بالای سر و زیر پایش حفظ می‌کند. و اگر همان سال بمیرد، ملائکه رحمت الهی در حالی که غسل و کفن می‌شود نزد او حاضر می‌شوند و برای او از خداوند طلب مغفرت می‌کنند و او را تا قبرش استغفار گویند تشییع می‌کنند؛ و قبرش تا جایی که چشمش می‌بیند توسعه می‌یابد و خداوند او را ایمن می‌کند از فشار قبر و از اینکه وی را نکیر و منکر بترسانند و در پی به سوی بهشت برای او گشوده می‌شود و [در روز قیامت] نامه اعمالش به دست راستش داده می‌شود، و نوری در روز قیامت به او عطا می‌شود که آن نور بین مشرق و مغرب را روشن می‌کند، آن گاه منادی ندا می‌کند: این شخص [با این همه منزلت] از زوار قبر حسین بن علی علیهما السلام است که با اشتیاق، او را زیارت کرده است. پس احدی در قیامت باقی نمی‌ماند؛ مگر آنکه آرزو می‌کند: ای کاش! از زوار حسین علیه السلام بود.»

عروج معرفت، بام حسین است

لبم لبریز از جام حسین است

اگر جراح قلبم را شکافد

میان سینه

ام نام حسین است

معجزه جاویدان محمد مهدی فجری

مقدمه

چهارده قرن پیش، هنگامی که تیرگیهای شرك و جهل و حکومت خدایان مصنوعی، سراسر گیتی را فرا گرفته بود و مردم روم و ایران از ظلم و تبعیضهای ناروای دو امپراتوری بزرگ به ستوه آمده بودند و سایه یأس و نومیدی، آسمان ملتهای جهان را تیره و تار ساخته بود، در يك سرزمین خشك و سوزان و دورافتاده از تمدن و علم، اما از خاندانی شریف، مردی برخاست و خود را رهبر ملتهای جهان، پاره کننده زنجیرهای اسارت، حامی مظلومان و افتادگان،^{۲۰۳} خواستار عدل و داد،^{۲۰۴} طرفدار علم و دانش و ...،^{۲۰۵} خواند و خود را خاتم پیامبران و آیین خود را خاتم آیینها دانست.^{۲۰۶}

ایشان برای اثبات سخن خویش، معجزات متعددی ارائه کرد؛ اما معجزه جاویدان آن بزرگوار یعنی قرآن، در مقایسه با دیگر موارد، مثل: «شق القمر»^{۲۰۷} (دو نیم کردن ماه)، «تسبیح گفتن سنگ در دست ایشان»^{۲۰۸}، «حرکت درخت به امر آن حضرت و ...»^{۲۰۹} از برتری و درخشش خاصی برخوردار است ثجایی که می توان این کتاب آسمانی را معجزه ای بی نظیر و یگانه در میان همه معجزات انبیای الهی دانست.

قرآن، کتابی است فوق افکار بشر، سندی است گویا، برنامه ای است جهانی و دایمی، قانونی است جامع و روحانی، معجزه ای بی همتا که نیاز به معرفی ندارد؛ چرا که محتوای غنی آن بهترین معرفی کننده آن است و قرنها پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همانند زمان حیات آن بزرگوار، به دعوت خود ادامه می دهد؛ در حالی که سخن گفتن حضرت عیسی علیه السلام در گهواره،^{۲۱۰} زنده نمودن مردگان،^{۲۱۱} عصای حضرت موسی علیه السلام و همانند آن،^{۲۱۲} در زمان و مکان خاص و در برابر اشخاص معینی بوده و اعجاز آن بدون حضور آن بزرگواران امکان پذیر نیست؛ ولی قرآن زمان و مکان را در هم شکسته و گذشت زمان و پیشرفت علم و دانش، ما را در بهتر شناختن این معجزه كمك می کند؛ زیرا قرآن، ابعاد مختلفی از اعجاز را در خود جای داده و هر کس از هر زاویه ای به آن بنگرد، می تواند با تعمق و دقت، بخشی از پیامهای اعجاز آمیز آن را دریافت نماید. از اینرو است که حتی غیرمسلمانان و مخالفان قرآن - گذشته و حال - نتوانسته اند عظمت و بی مانندی قرآن را انکار کنند و در سخن خویش به این موضوع اقرار کرده اند.

ابو العلاء معری (متهم به مبارزه با قرآن) می گوید: «این سخن در میان همه مردم - اعم از مسلمان و غیرمسلمان - مورد اتفاق است که کتابی که [حضرت] محمد [صلی الله علیه و آله] آورده است، عقلها را در برابر خود مغلوب ساخته و تا کنون کسی نتوانسته است مانند آن را بیاورد. سبک این کتاب با هیچ يك از سبکهای معمول میان عرب اعم از خطابه، رجز، شعر و سجع کاهنان شباهت ندارد. امتیاز و جاذبه این کتاب به قدری است که اگر يك آیه از آن در میان کلمات دیگران قرار گیرد، همچون ستاره ای فروزان در شب تاریک می درخشد.»^{۲۱۳}

گوته، شاعر و دانشمند آلمانی می گوید: «سالیان درازی کشیشان از خدا بی خبر ما را از پی بردن به حقایق قرآن مقدس و عظمت آورنده آن، محمد [صلی الله علیه و آله] دور نگاه داشته

۲۰۳. ر. ك: نور/ 55.

۲۰۴. ر. ك: مائده/ 8.

۲۰۵. ر. ك: زمر/ 9.

۲۰۶. ر. ك: احزاب/ 40.

۲۰۷. ر. ك: قمر/ 1.

۲۰۸. احتجاج، احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، 1403 ق، چاپ اول، ج 1، ص 225.

۲۰۹. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، مؤسسه بوستان کتاب، قم، چاپ اول، 1384، ص 284، خطبه 192.

۲۱۰. بقره/ 73.

۲۱۱. همان.

۲۱۲. طه/ 17 - 21.

۲۱۳. تفسیر نمونه، جمعی از نویسندگان، دار الکتب الاسلامیه، تهران، 1374، ج 1، ص 135.

بودند؛ اما هر قدر که ما قدم در جاده علم و دانش بگذاریم، پرده‌های جهل و تعصب نابجا از بین می‌رود و به زودی این کتاب توصیف‌ناپذیر (قرآن) عالم را به خود جلب نموده، تأثیر عمیقی در علم و جهان [ایجاد] می‌کند و سرانجام مهد افکار مردم جهان می‌گردد!»
وی همچنین می‌گوید: «ما در ابتدا از قرآن روگردان بودیم، اما طولی نکشید که این کتاب توجه ما را به خود جلب کرد و ما را دچار حیرت ساخت تا آنجا که در برابر اصول و قوانین علمی بزرگ آن سر تسلیم فرود آوردیم.»^{۲۱۴}

سید قطب در تفسیر «فی ضلال القرآن» می‌گوید: «جمعی از مادیون در روسیه شوروی هنگامی که می‌خواستند در کنگره مستشرقین - که در سال 1954 م تشکیل شد - بر قرآن خرده گیرند، چنین می‌گفتند: این کتاب نمی‌تواند تراوش مغز يك انسان بوده باشد، بلکه باید نتیجه تلاش و کوشش جمعیت بزرگی باشد! حتی نمی‌توان باور کرد که همه آنها در جزیره العرب نوشته شده باشد، بلکه به‌طور قطع قسمت‌هایی از آن در خارج جزیره العرب نوشته شده است.»^{۲۱۵}

سید قطب علت این رأی مضحك را انکار وجود خدا و مسئله وحی می‌داند و علت این گفته در قرن بیستم را با استفاده از خود آیات قرآن پاسخ می‌دهد: «إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَةِ اللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»^{۲۱۶} «به یقین کسانی که به آیات الهی ایمان نمی‌آورند، خدا آنها را هدایت نمی‌کند و برای آنان عذاب دردناکی است.»

بی‌تردید قرآن کریم مؤثرترین کتاب در سرنوشت جهانیان و فرهنگ و تمدن آنان می‌باشد؛ از اینرو، نیاز است که به عنوان عامل اعجازگر در سرنوشت ملل جهان مورد کنکاش قرار بگیرد

ضرورت شناخت اعجاز قرآن

شناخت اعجاز قرآن از ابتدایی‌ترین، اصیل‌ترین و ضروری‌ترین شناختها است؛ چرا که:

1. مسلمانان بر این باورند که قرآن معجزه است. این باور باید آگاهانه و دارای دلیل باشد؛ نه تقلیدی و تبعیدی؛ لذا برای فهم دقیق چگونگی اعجاز قرآن، نیازمند به استدلال و برهان هستیم؛
2. قرآن سند نبوت پیامبر گرامی اسلام است. سندیت خود قرآن نیز متکی به معجزه بودن آن است؛ بدین معنی، اعجاز قرآن هم سند قرآن است و هم سند نبوت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله؛

3. تصدیق معجزه بودن قرآن، علاوه بر تصدیق رسالت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، تصدیق امامت ائمه اطهار علیهم‌السلام است؛

4. بی‌تردید قرآن کریم مؤثرترین کتاب در سرنوشت جهانیان و فرهنگ و تمدن آنان می‌باشد؛ از اینرو، نیاز است که به عنوان عامل اعجازگر در سرنوشت ملل جهان مورد کنکاش قرار بگیرد؛
5. درک و شناخت آگاهانه اعجاز قرآن، پذیرش دستورات آن را آسان می‌کند و برتریها و شگفتیهایش را آشکار می‌سازد.

اعجاز قرآن

هر يك از مفسرین و محققین علوم قرآنی که توانسته اند تواناییهای خود را درباره قلمروهای معجزه بودن قرآن بکار گیرند، در نهایت به کامل نبودن نوشتار خود اذعان نموده اند؛ چرا که جستجو در اعماق این اقیانوس بی‌کران، از عهده انسان خارج است.

خداوند کریم به دفعات انسان را به آوردن کتابی همانند قرآن یا حتی سوره و آیه ای مثل آن دعوت کرده است؛ چنان که می‌فرماید: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَلَهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِ هِ مُفْتَرِيْتِ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ»^{۲۱۷} «آنها می‌گویند: او به دروغ این (قرآن) را [به خدا] نسبت داده [و ساختگی] است. بگو: اگر راست می‌گویند، شما هم ده سوره

۲۱۴. همان، ج 1، ص 137.

۲۱۵. تفسیر فی ضلال القرآن، سید بن قطب شاذلی، دار الشروق، بیروت، 1412 هـ. ق، ج 4، ص 2196.

۲۱۶. نحل/104.

۲۱۷. هود/13.

ساختگی همانند این قرآن بیاورید و تمام کسانی را که می‌توانید - غیر از خدا - [برای این کار] دعوت کنید.»

در مرتبه دوم، تحدی از ده سوره به يك سوره تقلیل یافته است؛ چنان که می فرماید: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ يٰ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»؛^{۲۱۸} «اگر درباره آنچه بر بنده خود [پیامبر] نازل کرده ایم، شك و تردید دارید، [حداقل] يك سوره همانند آن بیاورید و گواهان خود را - غیر از خدا - برای این کار فراخوانید، اگر راست می‌گویید.»

پس از آنکه قرآن کریم انسانها را در آوردن مثل و شبیهی برای خود، فرا می خواند، آوردن همانند این کتاب را از جن و انس نفی می‌کند که این خبراز آینده، مهم ترین معجزه غیبی قرآن به شمار می‌رود؛ چنان که می‌فرماید: «قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلٰی أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا»؛^{۲۱۹} «بگو: اگر انسانها و اجنه اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد، هر چند یکدیگر را [در این کار] کمک کنند.»

علاوه بر محتوا و نحوه بیان قرآن کریم، جنبه دیگر اعجاز این کتاب آسمانی، اعجاز به لحاظ آورنده آن است.

به گواهی تاریخ اولاً جامعه عربستان در زمان حضرت رسول صلی الله علیه وآله ، يك جامعه عقب مانده و نیمه وحشی بوده و هیچ چیزی که مایه پیشرفت و ترقی باشد، در آن منطقه یافت نمی‌شده است. ثانیاً، آن بزرگوار مطلقاً خواندن و نوشتن نمی دانسته است . چگونه ممکن است کسی که در چنین محیطی که افراد باسواد در آن کمیاب بوده، درس خوانده باشد و در عین حال، مشخص نشود و هیچ يك از مردم او و استادش را نشناسند؟ و چگونه تصور می شود چهرن کسی با کمال صراحت در برابر تمام مردم بگوید: من درس نخوانده ام و «امی» هستم و کسی به او اعتراض نکند؟!^{۲۲۰} گرچه این موضوع (بی سواد بودن پیامبر صلی الله علیه وآله) در ابتدا نقص به نظر می‌رسد، ولی در مورد شخص ایشان يك نکته قوت است؛ چرا که بعد از نزول قرآن با آن عبارات و محتوا و معارف عالی، دیگر جای شك در این موضوع نبود که این کتاب از ناحیه خدا است، نه زابیده فکر يك انسان درس نخوانده.

قرآن کریم در این رابطه می‌فرماید: «وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ وَبِمِثْلِكَ إِذَا لَأَرْتَابَ الْمُبْتَلُونَ»؛^{۲۲۱} «تو هرگز پیش از این کتابی نمی خواندی، و با دست خود چیزی نمی‌نوشتی. مبدا کسانی که در صدد [تکذیب] و ابطال سخنان تو هستند، شك و تردید کنند!»

الف. اعجاز ساختاری قرآن

1. فصاحت و بلاغت

از آنجایی که پیامبران الهی برای اثبات مدعای خود معجزاتی هماهنگ و هم سنخ با آنچه در زمان آنان رایج بوده، می‌آورده‌اند تا اعجاز به روشن‌ترین وجه اثبات شود، بر این اساس در عصر سحر و جادو، حضرت موسی علیه السلام با معجزه‌ای همسان با سحر رایج آن زمان (تبدیل عصا به اژدها) نبوت خویش را اثبات نمود و در عصری که علم پزشکی در بالاترین سطح فرهنگ آن جامعه قرار داشت، زنده کردن مردگان و شفا دادن کور مادرزاد توسط حضرت عیسی علیه السلام معجزه‌ای برای نبوت آن حضرت بود. در زمان نزول قرآن نیز فصاحت - شیوایی کلمات و روانی تلقظ آنها - و بلاغت - رسایی و گویایی و دقت تعابیر در فهماندن مقصود - به بالاترین حد خود رسیده بود و لازم بود تا معجزه پیامبر اسلام نیز مطابق با آن ظهور پیدا کند تا بتواند مخاطبان خود را به مبارزه بطلبد؛ چرا که اگر معجزه هر عصری نتواند با علوم آن عصر همخوانی داشته باشد، هدف از معجزه و هم‌آوردخواهی آن بی‌فایده خواهد بود.

۲۱۸. بقره/23.

۲۱۹. اسراء/88.

۲۲۰. قرآن و آخرین پیامبر، ناصر مکارم شیرازی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، 1375، ص 32 و 33.

۲۲۱. عنکبوت/48.

از سوی دیگر، مخالفان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و مدعیان نبوت در عصر آن حضرت و اندکی پس از آن، در مقام همانند آوری قرآن بر این بُعد (فصاحت و بلاغت) آن تکیه داشته اند. این ویژگی ممتاز موجب شد تا در زمان آن حضرت، اشخاصی که از نظر فصاحت و بلاغت و به طور کلی در ادبیات عرب ممتاز و خبره شناخته می شدند، به فکر فرو روند. و چون قادر به انکار آن کلمات نبودند، آن را سحر معرفی کردند. قرآن کریم با اشاره به یکی از این افراد می فرماید: «إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ * فَقَتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ * ثُمَّ قَاتَلَ كَيْفَ قَاتَلَ * ثُمَّ نَظَرَ * ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ * ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ * فَكَانَ إِذَا سِيحَرُ يُؤْتَرُ * إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ»؛^{۲۲۲} «او (برای مبارزه با قرآن) اندیشه و اندازه گیری کرد، پس کشته باد چگونه اندازه گیری کرد، سپس کشته باد چگونه اندازه گیری کرد. پس اندیشید، بعد چهره در هم کشید و [عجولانه] دست به کار شد. پشت [به حق] کرد و تکبر ورزید و سرانجام گفت: این [قرآن] چیزی جز افسون و سحری اثر گذاشته شده نیست! این فقط سخن انسان است [نه گفتار خدا].»

2. عدم اختلاف

یکی دیگر از جنبه های اعجاز این کتاب، هماهنگی آیات و عدم اختلاف در آنها است. قرآن کریم می فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانِ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»؛^{۲۲۳} «آیا درباره قرآن نمی اندیشند؟! اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می یافتند.»

علاوه بر محتوا و نحوه بیان قرآن کریم، جنبه دیگر اعجاز این کتاب آسمانی، اعجاز به لحاظ آورنده آن است

تدبر در قرآن ما را به این نکته رهنمون می سازد که کتابی که سالهای متمادی در مکانهای مختلف و در زمانهای گوناگون و در حالت های متفاوت، گاهی در سختی و صعوبت و گاهی در سهولت و آسانی، گاه در جنگ و گاه در صلح، گاه در فقر و گاه در پیروزی و جمع غنایم جنگی، گاهی در سفر و گاهی در حضر، گاه در مکه و گاه در مدینه، زمانی در برخورد با دشمنان و زمانی در رابطه با دوستان و از همه مهم تر اینکه در مدت زمان طولانی 23 سال - نازل شده است، نمی تواند توسط شخصی تنظیم شده باشد و در عین حال در آن اختلافی یافت در حالی که روحيات انسان دایم متغیر می باشد. قانون تکامل در شرایط عادی به گونه ای است که دایماً با گذشت زمان، زبان، فکر و سخنان انسان نیز در حال دگرگونی است و نه تنها نوشته های يك نویسنده در گذر ایام، یکسان نیست، بلکه آغاز و انجام يك کتاب نیز متفاوت است.

اما قرآن کتابی است که در مدت 23 سال بر طبق احتیاجات و نیازمندی های تربیتی مردم نازل شد و به گفته مورخ سرشناس غربی، دکتر گوست اولبون: «قرآن کتاب آسمانی مسلمانان منحصر به تعالیم و دستورات مذهبی تنها نیست، بلکه دستورهای سیاسی و اجتماعی مسلمانان نیز در آن درج است.»^{۲۲۵} چنین کتابی با این مشخصات عادتاً ممکن نیست خالی از تضاد و تناقض و مختلف گوپی باشد؛ ولی هنگامی که می بینیم همه آیات آن هماهنگ و خالی از هرگونه تضاد و اختلاف و ناموزونی است، پس نمی تواند زاینده افکار بشر باشد.

3. جذبه و روحانیت خاص

از همان اوایل بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله تأثیر شگرف قرآن در قلب و مردم واضح بود. به طوری که مشرکین عرب، مردم را از گوش دادن به قرآن منع می کردند تا جذب کلام الهی نشوند. اعرابی هم که به دور از چشم مشرکین به این آیات گوش می سپردند، ناخواسته جذب معنویت و روحانیت آن می شدند. گیرایی، زیبایی و تأثیر شگرف از ابعاد اعجاز و ویژگی های بی مانند این کتاب آسمانی است. این نفوذ نه تنها در فکر بشر، بلکه در قلب او نیز اثر کرده بود و موجب شد تا عرب دوران جاهلیت تحت تأثیر جاذبه شگفت و تأثیر انقلاب ساز قرآن مجید دگرگون شود و نکته جالب آنکه در سیزده سال آغازین اسلام در مکه، تنها عامل جذاب در کنار

۲۲۲. مدثر/18 - 25.

۲۲۳. نساء/82.

۲۲۴. تفسیر موضوعی قرآن کریم (قرآن در قرآن)، عبد الله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، چاپ اول، 1378، ج 1، ص 139.

۲۲۵. قرآن و آخرین پیامبر، ص 309.

اخلاق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، آیات قرآن بود که این خود بزرگ‌ترین اعجاز است. به عنوان نمونه، بسیاری از مفسرین - از جمله علامه طبرسی در مجمع البیان - نقل کرده‌اند که هنگامی که آیات سوره غافر نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مسجد الحرام به نماز ایستاده بود، ولید بن مغیره مخزومی - مرد معروف و سرشناس مکّه که سران قریش به عقل و درایت او اعتماد داشتند و در مسائل مهم با او به شور می‌پرداختند - نزدیک حضرت بود و تلاوت آیات ایشان را می‌شنید. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله متوجه این موضوع شد، آیات را تکرار کرد. این آیات سخت «ولید» را تکان داد و هنگامی که به مجلس قومش «طایفه بنی مخزوم» بازگشت، گفت: به خدا قسم! هم اکنون کلامی از محمد [صلی الله علیه و آله وسلم] شنیدم که نه شباهت به سخن انسانها دارد و نه به پریان. «إِنَّ لَهُ لَحَ لَوْهً وَإِنَّ عَلَيْهِمْ لَطَلَاوَةً وَإِنَّ أَعْلَاهُ لَمُثْمِرٌ وَإِنَّ أَسْفَلَهُ لَمُعْدِقٌ وَإِنَّهُ لَيَعْلُو وَلَا يُعْلَى»^{۲۲۶} گفتار او شیرینی خاصی دارد و زیبایی و طراوت فوق العاده، و شاخه‌های پرمیوه و ریشه‌هایش پرمایه و سخنی است که از هر سخن دیگر بالاتر می‌رود و هیچ سخنی بر آن برتری نمی‌یابد.

امروزه نیز پس از گذشت قرن‌ها از نزول قرآن، روحانیت این کتاب را معجزه خاص آن می‌دانند که هیچ کس توان آوردن کلامی با چنین تأثیرات شگرفی را ندارد. ب. اعجاز در جامعیت و استحکام قوانین

نظام تشریح و قانون‌گذاری قرآن از چنان متانت و استواری برخوردار است که هیچ کس قادر نیست همانند آن را بیاورد؛ بلکه هر قانونی که توسط انسان و افراد خبره وضع می‌شود، پس از گذشت چندی، اشکالات و سستی‌اش آشکار می‌گردد و به ناچار به تغییر آن می‌پردازند. حال آنکه با توجه به معلومات محدود انسان و با توجه به اینکه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در محیطی پرورش یافته بود که از همان علم و دانش محدود بشری آن زمان نیز خبری نبود، آیا وجود این همه محتوای متنوع در زمینه مسائل توحیدی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و... دلیل بر این نیست که قرآن کریم از مرز انسان بلکه انسانها تراوش نشده، بلکه از ناحیه خدا است؟

در آیه 90 سوره نحل می‌خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»^{۲۲۷} «خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد و از فحشا و منکر و ستم نهی می‌کند. خداوند به شما اندرز می‌دهد، شاید متذکر شوید.»

از همان اوایل بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تأثیر شگرف قرآن در قلوب مردم واضح بود. به طوری که مشرکین عرب، مردم را از گوش دادن به قرآن منع می‌کردند تا جذب کلام الهی نشوند.

مفسر معاصر، آیت الله جوادی آملی می‌فرماید: «این آیه ظرفیت دارد که ده‌ها قانون امر و نهی و... از آن استخراج و استنباط شود.»^{۲۲۸}

«آلبر ماله» مورخ و دانشمند فرانسوی، در کتاب «تاریخ عمومی» در مورد عظمت قرآن می‌نویسد: «قرآن، کتاب به تمام معنا ممتازی است که جایگزین سایر کتابهای عالی و محتوی کلیه علوم است. کتابی است که هم دارای دستورهای مذهبی و هم قوانین مدنی امروز و هم نسخه راهنمای یک قاضی و هم کمال مطلوب یک پیشوای روحانی است.»^{۲۲۹}

از سوی دیگر خطابه‌های قرآن مربوط به همه انسانها است و حتی یک مورد هم خطاب «یا اهل العرب» در آن دیده نمی‌شود. بدین ترتیب مخاطبین قرآن همه جهانیان، و قوانین آن ناظر به همه انسانها است.

اگر تمام دانشمندان امروز و متخصصان علوم مختلف جمع شوند و دائرة المعارفی تنظیم نمایند و آن را در بهترین قالبها بریزند، ممکن است این مجموعه برای برطرف کردن نیازهای

۲۲۶. بحار الانوار، علامه مجلسی، مؤسسة الوفاء، بیروت، 1404 هـ. ق، ج 9، ص 167.

۲۲۷. نحل/90.

۲۲۸. تفسیر موضوعی قرآن کریم «وحی و نبوت در قرآن»، عبد الله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، چاپ دوم، 1384، ج 3، ص 335.

۲۲۹. همان، ص 336.

جامعه امروز جامعیت داشته باشد؛ اما مسلماً برای 50 سال بعد نه تنها ناقص و نارسا است، بلکه آثار کهنگی از آن می‌بارد. در حالی که قرآن در هر عصر و زمان که خوانده شود، گویی برای همان عصر نازل شده است.

ج. اعجاز قرآن و اخبار غیبی

خبرهای غیبی قرآن شامل موارد زیر است:

1. اخبار گوناگونی از خداوند و اوصاف او، فرشتگان، اجنه، عالم برزخ و آخرت، بهشت و

جهنم، چگونگی برپا شدن قیامت، رسیدگی به اعمال بندگان و... .

2. اخبار غیبی از امتهای گذشته و سرگذشت آنها که در قرآن کریم وجود دارد.

در عصری که هیچ کسی اطلاع دقیقی از گذشته نداشته و هیچ يك از وسایل اطلاع رسانی و یا علوم باستان‌شناسی موجود نبوده است، قرآن دقیقاً به بیان اخبار گذشته می‌پردازد و پس از قرن‌ها، امروزه بر اثر کاوشهای باستان‌شناسی، نشانه‌هایی از آنها یافت می‌شود که به عنوان نمونه می‌توان به سرگذشت قوم سبا اشاره کرد. در حالی که تا قرن 19 م. مورخان، جهان از وجود چنین قوم و تمدنی اظهار بی‌اطلاعی می‌کردند.^{۲۳۰}

و جالب اینکه قبل از اکتشافات جدید، نامی از سلسله ملوک سبا و تمدن عظیم آن برده نمی‌شد و مورخان «سبا» را فقط شخصی افسانه‌ای می‌دانستند که مؤسس دولت «حمیر» بوده است. در حالی که قرآن ضمن نام نهادن سوره‌ای به نام این قوم، به یکی از مظاهر تمدن آنها نیز که بنای سد تاریخی مارب است، اشاره می‌کند و قرن‌ها بعد، پس از کشف آثار تاریخی این قوم در یمن، عقیده دانشمندان دگرگون می‌شود.^{۲۳۱}

نکته جالب توجه آن است که یکی از علل عدم استخراج آثار تمدن سبا تا قرن 19 م.، سختی راه و گرمای شدید هوا بوده است تا اینکه عده معدودی از باستان‌شناسان به خاطر علاقه شدیدی که نسبت به کشف اسرار آثار سبا داشتند، توانستند به قلب شهر «مارب» و نواحی آن وارد شوند و از آثار و خطوط و نقوش فراوانی که بر روی سنگها ثبت شده بود، نمونه‌برداری کنند و به جزئیات این قوم و حتی تاریخ بنای سد مارب و خصوصیات دیگر پی بردند و برای غربیان ثابت شد که آنچه را قرآن، قرن‌ها قبل در این زمینه بیان کرد، يك افسانه نیست، بلکه يك واقعیت تاریخی می‌باشد که آنها از آن بی‌خبر بوده‌اند.^{۲۳۲}

3. اخبار قطعی از آینده دور یا نزدیک و روند تاریخ از دیگر ابعاد اعجاز قرآن است. نکته مهم آن است که همه این پیشگوییها قاطع، محکم و بدون هیچ‌گونه تردیدی بیان شده است. در حالی که اگر این اخبار از طرف شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بدون واسطه وحی می‌بود، باید با تردید بیان می‌شد؛ چرا که در صورت خلاف، مردم به نبوت ایشان بدبین شده و از اطرافش پراکنده می‌شدند.

مهم‌ترین پیشگویی قرآن، آیاتی است که غلبه ناپذیری قرآن را در همه اعصار و قرون نفی کرده، می‌فرماید: «قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَيَّ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا»^{۲۳۳} «بگو: اگر انسانها و اجنه اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد، هر چند یکدیگر را [در این کار] کمک کنند.»
و در آیه ای دیگر، ضمن اینکه همگان را به آوردن سوره ای همانند قرآن دعوت می‌کند، می‌فرماید: «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَ فُودَهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ أَعَدَّتْ لِلْكَافِرِينَ»^{۲۳۴} «پس اگر چنین نکنید که هرگز نخواهید کرد، از آتشی بترسید که هیزم آن، بدنهای مردم [گنهار] و سنگها (بتها) است و برای کافران آماده شده است.»

۲۳۰. قصص قرآن با فرهنگ قصص قرآن، صدرالدین بلاغی، چاپخانه سپهر، تهران، چاپ دوازدهم، 1360، ص 378، ماده سبا.

۲۳۱. همان.

۲۳۲. برای آگاهی بیشتر از کاشفین آثار قوم سبا، تمدن و دین آن قوم، علت ساختن سد مارب و علت ویران شدن آن [که در قرآن به آن اشاره شده] به کتاب قصص قرآن با فرهنگ قصص قرآن، صفحات 377 تا 382 مراجعه شود.

۲۳۳. اسراء/88.

۲۳۴. بقره/24.

در آیه کریمه فوق «لَنْ تَفْعَلُوا» به معنای نفی همیشگی است. این پیشگویی از 1400 سال پیش تاکنون ادامه یافته و تاکنون دشمنان نتوانسته اند همانند يك سوره را بیاورند که اگر توانسته بودند، سریعاً آن را گسترش داده، علیه اسلام و قرآن تبلیغات می‌کردند. مهم آن است که تحدی قرآن اختصاص به هیچ عصر و نسل و گروهی ندارد و هم اکنون نیز قرآن کریم برای اثبات معجزه بودن خود و حقانیت رسالت رسول اکرم صلی الله علیه وآله همگان را - اعم از توده مردم، محققان و نوادر - به همآورد و مبارزه می‌طلبد.

پیشگوییهای قرآن بسیار است که برخی پس از مدت کوتاهی به وقوع پیوست (مانند وعده پیروزی در بعضی جنگها) و برخی نیز پس از سالها و یا قرن‌ها واقع شده و ما شاهد بعضی از آنها هستیم و برخی نیز مربوط به آینده است؛ اما در این مجال به عنوان نمونه به چند آیه اشاره می‌کنیم:

اَوَّلُ: «غُلِبَتِ الرُّومُ * فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ * فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ»؛^{۲۲۵} «رومیان مغلوب شدند [و این شکست] در سرزمین نزدیکی رخ داد؛ اما آنان پس از [این] مغلوبیت، به زودی غلبه خواهند کرد. در چند سال. همه کارها از آن خدا است، چه قبل و چه بعد [از این شکست و پیروزی]. و در آن روز، مؤمنان [به خاطر پیروزی دیگر] خوش حال خواهند شد.»

در این آیات چند پیشگویی وجود دارد:

الف. شکست رومیان و پیروزی مجدد آنها؛

ب. مکان شکست آنان که در سرزمین نزدیک شما (نزدیک مکه) است؛

ج. زمان وقوع این حادثه (فِي بَضْعِ سِنِينَ) که بضع اشاره به حداقل سه و حداکثر نه سال دارد؛

د. خبر از پیروزی دیگری برای مسلمانان بر کفار که می‌فرماید: «وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ». تاریخ نشان می‌دهد که هنوز نه سال نگذشته بود که این دو حادثه به وقوع پیوست. رومیان که در مقابل ایرانیان شکست خورده بودند، در نبرد جدیدی بر آنها پیروز و مقارن همان زمان، مسلمانان با صلح حدیبیه پیروزی چشمگیری در برابر دشمنانشان به دست آوردند. اکنون این سؤال مطرح است که آیا در زمانی که ایران در اوج توانایی و روم در اوج ضعف و ناتوانی بود، يك انسان با علم عادی می‌تواند پیروزی کشور بزرگی همچون کشور روم را بدون تکیه بر ماورای طبیعت و علم بی‌پایان خداوند خبر دهد و پیش‌بینی نماید؟! دوم: «وَ الْخَيْلِ وَ الْبِغَالِ وَ الْحَمِيرِ لَتَرَكِبُوهَا وَ زِينَةً وَ يَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»؛^{۲۲۶} «همچنین اسبها و استرها و الاغها را آفرید تا بر آنها سوار شوید و زینت شما باشد و چیزهایی می‌آفریند که نمی‌دانید.»

خداوند در این آیه بعد از آنکه به گروهی از حیوانات که برای جابجایی انسان آفریده شده‌اند، اشاره می‌کند، افکار را به وسایل نقلیه و مرکبهای گوناگونی که در آینده در اختیار بشر قرار می‌گیرد، متوجه می‌سازد که بهتر و خوبتر از این حیوانات می‌تواند مؤثر باشند.^{۲۲۷} تعبیر ظریفی که در این آیه به چشم می‌خورد، کلمه «يَخْلُقُ» است و منظور از آن، این است که اختراعات انسان، در حقیقت جفت و جور کردن و به هم پیوستن اشیا بوده و مولود استعدادی می‌باشد که خداوند متعال به او عنایت فرموده است. در واقع، ماشین و قطار و هواپیما مخلوق خدا است نه بشر. و کیست که نداند عقل و استعداد و طریقه استفاده صحیح از آن را خداوند به انسان مرحمت فرموده است؟! سوم: «إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ * وَ لَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ»؛^{۲۲۸} «این [قرآن تذکری برای همه جهانیان است و خبر آن را بعد از مدتی می‌شنوید.»

۲۲۵. روم / 2 - 4.

۲۲۶. نحل / 8.

۲۲۷. مخزن العرفان در تفسیر قرآن، بانوی اصفهانی، نشر نهضت زنان مسلمان، تهران، 1361، ج 7، ص 167.

۲۲۸. ص / 87 - 88.

آیات فوق در اوج ضعف اسلام، خبر از گسترش و جهانی شدن آن در آینده می دهد و به مخالفان اسلام گوشزد می کند که ممکن است شما این سخنان را جدی نگیرید و بی اعتنا از کنار آن بگذرید؛ اما به زودی صدق این گفتار آشکار خواهد شد. علامه طباطبایی، خب پيشگویی قرآن در اين آيه را وعد و وعيد الهي و غلبه اسلام بر همه اديان ذکر می کند.^{۲۳۹}

د. معجزات علمی قرآن

یکی دیگر از ابعاد اعجاز قرآن، بیان اسرار خلقت (اعجاز علمی) است که برخی از آن اسرار در قرون اخیر ظاهر شده و بسیاری از متخصصان را به شگفتی واداشته است و برخی نیز از عهده بشر امروز بیرون می باشد و شاید آیندگان به آن پی ببرند. نکته قابل ذکر آنکه مراد از اعجاز علمی، تحمیل نظریات و فرضیه های علم جدید بر آیات شریفه قرآن و یا تفسیر به اصطلاح علمی آیات، به هر قیمت و هر صورت نیست؛ بلکه مقصود بیان برخی معجزات علمی است که در قرآن مطرح شده است.

گزاره های علمی مثل: زوجیت گیاهان^{۲۴۰}، حرکت زمین^{۲۴۱}، حرکت منظم ماه و خورشید^{۲۴۲}، نقش کوهها در اعتدال زمین^{۲۴۳}، کمبود اکسیژن در فراسوی زمین^{۲۴۴}، امکان پرواز در آسمان^{۲۴۵}، مسئله تلقیح^{۲۴۶}، اثر عمیق شب بر روی سلسله اعصاب^{۲۴۷}، مسئله جاذبه^{۲۴۸}، نور خواندن ماه و چراغ نامیدن خورشید^{۲۴۹}، (اشاره به مستقل نبودن نور ماه)، مراحل انعقاد نطفه و رشد جنین^{۲۵۰} و دهها مطلب دیگر، از جمله مواردی است که انسان تا قرنها بعد از نزول قرآن بدان مطالب دسترسی نداشته و یا به نظریه های خلاف قرآن (مثل نظریه بطليموس)^{۲۵۱} معتقد بوده و بعدها به اشتباه خود پی برده است. و مهمتر آنکه کسی نمی تواند در این زمان و یا هر زمان دیگر ادعا کند که به تمام اسرار این کتاب پی برده است.

بررسی ابعاد مختلف اعجاز علمی قرآن که انسان تا این زمان به آن رسیده و در کتب تفسیری و علمی به آن تصریح شده است، بسیار و از حد این نوشتار خارج است؛ اما به عنوان نمونه به چند آیه در ابعاد مختلف علمی اشاره می شود:

اول: مراحل انعقاد نطفه

یکی از پیچیده ترین مسایل علمی پزشکی که در چهارده قرن قبل، قرآن به آن اشاره کرده و دقیقاً با علم پزشکی روز مطابقت دارد، مراحل انعقاد نطفه و رشد جنین در رحم مادر است. قرآن مجید در تشریح این مراحل می فرماید: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُرْسَلَةَ ضُغَةً عِظْمًا فَكَسَوْنَا الْعِظْمَ لَحْمًا * ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»^{۲۵۲} «و ما انسان نطفه را به صورت علقه [خون بسته]، و علقه را به صورت مضغه [چیزی شبیه گوشت جویده

۲۳۹. المیزان فی تفسیر القرآن، علامه طباطبایی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۷

ه. ق، قم، ج ۱۷، ص ۲۲۸.

۲۴۰. ذاریات/۴۹.

۲۴۱. نمل/۸۱.

۲۴۲. لقمان/۲۹ و ابراهیم/۳۳.

۲۴۳. نبا/۷ و رعد/۳.

۲۴۴. انعام/۱۲۵.

۲۴۵. الرحمن/۳۳.

۲۴۶. حجر/۲۲.

۲۴۷. غافر/۶۱ و نمل/۸۶.

۲۴۸. رعد/۲ و لقمان / ۱۰.

۲۴۹. نوح/۱۶.

۲۵۰. حج/۵، مؤمنون/۱۴ و غافر/۶۷.

۲۵۱. رك: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۱۵۴.

۲۵۲. مؤمنون/۱۲ - ۱۴.

شده] و مضغه را به صورت استخوانهایی در آوردیم و بر استخوانها گوشت پوشانیدیم، سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم؛ پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است.»

این آیات ضمن توصیف اینکه خلقت اولیه انسان - با همه عظم و استعداد و شایستگی‌اش - از خاک بی‌ارزش می‌باشد، به چند نکته مهم اشاره می‌کند:

الف. تداوم نسل انسان از طریق ترکیب نطفه نر و ماده و قرار گرفتن آن در قرارگاه امن (رحم مادر) است؛ چرا که موقعیت خاص رحم در بدن مادران، آن را به محفوظترین نقطه در بدن تبدیل کرده است. به‌گونه‌ای که جنین از هر طرف به خوبی حفاظت می‌شود. ستون فقرات از یک سو، استخوان نیرومند لگن از سوی دیگر، پوششهای متعدد شکم از سوی سوم و حفاظتی که از سوی دستها به عمل می‌آید، شواهدی است که دلالت بر این قرارگاه امن دارد.

ب. ذکر چهار مرحله متفاوت در آیه که به همراه مرحله نطفه بودن مراحل پنجگانه را تشکیل می‌دهد، مملو از شگفتی‌هایی است که در علم جنین شناسی مورد بررسی قرار گرفته، و پیرامون آن کتابهای فراوانی نوشته شده است؛ ولی قرآن زمانی از این مراحل مختلف خلقت جنین انسان و شگفتیهای آن سخن به میان آورد که اثری از این علم و دانش نبوده و حتی در فکر انسان جایگاهی نداشته است.

دوم: غذای کودک در رحم مادر

«وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً لَتُسْقِيَكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَالِغًا لِلشَّرْبِ»؛^{۲۵۳} «و در وجود چهارپایان، برای شما [درسهای] عبرتی است، از درون شکم آنها، از میان غذاهای هضم شده معده و خون، شیر خالص و گوارا به شما می‌نوشانیم.»

فیزیولوژی امروز این مطلب را ثابت کرده است که هنگامی که غذا در معده هضم و آماده جذب می‌گردد، در سطح بسیار وسیع و گسترده در داخل معده و روده ها در برابر میلیونها رگ موئین قرار می‌گیرد و آن رگها عناصر مفید لازم غذا را جذب کرده و به سینه مادر می‌رسانند.

مادر غذا می‌خورد و عصاره‌اش به خون وارد شده و بچه در شکم مادر تغذیه می‌کند؛ اما همین‌که از مادر جدا شد، مادر دیگر نمی‌تواند خون خود را به نوزاد برساند، از اینرو، باید تغییر حالت و تصفیه‌ای انجام پذیرد تا محصول جدید را برای نوزاد، گوارا و سازگار سازد. اینجا است که شیر گوارا از میان فرث و دم به وجود می‌آید.^{۲۵۴}

آیا هیچ عقل سلیمی باور می‌کند که چنین نکته مهمی که پس از قرن‌ها از تصریح قرآن، دانشمندان قرن اخیر به آن رسیده‌اند، ساخته و پرداخته شخصی درس‌نخوانده باشد و آیا می‌توان ارتباط او را با منبع وحی انکار کرد؟!

سوم: گردش زمین

آنچه از بررسی تاریخ به دست می‌آید، آن است که در زمان نزول قرآن سکون و مرکزیت زمین جزء عقاید مسلم مردم جهان - اعم از دانشمندان و غیر آنها - بوده و در آن محیط کسی نمی‌توانسته غیر از این فکر کند. در چنین زمانی - یعنی اوایل قرن هفتم میلادی - قرآن پرده از روی این حقیقت برداشته و می‌فرماید: «وَ تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ»؛^{۲۵۵} «کوهها را می‌بینی، و آنها را ساکن و جامد می‌پنداری؛ در حالی که مانند ابرها حرکت هستند.»

واضح است که حرکت کوهها بدون حرکت زمین معنی ندارد و به این ترتیب منظور از این آیه، حرکت زمین همانند حرکت ابرها است. نخستین دانشمندانی که حرکت زمین را کشف کردند، گاليله و کپرنیک در اواخر قرآن 16 و اوایل قرن 17 میلادی - یعنی حدود ده قرن پس از نزول قرآن - بودند.^{۲۵۶}

۲۵۳. نحل/66.

۲۵۴. اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، سید رضا پاک‌نژاد، انتشارات اسلامی، تهران، ج 6، ص 84.

۲۵۵. نمل/88.

۲۵۶. پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی، شرکت سهامی انتشار، تهران، 1362، ج 3، ص 167.

پس از این نظریه، مجمع کلیسای روم، کپرنیک را ملحد شناخت و از خواندن کتاب او جلوگیری نمود؛ ولی قرآن حدود هزار سال پیش از گالیله و کپرنیک، پرد ه از روی این حقیقت برداشت و حرکت زمین را به صورت فوق به عنوان يك نشانه توحیدی مطرح ساخت. جالب آنکه تشبیه حرکت زمین به حرکت ابرها در این آیه شریفه، به حرکتی يك نواخت و نرم و بی سر و صدا اشاره دارد.

چهارم: زوجیت ماده

«وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ»؛^{۲۵۷} «و در آن از تمام میوه‌ها دو جفت آفرید.» این آیه شریفه، با اشاره به این مطلب که میوه‌ها نیز موجودات زنده ای هستند که دارای نطفه نر و ماده می‌باشند، یکی دیگر از معجزات علمی قرآن را به نمایش می‌گذارد، و زمانی همگان را به حیرت وامی‌دارد که «لینه» دانشمند و گیاه‌شناس سوئدی در اواسط قرن 18 میلادی موفق به کشف این مسئله می‌شود که زوجیت در جهان گیاهان تقریباً يك قانون عمومی و همگانی است و گیاهان نیز همچون حیوانات از طریق آمیزش نطفه نر و ماده بارور می‌شوند.^{۲۵۸}

البته قبل از لینه نیز برخی از دانشمندان به وجود نر و ماده در بعضی گیاهان پی برده بودند؛ اما هیچ کس همگانی بودن این قانون را نمی‌دانست تا اینکه لینه موفق به کشف آن شد. ه. قرآن و معجزه عددی

برخی از نویسندگان و صاحب‌نظران، بعد دیگری برای اعجاز قرآن بیان کرده اند و آن اعجاز عددی قرآن است. این راز علمی که تا چند سال قبل پنهان مانده بود، با ظهور رایانه و با سرعت و دقتی که در آن می‌باشد، کشف شد و بدین طریق پرده از روی نظم ریاضی قرآن برداشته شد و اعجاز این کتاب، بار دیگر بر جهانیان ثابت گردید. یکی از نویسندگان معاصر عرب به نام «عبد الرزاق نوفل» این تناسب و تقابل عدد واژه‌های قرآنی را کشف کرد و گوشه‌ای از این یافته را در کتاب «اعجاز العدد للقرآن الکریم» ذکر کرده است که به چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم:

1. در قرآن واژه «یوم» (روز) 365 بار تکرار شده که هماهنگ با روزهای سال است؛
2. واژه «شهر» (ماه) 12 بار آمده است که به تعداد ماه‌های سال است؛
3. واژه تثبیه و جمع «یوم» 30 بار تکرار شده که هماهنگ با روزهای ماه است؛
4. واژه «فعل» (کار) 108 بار ذکر شده است که به همین تعداد واژه «اجر» (مزد) آمده است؛
5. واژه «شدت» (سختی) و نیز واژه «صبر» و متعلقاتش هر کدام 102 بار در قرآن بیان شده‌اند؛
6. واژه‌های «ملائکه» و «شیاطین» هر کدام 88 بار، «دنیا» و «آخرت» هر کدام 115 بار، «حساب» و «عدل» و «قسط» هر يك 29 بار، به‌طور مساوی ذکر شده‌اند؛
7. از آسمانهای هفت‌گانه، هفت بار سخن به میان آمده است؛
8. قرآن از واژه «جزا» 117 بار سخن به میان می‌آورد؛ در حالی که واژه «مغفرت» و هم‌خانواده‌اش را دو برابر یعنی 234 بار تکرار می‌کند؛
9. واژه‌های «الحیة» (زندگی) و «الموت» (مرگ) هر يك 145 مرتبه تکرار شده‌اند؛
10. در قرآن از واژه «یسر» (آسانی) سه برابر واژه «عسر» (سختی) سخن به میان آمده است؛
11. هر کدام از الفاظ «بصر» (چشم ظاهر) و «بصیرة» (چشم باطن) 148 مرتبه در قرآن تکرار شده‌اند؛
12. واژه‌های «عقل» و «نور» همراه با مشتقاتشان هر کدام 49 بار ذکر شده‌اند؛
13. هر کدام از الفاظ «زکات» و «برکت» 32 مرتبه تکرار شده‌اند؛

14. کلمات «السلطان» (پادشاه)، «منافق» (دورو) و «بلا» (گرفتاری) همراه با مشتقاتشان 37 بار ذکر شده‌اند.^{۲۵۹}

دقت در این محاسبات ما را به این مطلب رهنمون می‌سازد که در قرآن مجید حتی يك کلمه و يك حرف هم کم و زیاد نشده است. وگرنه، به‌طور مسلم چنین محاسباتی بر روی قرآن صحیح در نمی‌آید و این موضوع مهم‌ترین معجزه در اخبار غیبی قرآن است؛ چنان که می‌فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»؛^{۳۶۰} «ما قرآن را نازل کردیم و ما به‌طور قطع نگهدار آنیم.»

نتیجه‌گیری

نتیجه آنکه : قرآن کریم، نه تنها يك معجزه برای اثبات رسالت حضرت خاتم الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله و متناسب با نیاز و شرایط عصر بعثت می‌باشد؛ بلکه جنبه های مختلف اعجاز این کتاب الهی، در هر عصر و هر شرایطی و برای هر نسل و هر انسانی، گویای عظمت و بی‌مانندی خالق این آیات و حقانیت آورنده این کتاب است و در همه ابعاد به ناتوانی مخاطبان در آوردن نظیر برای قرآن شهادت و تأکید دارد.

دیگر آنکه: شناخت این ابعاد و تبیین آنها، در افزایش سطح باورهای انسانها و اعتراف به حقانیت دین اسلام و پیامبر خاتم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله، امامت ائمه هدی علیهم‌السلام نقش مؤثری خواهد داشت.

و بالاخره آنکه: بی‌تردید قرآن کریم سرنوشت سازترین کتاب در زندگی مردم جهان بوده است. قرآن نه تنها در سرنوشت مسلمانان تأثیر ژرف داشته، بلکه در فرهنگ و تمدن سایر مردم جهان تأثیرگذار بوده است؛ پس بر مبلغین گرامی وظیفه است تا با بیان ساده و شیوای اعجاز قرآن برای نسل نو، باعث درك و شناخت آگاهانه آنها از اعجاز قرآن شوند که این امر، پذیرش اسلام و دستورات آن را آسان خواهد نمود و آنها را در برابر تهاجم فرهنگی دشمنان محفوظ خواهد داشت.

خاطراتي از دفاع مقدس (14)

محمد اصغري نژاد

داوطلب شهادت

مدتي بود عراقیها بچه‌هاي ما را از پتروشيمي به رگبار مي بستند. جلوي نيروهاي خودي خاكريز و سنگري نبود تا رزمندگان اسلام از آن استفاده کرده، دشمن را مورد هدف قرار دهند. مهندس آفاسي زاده^{۳۶۱} نیز در مأموریت ارومیه بود. وقتي از ارومیه بازگشت، به او گفتند: يك ماه است مي خواهيم اینجا خاكريز بزيم؛ اما كسي داوطلب نمي شود.

صبح كه از خواب برخاستيم، مهندس را نديديم. بعداً متوجه شديم ايشان شبانه راننده لودر را بيدار کرده و به او گفته بود: «حاضري با هم به بهشت برويم؟» راننده پاسخ داد: «هر چه شما بگويد». مهندس به او گفت: «دستگاه را روشن كن. من روي بيل لودر مي نشينم و تو حركت كن. اگر رفتيم، با هم مي رويم و اگر مانديم، با هم مي مانيم.» راننده كه چنين شهامت ي را از آفاسي زاده ديد، گفت: «من كه از شما كم تر نيستم، چشم!»

بعد شروع به خاكريز زدن مي كنند و موفق هم مي شوند.^{۳۶۲}

روايتي از دو سردار اسلام

حاج احمد كاظمي و مهدي باكري به رفاه بچه ها توجه و دقت خاصي داشتند و آنها را مانند فرزندان و برادران خود دوست داشتند و به آنها عشق مي ورزیدند. بچه ها نيز نسبت به آنها اين گونه بودند. موقعي كه آقا مهدي يا حاج احمد براي بچه ها صحبت مي كردند، بچه ها آنها را در آغوش مي گرفتند و نمي گذاشتند ماشين شان حركت كند. هر دو در حفظ بيت المال معروف بودند و نيروهاي شان را طوري بار آورده بودند كه در حفظ بيت المال كوشا باشن.

اگر انبار لجستيك لشكر 8 نجف را كه حاج احمد ت حويل داد، بازديد مي كرديد، متوجه مي شديد كه به اندازه يك لشكر امكانات لجستيك در آن هست. مي گفتند: بعضي از امكانات استفاده نشده بود يا اگر هم استفاده شده بود، كاملاً تميز و نو بود. هر روز از خودروها و امكانات لشكر بازرسي مي شد كه ماشينها و وسايل خراب نشود. آنها خيلي ساده و خودماني با رزمندگان و نيروهاي تحت امر خود سخن مي گفتند و بچه هاي لشكر عاشورا و نجف احساس آرامش و راحتي مي كردند.^{۳۶۳}

خدمت متواضعانه

در لشكر 27 به فرماندهان، خودرو داده بودند تا در رفت و آمدها راحت تر باشند. وقتي پدرم از محل كار به منزل مي آمد، بارها شده بود كه جلوي درب پادگان، سربازها را سوار مي كرد و تا جايي كه در مسيرشان بود، آنها را مي رساند. يكي از سرداران به ايشان گفت: شما جانشين لشكر 27 محمد رسول الله صلى الله عليه وآله هستيد و اين حركت شما باعث مي شود كه روي سربازها به شما باز شود. پدرم به ايشان گفت: اين درجه ها نبايد باعث شود ما براي خودمان ابهتي قائل شويم و خودمان را كسي تلقي كنيم؛ براي اينكه غرور، ما را نگیرد، رساندن چند سرباز ايرادي ندارد.

رابطه پدرم با سربازها رابطۀ فرمانده و سرباز نبود كه بخواهد درجه را ملك براي نوع برخوردش قرار دهد. بارها مي گفت: «اينها هم مثل من مي مانند.» احترام ي را كه به همكاران هم درجه اي خودش مي گذاشت، به سربازها نيز مي گذاشت.^{۳۶۴}

سردار «سعید سلیمانی» در حادثه سقوط هواپیما در نوزده دي 84 همراه سردار حاج احمد كاظمي و جمعي از فرماندهان دفاع مقدس به سوي معبود شتافت.

روايت زينت بخش

براي آماده شدن منطقه عملياتي «قادر»^{۳۶۵} جهاد سازندگي خدمات فراواني انجام داد؛ از جمله: افراد شاخص اين عمليات، برادر «زينت بخش» بود. وي مسئوليت مهندسي و احداث

۳۶۱. وي در تاريخ 66/7/28 در عمليات نصر 8 آسماني شد.

۳۶۲. راوي: پدر شهيد، رك: شهاب، (ميررعي، شادرنگ، مشهد، اول: 80)، ص 138 و 139.

۳۶۳. راوي: مصطفي مولوي، رك: فاتح خرمشهر، ص 162 و 163.

۳۶۴. راوي: فرزند شهيد، رك: فاتح خرمشهر، ص 385.

۳۶۵. اين عمليات در تاريخ 64/6/18 در محور اشنويه و ارتفاعات كلاشين در داخل خاك عراق صورت گرفت.

جاده‌ها را به عهده داشت و حدود 30 کیلومتر را پیاده و با وسایل ابتدایی شخصاً سنگ‌چین کرد. دستگاہها پشت سر ایشان حرکت می‌کردند. صورت این فرزانه در اثر آفتاب سوزان منطقه، پوست انداخت، در عین حال، چهره نورانی‌اش تمامی هم‌زمان را تحت تأثیر قرار داده بود. وی فردی بسیار منظم بود. دعای توسل او در شبهای سرد منطقه هنوز در گوش هم‌زمانش طنین‌انداز است. زینت بخش در عملیات فوق در اثر اصابت تیر به ناحیه قلب پر مهرش به شرف شهادت نایل شد.^{۲۶۶}

تصویری از ویژگی شهید

دو، سه ماه از شهادت مهندس حسن آقاسی‌زاده گذشت. یکی از هم‌زمانش هید - که او هم بعداً به خیل شهدا پیوست - می‌گفت: «در اهواز، هفته‌ای سه روز کلاس اسلحه شناسی داشتیم و من مربی کلاس بودم. حسن آقا هم به کلاس می‌آمد. روزی او دو، سه بار در کلاس چرت زد. من تکه گچی را که دستم بود، به طرفش پرتاب کردم که به پیشانی‌اش خورد. ناگهان از جا پرید و گچ را برداشت و دو دستی به من داد. من از عمل خود شرم‌منده شدم. بعد از اتمام کلاس، یکی از دانشجویان گفت: ایشان را شناختید؟ گفتم: نه. گفت: ایشان معاون مهندسی قرارگاه خاتم الانبیاست و شما کم‌لطفی کردید. من خیلی ناراحت شدم. همان روز به دفترش رفتم، عذرخواهی کردم. ایشان گفت: عذرخواهی ندارد. شما انجام وظیفه کردید. باید تنبیه می‌شدم. این حق من بود. من از آن روز شیفته‌اش شدم.^{۲۶۷}

الهام به دو سردار بزرگ

در عملیات «طریق القدس» زمین مسطح بود و بار عملیات سنگین. آنقدر تعداد افراد دشمن و تجهیزات آنها زیاد بود که تعداد شهدا و مجروحین، لحظه به لحظه زیادتر می‌شد. تقریباً من مانده بودم و احمد که اظمی و تعداد انگشت‌شماری از بچه‌ها. نمی‌توانستیم تصمیم بگیریم که خط را ترک کنیم یا حفظش نماییم. بعد از آنکه دو گلوله آرپی‌جی به طرف تانکهای دشمن شلیک کردیم، با احمد قرار گذاشتیم عقب برنگردیم. ما اصلاً از اینکه خودمان پشت خط مانده بودیم و هیچ نیرویی نبود، نمی‌ترسیدیم. خدا به ما لطف کرده بود که از دشمن نهراسیم. به احمد گفتم: باید کاری بکنیم. دشت رو به روی ما پر از تانک بود. آنها برای پاتک آماده می‌شدند. تصمیم گرفتیم تعدادی نارنجک بداریم و به طرف تانکها برویم. مطمئن بودیم اگر این کار را نکنیم، خط تا صبح سقوط می‌کند. تعدادی نارنجک به کمرهامان بستیم و تعدادی داخل یک جعبه ریخته، به سمت تانکها رفتیم. از خاکریز خودی که رد شدیم، فقط من و شهید احمد کاظمی بودیم. مدام آیه «و جعلنا...» می‌خواندیم. آن لحظه، حال خوشی داشتیم. فکر می‌کردیم حتماً شهید می‌شویم، و اینجا آخر خط است. خیلی مضحک بود؛ جنگ تانک با نفر! من و احمد در آن زمان سبک وزن بودیم. در یک آنی از تانکها بالا می‌رفتیم و ضامن نارنجکها را می‌کشیدیم و آنها را داخل تانکها می‌انداختیم. عراقیها که از صبح، خیلی خسته شده بودند و در دشت، هر کدام به طرفی افتاده بودند، متوجه حضور ما نبودند. یک گردان تانک به شکل مثلث در خط چیده شده بود، و ما تقریباً قبل از آنکه عراقیها به خودشان بیایند، در درون آنها نفوذ کردیم، و آتش بازی جالبی به راه افتاد. الآن که فکر می‌کنم، پی به حقیقت ماجرا می‌برم که آن شب مثل آنکه به ما الهام شده بود آن کار را انجام دهیم.^{۲۶۸}

۲۶۶. ر.ک: جهاد سازندگی خراسان در دفاع مقدس، ج 6، ص 297 و 304.

۲۶۷. راوی: پدر شهید، ر.ک: شهاب، ص 175.

۲۶۸. راوی: سردار مرتضی قربانی، ر.ک: فاتح خرمشهر، ص 147-145.

سخنان مقام معظم رهبري

متن حکم تنفيذ رئيس جمهور دوره دهم، توسط رهبر معظم انقلاب

بسم الله الرحمن الرحيم

خداوند را سپاس که بار ديگر ايران را سرافراز و مردم هوشمند ما را به آفرينش حماسه ماندگار ديگري موفق ساخت. بيست و دوم خرداد يک هزار و سيصد و هشتاد و هشت، برگ زريني شد از کتاب سرنوشت ايران که مردم ما سطر سطر آن را با همت والا و عزم استوار خود نگاشته و هشياري و پايداري خود را به حراست از آن گماشته اند. حضور هشتاد و پنج درصدي در پاي صندوقهاي رأی در انتخابات اخير، نشانه اي آشکار است از احساس دلبستگي و غيرت و اهتمامي که اين ملت کهن و پرافتخار، به دسترنج سي ساله خود مي ورزد و اميد و آرزويي که به کمال و اعتلاي آن و زدودن کاستيها و کجیها از آن در دل مي پروراند.

اين همه از رحمت و فضل خداوند حکيم و قدير است که اين بنده بي قدر و ناتوان و همه دلهاي متذکر و خاشع، بايد آن را قدر بشناسيم و جبهه شکر بر آستان منعم محبوب بسائيم. رأی قاطع و بي سابقه مردم به رئيس جمهور منتخب و محترم، رأی به ويژگيهاي است که کارنامه چهار ساله دولت نهم بدانها زينت يافته است و سمت و سوي گرايشهاي اکثريت بي چون چرایی ملت را آشکار مي سازد. اين رأی به گفتمان پربرکت و عزتمدار انقلاب اسلامي است؛ رأی به استکبارستيزي و ايستادگي شجاعانه در برابر سلطه طلبان بين المللي است؛ رأی به مبارزه با فقر و فساد و تبغيض و مبارزه با اشرافيتگري است؛ رأی به ساده زيستي و نزديکي با مردم و غمگساري از ضعيفان و مستضعفان است؛ رأی به کار و تلاش بي وقفه و خستگي ناپذير است.

اينها بخشهاي مهمي است از آنچه ملت ايران از منتخبان خود مطالبه مي کند و هرگاه کسي را با اين سمت و سو بشناسد، به او دل مي بندد و با بهره گيري از موهبت آزادي که هديه انقلاب اسلامي به اين ملت است، او را بر کرسی مسئوليت و مديريت مي نشاند. اينجانب در آستانه زادروز فرخنده نجات بخش بشریت، ولي اعظم خدا و امام صالحان حضرت حجة بن الحسن رحي فداه و عجل الله فرجه، اين عيد بزرگ را گرامي داشته و انتخاب جناب آقای دکتر محمود احمدي نژاد را در دهمين انتخابات رياست جمهوري تبریک مي گويم و به پيروي از ملت بزرگوار ايران، رأی آنان را تنفيذ و اين مرد شجاع و سختکوش و هوشمند را به رياست جمهوري اسلامي ايران منصوب مي کنم. و براي ايشان و همکارانشان توفيق خدمتگزاري به مردم؛ و تلاش در راه اعلاء کلمه اسلام؛ و اقدامات بزرگ و ماندگار و شايسته ملت و کشور عزيز؛ و حرکت کوشنده به سوي پيشرفت و عدالت، از خداوند متعال مسئلت مي کنم. و بديهي است که رأی مردم و تنفيذ اينجانب تا هنگامی است که ايشان بر اين صراط قويم پايدار باشند. در پايان با تجليل و تکریم نام و ياد امام بزرگوار و شهيدان عالي مقام که ملت ما موفقيتهاي بزرگ خود را به آنان مديون است، علو درجات و شمول رحمت الهي بر ارواح طيبه آنان را از خداوند متعال مسئلت مي کنم.^{۲۶۹}

والسلام علي عباد الله الصالحين

حقيقت واحدي به نام

جمهوري اسلامي

* پديده بديع، جذاب و تأمل برانگيز مردمسالاري ديني که مابين ترکيب شگفت آور حضور پرشور و جدي مردم در انتخابات و توجه و اهتمام همزمان آنان به معيارهاي اسلامي و الهي است پاسخي جدي به نيازهاي امروز جامعه بشري به شمار مي آيد.

* در پرتو انقلاب عظيم ملت، حضور مردم در صحنه و خشوع در مقابل احکام الهي، حقيقت واحدي به نام جمهوري اسلامي را شکل داده اند.

* جمهوريت و اسلاميت دو عنصر جدا از يکديگر نيستند؛ چرا که تکیه به مردم و احترام به خواست و رأی آنان، در دل اسلاميت و اتکاي به احکام الهي قرار دارد.^{۲۷۰}

* برگزاري حدود 30 انتخابات با حضور گرايشهاي گوناگون سياسي در 30 سال اخير و انتخاب «اصل نظام، قانون اساسي و مديريتهاي اساسي کشور» با رأي مردم، نشان دهنده ظرفيت عظيمي است که اکثر ناظران بيروني، حتي اگر غرضي نداشته باشند در درک و فهم آن ناتوان بوده‌اند.

* در اين سالها در بخشي از مديريتها و عملکردهاي آنان گاه زاويه هايي با مباني نظام ديده شده است؛ اما انقلاب با هضم دروني اين موارد عملاً آنها را در مسير گسترش توانايي‌هاي خود به کار گرفته و با افزايش ظرفيت و تجربه خود، با قدرت بيش‌تر به راه خود ادامه داده است.

* برخي در سالهاي پس از انقلاب منتظر بوده‌اند که نظام اسلامي کهنه شود و از چشم مردم بيفتد؛ اما انتخابات اخير و شکسته شدن نصابهاي جهاني حضور ملتها در انتخابات، اين حقيقت روشن را نشان داد که نظام اسلامي پس از 30 سال در جلب اعتماد مردم و بسياج آنها موفق‌تر و قدرتمند شده است و اين حقيقت ناب نبايد با برخي قضايای حاشيه اي انتخابات، از نظرها دور بماند.^{۲۷۱}

برگزاري حدود 30 انتخابات با حضور گرايشهاي گوناگون سياسي در 30 سال اخير و انتخاب «اصل نظام، قانون اساسي و مديريتهاي اساسي کشور» با رأي مردم، نشان دهنده ظرفيت عظيمي است که اکثر ناظران بيروني، حتي اگر غرضي نداشته باشند در درک و فهم آن ناتوان بوده‌اند

اعتماد نظام و ملت

* باز بودن عرصه براي به صحنه آمدن و گفتگو و بحث گرايشهاي گوناگون، نشانه اعتماد به نفس نظام اسلامي و اعتماد نظام به ملت بود.

* مردم نیز متقابلاً به نظام اعتماد کردند و با ريختن آرای عظيم خود به صندوقها، توجه و اقبال ملت به نظام منتخب خود را اثبات کردند و اين واقعيت نشان مي دهد کسانی که از بي‌اعتمادی مردم حرف مي‌زنند اگر از روي غرضورزي نباشد از روي غفلت است.

* اعتماد مردم سرمايه اصلي نظام است و از همه مسئولان و دست اندرکاران بخشهاي مختلف انتظار جدي داريم که با رفتار خود، اين اعتماد گرانقدر را به طور مستمر افزايش دهند.
* دل افسرده و نااميد وارد عرصه انتخابات نمي‌شود و حضور پرشور جوانان و ديگر قشرها در پاي صندوقهاي رأي نشان‌دهنده اميدي است که درباره آینده در جامعه وجود دارد.^{۲۷۲}

دشمن در کمين است

* حوادث انتخابات جدّاً به ما هشدار مي‌دهد که دشمن هميشه در کمين است و غفلت از ضربات احتمالي او حتي در بهترين شرايط، بسيار خطرناک است.

* تجربه مهم انتخابات 22 خرداد اين است که اگر در عرصه سياسي و اجتماعي به يکديگر بدبين باشيم و به چشم دشمن به هم نگاه کنيم و اگر فکر و بصيرت نداشته باشيم، از سوي دشمنان حقيقي ضربه مي‌خوريم.

* آحاد ملت، همه مسئولان، صاحبان گرايشهاي مختلف سياسي، دلبستگان به کشور و نظام، همه‌وهمه بايد به معنای واقعي بيدار و هوشيار باشند که البته ملت خوشبختانه هوشيار بود و نگذاشت دشمن در فضاي غبارآلود، به اهداف خود برسد.

* دشمن بداند که با چه ملت و نظامي روبروست و تصور نکند با کارهاي پيش پا افتاده مي‌تواند ملت را به زانو درآورد.^{۲۷۳}

اختلاف سلیقه مانع وحدت نشود

* معنای اتحاد و اعتصام به حبل‌الله است که در اصول، همدل باشيم؛ هر چند ممکن است در برخي از فروع با هم اختلاف داشته باشيم و اين مطلقاً مانع وحدت و اتحاد نيست.

۲۷۱. همان.

۲۷۲. همان.

۲۷۳. همان.

* رد و طرد دیگران به طور مطلق بر سر مسائل درجه دوم، مصلحت نیست و همه باید برای ساختن کشور برادرانه کمک و همکاری کنند.

* در نظام جمهوری اسلامی همه ضمن اعلام پایبندی خود به اصول، و با سلايق مختلف در کنار هم باشند.

* اگر این اختلاف سلیقه ها و برداشتها با هوای نفس مخلوط شد کار خراب می شود، بنابراین باید ملاحظه کرد کجا اختلاف سلیقه براساس هوای نفس و کجا براساس احساس تکلیف است.

* در احساس تکلیف هم، دقت لازم است تا قدم از دایره تکلیف آن طرف تر نگذاشت و زیاده روی نکرد.^{۲۷۴}

هشدار به نخبگان

* نخبگان هوشیار باشند زیرا هرگونه حرف، تحلیل، و اقدام آنان که موجب بر هم خوردن امنیت جامعه شود، حرکت در خلاف مسیر ملت ایران است.

* همه باید مراقب گفتار و مواضع و حتی نگفتنهای خود باشند؛ زیرا نگفتن مسائلی که باید گفت، عمل نکردن به وظیفه است و گفتن مسائلی که نباید گفت، عمل کردن بر خلاف وظیفه است.

* نخبگان مراقب باشند، زیرا در امتحان عظیمی قرار گرفته اند و موفق نشدن در این امتحان، تنها مردود شدن نیست، بلکه موجب سقوط آنان خواهد شد.

* عقلانیت، این سیاسی کاریهای متعارف نیست، زیرا سیاسی بازیها خلاف عقل است و کسانی که سیاسی کاری را اقدام عقلانی می دانند، اشتباه می کنند.

* راه صحیح عقلانیت، همان راهی است که عبادت خدا را هموار کند و شاخص آن نیز این است که خود قضاوت کنیم آیا سخنان و موضع گیریهای ما برای رضای خدا و با نیت اخلاص است یا اینکه برای جلب توجه برخی افراد. بنابراین نباید خود را فریب دهیم.^{۲۷۵}

علی علیه السلام و تربیت اخلاقی

* یکی از کارهای مستمر حضرت علی علیه السلام به ویژه در دوران حکومت، تربیت اخلاق ی جامعه بود؛ زیرا آن حضرت، اخلاقیات ناپسند را ریشه مشکلات و انحرافات جامعه می دانستند.

* امیرمؤمنان همواره دنیا طلبی و به دنبال جاه و مقام رفتن را مذموم می دانستند و تنها راه علاج دل بستگی به دنیا را تقوا بیان می کردند؛ چرا که در پرتو تقوا، خداوند متعال در دل و جان انسان جایگاهی پیدا می کند که همه چیز در نزد او کوچک می شود.^{۲۷۶}

روز قدس و فلسطین

* به برکت بیداری اسلامی، دنیای اسلام امروز در قبال مسئله فلسطین بسیار حساس تر و پرنگیزه تر است؛ به گونه ای که اگر این بیداری هنگام اشغال فلسطین وجود داشت این کشور هیچ گاه به اشغال صهیونیستها در نمی آمد.^{۲۷۷}

* ملت هوشیار و آگاه ایران امسال نیز در روز قدس به خیابانها می آید و همراه با ملت های مسلمان و آزادیخواه، از حقوق ملت مظلوم فلسطین دفاع می کند.

* حکومت حماس در غزه، حکومتی قانونی و مردمی است که از طریق انتخابات روی کار آمده است؛ اما مدعیان تمدن و دموکراسی، بی اعتنا به این واقعیت، از جنایات و شدت عمل صهیونیستها حمایت می کنند.

* به یاری پروردگار، همه مردم ایران و ملت های مسلمان در این روز عظیم، حق ملت فلسطین را ادا می کنند، ضمن اینکه دولت های اسلامی نیز باید به وظیفه خود در کمک به دولت حماس و ملت فلسطین عمل کنند.^{۲۷۸}

ضرورت وحدت داخلی و بین المللی

۲۷۴. همان، 88/5/4.

۲۷۵. همان، 88/4/30.

۲۷۶. کیهان، 87/6/3.

۲۷۷. همان، 87/7/13.

۲۷۸. همان، 87/6/3.

* دشمنان به علت احساس ضعف در مقابل حرکت عظیم بیداری اسلامی، به انواع جنگ‌های روانی و تهاجم سیاسی - تبلیغاتی دست زده اند و با عناوینی همچون «عرب و عجم» و «شیعه و سنی» سعی می‌کنند با دروغ و فریب ایجاد تفرقه کنند و کشورهای مسلمان را از جمهوری اسلامی ایران بترسانند؛ اما نظام اسلامی و ملت ایران همچنان که بارها اعلام کرده‌اند تمامی پیشرفت‌ها و دستاوردهای خود را متعلق به همه امت اسلامی می‌دانند و در همه اوضاع و احوال، با هوشیاری بر وحدت جهان اسلام تأکید می‌کنند.

* معنای وحدت، یکسان شدن نگاه‌ها و سلیقه‌ها نیست؛ بلکه همه سلیقه‌های گوناگون باید دست در دست یکدیگر منافع ملی را بر هر چیز دیگر از جمله منافع گروهی مقدم بشمارند و اجازه ندهند خودخواهی‌ها وارد عرصه‌های سیاسی و اجتماعی شود.^{۲۷۹}

نماز و راه‌های ترویج آن
* اگر این نفس سرکش به وسیله ذکر و یاد خدا مهار شود، انسان به اوج کمال می‌رسد؛ اما اگر این نفس رها شود، نتیجه آن ظلم، فحشاء، فقر و استکبار است.
* نماز و ذکر الهی موجب می‌شود که انسان از گناهان و منکرات به دور بماند؛ زیرا این ذکر موجب تذکر مستمر درونی انسان به او می‌شود و به همین دلیل در هر روز، نماز چند بار تکرار می‌شود.

* نماز صحیح نمازی است که جسم و روح آن کامل باشد.

* قالب و شکل نماز در واقع متناسب با روح آن تنظیم شده است و در ترویج نماز به ویژه در میان جوانان حتماً باید کامل بودن شکل و روح نماز مورد توجه قرار گیرد.
* اگر انسان از سنین جوانی به خواندن نماز صحیح و خوب، همت کند، در سنین بالا نیز نماز با حضور قلب استمرار خواهد داشت.
* در پروازهای داخلی و خارجی نیز، زمان پروازها به گونه‌ای تنظیم شوند که وقت خواندن نماز وجود داشته باشد.

* در پروازهایی که این مکان وجود ندارد باید در داخل هواپیما، محل اقامه نماز فراهم شود.
* در شهرها به ویژه شهرهای بزرگ از جمله تهران، باید مساجد آباد و در اوقات نماز، نماز جماعت اقامه شود و به هنگام وقت نماز، صدای اذان در شهرهای کشور اسلامی شنیده شود.
* در شهرک‌سازیه‌ها و انبوه‌سازیه‌ها نیز باید مسجد به تناسب جمعیت لحاظ شود و نباید بدون در نظر گرفته شدن مسجد، به این طرحها مجوز داده شود.^{۲۸۰}

دنیای اسلامی، تشنه عمل به قرآن

* قرآن برای عمل کردن، فهمیدن و اندیشیدن است و هر مقداری که به قرآن عمل کنیم همان قدر اثر آن را خواهیم دید.
* امروز دنیای اسلامی، تشنه عمل به قرآن است و قرآن باید معیار و محور معرفت و عمل ما باشد.

* دشمنان اسلام با خدعه و نیرنگ می‌گویند که با قرآن مخالفتی ندارند؛ اما با آنچه که محور تربیت و تعلیم قرآنی است مخالف هستند.^{۲۸۱}

۲۷۹. همان، ۸۷/۷/۱.

۲۸۰. همان، ۸۷/۸/۳۰.

۲۸۱. همان، ۸۸/۵/۴.

خبرها

اروپا هیچ مدرکی از تقلب در انتخابات ایران ندارد
روزنامه فایننشال تایمز تأکید کرد که کشورهای اروپایی و گروه هشت هیچ مدرکی درباره
تقلب در انتخابات ایران ندارند.

این روزنامه انگلیسی به نقل از یک دیپلمات اروپایی خبر داد که گروه هشت سعی دارد یک
بیانیه احتمالی علیه ایران صادر کنند؛ اما چون مدارک و شواهدی در این زمینه وجود ندارد سخت
است که ایران را به خاطر تقلب در انتخابات محکوم کنیم.^{۲۸۲}

اسرائیل زیر آتش موشکهای ایران است

به گزارش خبرگزاریها، سردار سرلشکر محمدعلی جعفری با بیان اینکه موضوع تهدیدات
نظامی همواره مورد نظر دشمنان قرار داشته است، گفت: آنها با استفاده از این تهدیدها فکر
می‌کنند که توانایی مرعوب کردن نظام جمهوری اسلامی را دارند؛ اما در طول این سالها
دیده‌ایم که این یک فکر اشتباه است.

وی ادامه داد: اینکه آنها بتوانند این تهدیدات خود را عملی کنند سؤال سختی است؛ چرا که
آنها تواناییهای ایران را می‌دانند و این تجربه را دارند که ایران در مقابل این تهدیدات واکنشهایی
را نشان می‌دهد که بزرگ‌ترین اقدام بازدارنده است.

فرمانده کل سپاه با بیان اینکه ما مسئول حماقت دشمنان خود نیستیم، افزود: اقدام نظامی
علیه ایران خلاف عقل و منطق است؛ ولی با حماقتی که از دشمنان سراغ داریم و احساس
خطری که آنها از پیشرفت نظام اسلامی دارند نشان می‌دهد که دست زدن به چنین اقدامات
حماقت‌آمیز آنها بعید نیست؛ اما نیروهای مسلح همواره در آمادگی کامل برای مقابله با هر
گونه تهاجم دشمن هستند.

جعفری یادآور شد: در صورت اقدام نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران، تمامی خاک
اسرائیل تحت برد موشک‌های ما قرار دارد و سپاه در تولید موشک‌های زمین به زمین با بردی
متناسب برای هدف قرار دادن اسرائیل محدودیتی ندارد و پاسخ ما به آنها یک پاسخ سخت
خواهد بود.

فرمانده کل سپاه ادامه داد: شاید اسرائیلیها بتوانند چند موشک محدود ما را هدف قرار
دهند؛ اما در مقابل شلیک انواع موشک‌ها نمی‌توانند کاری کنند، ضمن اینکه این ادعاهای آنها در
خصوص سپر ضد موشکی نیز در مرحله مقدماتی و آزمایش قرار دارد.

جعفری در ادامه پاسخ خود در خصوص اینکه آیا ایران می‌تواند تأسیسات هسته‌ای اسرائیل
را در صورت تجاوز به ایران هدف قرار دهد، اظهار داشت: پاسخ ایران به هرگونه تجاوز احتمالی
قاطعانه خواهد بود و تمام خاک اسرائیل تحت برد موشک‌های ایران است.^{۲۸۳}

وهابیون با هزینه میلیاردی عربستان تروریست تربیت می‌کنند
کارشناسان مصری فاش کردند، عربستان سعودی طی 30 سال اخیر برای گسترش
وهابیت، 86 میلیارد دلار هزینه کرده است.

به گزارش خبرگزاری فارس، خبرگزاری عراقی «براثا» به نقل از کارشناسان و متخصصان
مصری در رشته تاریخ دانشگاه الازهر این کشور فاش کرد، عربستان سعودی طی 30 سال اخیر
بیش از 86 میلیارد دلار هزینه کرده است تا وهابیت را در این دانشگاه ترویج دهد. کارشناسان
مصری این نقش عربستان را «تخریبی» توصیف کرده‌اند.

بر پایه این گزارش، از جمله فعالیت‌های سعودیها، جذب علمای الازهر به دانشگاه‌های ریاض
(پایتخت عربستان) و تبدیل آنان به مبلغان وهابیت در مصر، تأسیس مراکز و واحدهای پژوهشی
وهابی، تأمین مالی طرح‌ها و انتشار کتابها و جزوات تبلیغی و انحرافی وهابی بوده است. بنابر
اسناد ارائه شده در همایشی که برای بررسی همین موضوع در قاهره برگزار شد، جمعیتها و
گروه‌های وهابی شکل گرفته در مصر طی سالهای اخیر که به ستون پنجم تبدیل شده‌اند،
مشغول پرورش گروه‌های تروریستی هستند.

اسناد مذکور ثابت می‌کند که 95 درصد حوادث تروریستی که طی 25 سال اخیر در مصر رخ داده است به دست کسانی صورت گرفته که در دامان وهابیون سعودی پرورش یافته‌اند.^{۲۸۴}
نقض حقوق بشر در عربستان
سازمان عفو بین‌الملل با انتشار گزارشی وضعیت نقض حقوق بشر در عربستان را حیرت آور توصیف کرد.

عفو بین‌الملل در گزارشی 65 صفحه‌ای اعلام کرد که افراد زیادی در عربستان دستگیر شده‌اند که بسیاری از آنان هنوز محاکمه نشده‌اند یا روند محاکمه آنها غیر عادلانه بوده است. این افراد سالهاست که به وکیل یا اعضای خانواده خود دسترسی ندارند.^{۲۸۵}
اشپیگل: اکثر مردم آلمان از تبعیض و بی‌عدالتی رنج می‌برند
یک نظر سنجی جدید از رواج شدید بی‌عدالتی در آلمان خبر داد.
به گزارش خبرگزاری فارس، بر اساس یک نظرسنجی، بسیاری از شهروندان آلمانی به ویژه ساکنان شرق این کشور معتقدند که بی‌عدالتی در جامعه رواج دارد. بر اساس این نظرسنجی که از سوی مجله آلمانی اشپیگل به عمل آمده است، اکثر مردم آلمان به وجود بی‌عدالتی در این کشور، اعتراف کرده‌اند. در این نظرسنجی 75/1 درصد از هر هزار نفری که به پرسشهای نظرسنجی پاسخ دادند، در پاسخ به این سؤال که آیا در آلمان، عدالت به صورت تمام و کمال اجرا می‌شود، پاسخ منفی داده شده است و تنها 24/9 درصد پاسخ‌شان مثبت بوده است. طبق این نظرسنجی، اعتقاد شهروندان شرق آلمان به وجود بی‌عدالتی بیش از هر جای دیگری نمایان است و حدود 83 درصد از ساکنان شرق این کشور با این مسئله، موافق هستند.^{۲۸۶}
درخواست وایلدرز برای اخراج همه مسلمانان اروپایی

"گیرت وایلدرز" رئیس حزب اسلام‌ستیز آزادی هلند که اخیراً در انتخابات پارلمان اروپا اکثریت آرا را کسب کرده است، اخراج مسلمانان از سراسر اروپا را خواستار شد. به گزارش ایگنا، وایلدرز در جریان سخنرانی در همایش بین‌المللی "آزادی بیان" که در دانمارک برگزار شد، بار دیگر به پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله توهین کرد و دین اسلام را دینی مستبد و پیروانش را وحشی خواند. وی افزود: مساجد در کشورهای اروپایی باید تعطیل شوند و ساخت مساجد جدید ممنوع اعلام شود، همچنین چاپ و انتشار قرآن نیز باید متوقف شود. مسلمانان حق ندارند مدارسی برای خود داشته باشند و هر مسلمانانی که مرتکب جرمی شود باید از زندگی در اروپا محروم شده و اخراج گردد. گیرت وایلدرز، رئیس حزب اسلام‌ستیز آزادی، سازنده فیلم موهن "فتنه" است که در آن به قرآن کریم و مسلمانان توهین شده است.^{۲۸۷}

تغییر دین صدها یهودی به اسلام و مسیحیت
وزارت دادگستری رژیم صهیونیستی اعلام کرد صدها اسرائیلی سالانه از دین یهود به اسلام، و ده‌ها تن از یهودیان نیز به مسیحیت روی می‌آورند.

به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، در گزارش وزارت دادگستری رژیم صهیونیستی آمده است: طی سالهای 2005 تا 2007، 306 اسرائیلی درخواست تغییر دین خود از یهودی به اسلام و مسیحیت را به وزارت دادگستری ارائه کردند که 249 تن از آنها خواهان گرایش به دین اسلام و 48 تن خواهان گرایش به دین مسیحیت بودند.

به نوشته معاریو، بر اساس بیانیه‌های وزارت دادگستری رژیم صهیونیستی در سال 2008 بیش‌ترین درخواستها به وزارت دادگستری برای گرویدن به اسلام صورت گرفته بود که تعداد آن به 112 درخواست در مقابل 26 درخواست برای گرویدن به مسیحیت بوده است. طی نیمه نخست سال جاری نیز 32 یهودی درخواست تغییر دین‌شان را دادند که 15 نفر خ واستار گرویدن به اسلام بودند.

۲۸۴ . همان، 88/5/1.

۲۸۵ . همان، 88/5/4.

۲۸۶ . همان، 88/4/30.

۲۸۷ . پگاه حوزه، ش 257، 88/4/6.

گرویدن یهودیان به دین اسلام و مسیحیت، واکنش و خشم در محافل یهود را افزایش داده است. يك سازمان اسراییلی اعلام کرده است که گرویدن صدها یهودی به اسلام امری بسیار خطرناک است.

یکی از اعضای حزب تندروی رژیم صهیونیستی در این باره گفته است: «هر یهودی که دین خود را تغییر می‌دهد خسارتی دردناک برای ملت یهود محسوب می‌شود. سایت فلسطین آلبوم گزارش داده است: تعداد مسلمانان در اسراییل يك میلیون و 38 هزار تن است که پیش بینی می‌شود، تا سال 2020 به يك میلیون و 677 هزار تن برسد.^{۲۸۸}»

خشم مسلمانان آمریکا از طرح ممنوعیت حجاب در مدارس به گزارش برنا به نقل از اسلام آنلاین، مقامات ایالت «اورگان» آمریکا با ارائه طرحی، خواستار ممنوعیت استفاده از حجاب و نمادهای مذهبی توسط معلمان در مدارس این کشور شدند. بر اساس این گزارش، در صورت تصویب این قانون معلمان مدارس دولت ی آمریکا نباید در محل کار خود از هیچ‌گونه نماد مذهبی استفاده کنند. این در حالی است که مسلمانان آمریکا ضمن انتقاد به اجرای چنین طرحی از دادگاه عالی آمریکا خواستند به منظور حفظ آزادیهای دینی در آمریکا مانع از تصویب این طرح شود. آنها ضمن اعتراض به این طرح آن را منافی اظهارات «باراک اوباما» در خصوص آشتی آمریکا با دین اسلام دانستند. «ابراهیم هویر» سخنگوی انجمن روابط اسلام - آمریکا نیز در این باره گفت: تصویب چنین طرحی مسلمانان و پیروان سایر ادیان را وادار می‌کند که بین دین و شغل خود یکی را انتخاب کنند. گفتنی است اوایل سال جاری نیز مقامات ایالات «اوکلاها» و «منیه سوتا» خواستار عدم استفاده از پوشش اسلامی در عکس گواهینامه رانندگی زنان شدند، که با تلاشهای نهادهای اسلامی آمریکا این طرح به مرحله اجرا نرسید.^{۲۸۹}

انتشار تمبر پستی حمایت از قدس

اتحادیه عرب اعلام کرد که به مناسبت انتخاب قدس به عنوان پایتخت فرهنگی جهان عرب در سال 2009، تمبر پستی واحدی را به منظور حمایت از قدس منتشر می‌کند. این تمبر به منظور همبستگی و اتحاد با ملت فلسطین در غزه از سوی اتحادیه عرب با همکاری دولت قطر منتشر می‌شود. با توجه به تعرضات خصمانه رژیم اسراییل به ملت بی‌گناه غزه و تعرض به مسجد الاقصی، این تمبر به منظور همدردی و همبستگی با ملت فلسطین اعم از کودکان، زنان و سالمندان منتشر می‌شود. این تمبرها در میان کشورهای جهان توزیع و سود حاصل از آن میان اهالی غزه توزیع خواهد شد.^{۲۹۰}

۲۸۸. کیهان، 88/5/1.

۲۸۹. همان، 88/4/30.

۲۹۰. پگاه حوزه، ش 257، 88/4/6.

نامه وارده (تجربه تبلیغی) محمدجواد محمدیاران

بنده در حسینیه شهرک شهید آذربیکان تیپ 33 هواپرد المهدی علیه السلام جهرم طرحی اجرا کردم که نتایج شیرینی داشت. در این طرح ابتدا موضوعات قرآنی که جنبه آموزشی و عبرت‌انگیزی داشت، استخراج و سپس متناسب با تعداد جلسات سخنرانی، طراحی و اجرا شد. نگارنده، در ماه مبارک رمضان طرح را 30 شب اجرا کردم؛ از اینرو در شبهای محرم، صفر و فاطمیه که سخنرانیها پشت سر هم است نیز قابل اجرا می‌باشد.

در این طرح، شب اول اهداف طرح، اعلام و سه جایزه برای سه نفر در نظر گرفته می‌شود؛ سپس یک سؤال قرآنی اعلام شده، مهلت پاسخ تا سخنرانی شب آینده در نظر گرفته می‌شود.

مثال: معلمی که حضرت موسی علیه‌السلام مأمور به یادگیری از ایشان شد، چه کسی بود؟

پاسخ در پنج الی ده خط نوشته شود، شب بعد ابتدا پاسخها در 15 دقیقه توسط چند نفر جوان خوش ذوق که به همین منظور تعیین شده اند جمع آوری و پاسخهای صحیح ج دا و جهت اعطای جایزه کنار گذاشته شود. پس از پایان بررسی پاسخها، سخنرانی آغاز می‌شود. سخنران، موضوع اعلام شده شب گذشته را مفصل توضیح می‌دهد. جنبه های عبرت‌انگیز و جالب قصه را می‌شکافد و برای شب آینده سؤال جدیدی اعلام می‌کند. در پایان، از تمامی شرکت کنندگان در سؤال شب گذشته تشکر می‌کند. اگر تعداد پاسخهای صحیح، سه نفر و کمتر بود، اسامی آنها را اعلام می‌کند و جایزه می‌دهد و اگر تعداد بیش‌تر بود، به قید قرعه به سه نفر جایزه می‌دهد. در صورت تمایل جوانان مسجد، توسط آنها پاسخهای درست در یک نشریه منتشر می‌شود تا ماندگار گردد. این طرح دارای فوایدی است که به برخی از آنها که برای نگارنده ملموس بود، اشاره می‌شود:

1. کتابهای مذهبی به عنوان جایزه تهیه می‌شود که در گسترش فرهنگ کتاب خوانی مؤثر است. البته تناسب جایزه‌ها با شرکت کنندگان در جلسه سخنرانی و مسابقه علمی مسئله مهمی است که مجری طرح حتماً در نظر می‌گیرد؛
2. شرکت کنندگان برای یافتن پاسخ به تکاپو می‌افتند و کتابهای موجود در کتابخانه های شخصی و عمومی محل زندگی را برای یافتن پاسخ صحیح زیر و رو می‌کنند؛
3. به اشخاص باسواد و عالم که در محل زندگی می‌کنند مراجعه و پاسخ سؤال را جویا می‌شوند. در مواردی مخاطبین اینجانب با منزل امام جمعه و دفتر ایشان یا روحانیون ساکن در شهرستان و حتی دفتر مراجع در قم تماس تلفنی گرفته و پاسخ را جویا شده بودند؛
4. مخاطبین با زوایای مختلف داستانهای قرآن آشنا می‌شوند و شخصاً تفسیر آن را مطالعه می‌کنند. شب بعد که سخنران داستان و عبرتهای آن را توضیح می‌دهد، بخشهایی از داستان برای ایشان یادآوری می‌شود؛ حتی در مواردی به سخنران تذکر می‌دهند که ای کاش فلان نکته را نیز می‌گفتید؛
5. سخنرانی از حالت یکنواخت و متکلم وحده بودن خارج می‌شود و در مجموع حالت دو طرفه پیدا می‌کند؛
6. بحثهای علمی جالبی بین شنوندگان در طول روز به وجود می‌آید و هر یک سعی می‌کنند مطلب جدیدی را که خوانده یا فهمیده‌اند، با دیگری در میان بگذارند؛
7. بعدها، هنگام تلاوت قرآن داستانها و ظرافتهای زیبای آن برای فرد یادآوری می‌شود و خودبه‌خود جنبه بازدارندگی و انگیزش دارد؛
8. مستمعین با علاقه خاصی به سخنرانی گوش فرا می‌دهند؛ زیرا می‌خواهند پاسخ سؤال شب گذشته و سؤال جدید را بدانند؛
9. هنر خلاصه‌نویسی را یاد می‌گیرند؛
10. کم‌کم هنر نشریه نویسی در میان جوانان مسجد نهادینه می‌شود و جوانان اعتماد به نفس لازم را به دست می‌آورند.